

THE TRAVELS IN EUROPE

NAWAB MIR LAIKALI KHAN

MADUL SALTANA

BAHADUR K. C. I. E.



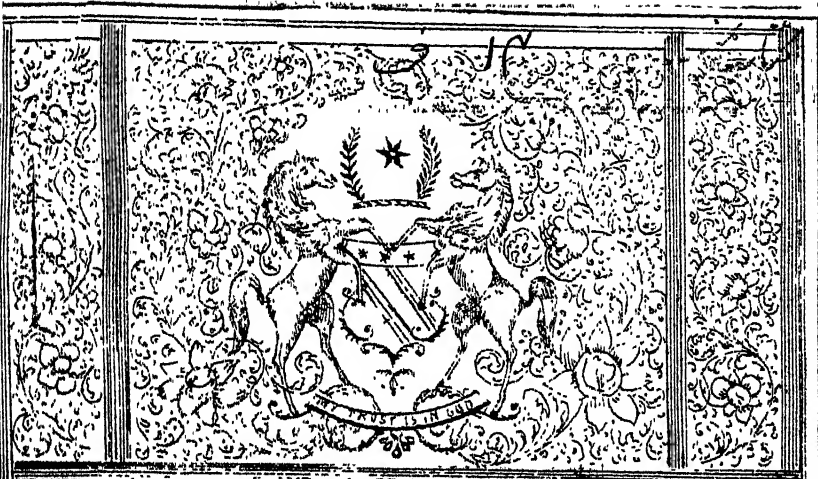
شاندر
ہواندقا

وقایع مسافرت نواب سیٹھ

اشرف ارفع والا میر لائق علی جان عماد السلطنت

سربراہ خجک کے سی ای ای بی بی

بسی و اہتمام اقل الاحباب میر محمد شہزاد ملک الکتاب
در دار الحکومت بمبئی برقیویر طبع در آمد



بسم الله الرحمن الرحيم

هر گونه ترقی که درین عصر از سفر دست یابد شوق مسافرت مملکت دور و داز است مخصوصاً
اشخاصی که نصیبشان شده است در هر که رعایای دولت بنیه انگلیس اشقام یا بنده از دنیا
فایده عظیمی در طی مسافرت حاصل میکنند چه بگردیاری که بزرگنیم علاوه بر تماشای اماکن خوش نما
و مناظر باصفای بنیم همه در کثرت تصرف خود مان است اعلام نظر فرجام ما همه جاد بگرد
برپا است پس اگر برای هر قوم مسافرت عالم سهل و اسباب ترقی و تربیت باشد برای حکام
علیا حضرت ملکه خطه اسهل و انفع است این است که مادر مسافرت و سیاحت کوی سعیت
از تمام ملل روی زمین برده ایم

چون بواسطه علنی از عاقل از وزارت مملکت حیدرآباد و کن است عفا نمودم فراغتی حاصل شد
که یک دفعه دیگر از دیدار فرنگستان غلی سبزم پنبیال مال قبل قریب سن نوزده سالگی چند رهای
سمنان سهر بروم چون حالا چند سال از آن زمان گذشته و بر تجارت و آذربایجان

افزوده شده بیشتر قدر آتخیر را که آنوقت دیده ام خواهم دانست امیدوارم از ملاحظه حالات
و حرکات ملتیکه که در تمام فرنگستان این زمان انتشار دارد و از ملاقات اربابان سیاست
که رشته امور عظمه در کف افغانیشان است بکلیت خود بصیرت و معرفت مشخص و معلوم
آن علی را ببرم که اغلب باعث اضطراب فرنگیان است و آن صیدیهی است که درین زمان
تصل رایجه اش بشام حدود شمال غربی هندوستان میرسد

بیشتر ملاحظه درستی کردن در سمت ملل غریبه مخصوصاً در ممالک جرنیمی و فزائیه و آنکستمان
بر حالیکه احتمال دارد تغییرات مملتی بزرگ روی دهد خالی از اندوه و علم نیست آیا ازین تبدلات
بتری حاصل شود یا ابتری و آیا این تغییرات که لابد بر محصولات بی افزاید و بهم مخارج عساکر
کتاب راز یا میکند در عوض باعث نیست و آسایش رعیت میشود و اما که مردم سالم و محظوظ
یابند و در همه جا آزادی فقط مطیع قانون بشود یا خیر در صورت ثانی اگر ترقی مملکت فرنگستان تحت
علوم غریبه فقط اسباب مخاطرات غیر معلوم و پیوسته باعث اضطراب اعمال و اربابان
سیاست بشود و بهم یو ثاقو نابا به اضطراب محکومین بفرزاید پس هر چه بیشتر وضع سیاسی دست
نخورد و بی تغییر بماند و آن جاه طلبی با که در ممالک بارده سار و ساری است از میان برد
بترزد و در باشد هیچ جای تاسف و اندوه نیست حکمت شرقی ماکه در حقیقت مثل عالم ناشی شده
ای مابهمان حالت صحت اولی باقی است و حال آنکه سلسله های متعدد معدوم و حدود
نوع ممالک با خاک یکسان شده اند نه فقط آرای شرقیه ما اسباب قناعت باشد بلکه
بسته مایل و طالب منفعت و خیر حکومت خوب بنسیم و در حقیقت خیلی بکشم ناخونده پس آیا
فقط حکمتای ملتیکه غریبه باید در اماکن خراب مسافرت نایم یا باید در مجلس قواعدی برانیم

که تقریباً خلیج بخارند و جلوشان را منبت توان گرفت و تجتبت جمهور را ننمایند حتی آن
 علم خود سری برپایند چیز این سهوالات خیلی بخت دارند بر ویم سر مطلب چون بر
 و انکاستان مال ببال بیکدیگر بواسطه شتی بخار و قوه الکتریکیت نزدایت تر میشوند و بهر
 این دو قوه با همیت و کمال میرسند اهل بی قرار ملکیتین برای جستجوی و تلاش ترقی هر سال
 دیدار یکدیگر بجهه مندی میشوند و استان بواسطه ارا و قایم مقامان دولت در میان
 مضطرب شده اما این نوع حکومت را بسیاری از عقلا و دانشمندان سلسله استمبق
 مخصوصاً برای عواقب انورهند و استان خیلی مناسب خواهد بود از گوش خود می شناسند
 که ترقی این ملک منوط باین است که مذاهب مختلفه بسر زمین مابینند خصوصت مذہبی را که
 اختلاف ادیان را پشت پا بزنند و انکادولتی و معاشرت با یکدیگر را وسعت بدین
 تا مملکت ترقی نماید از طرفی نیز سیاستا حاکم معتبر و نیک بدرستی و راستی را استیقا را استیقا
 که حکومت منتخبه که در فرنگستان است چنین نیاید که خسرشش بیش افشش است و بهر
 دارند زو زوال و انهدام است و اگر بالفرض خود اجزا باقی بمانند بلا شائبه ریب و شک
 معاشرت و مناظر نشان از بهر کس بخت خواهد شد از بهر بخت این مسئله معلوم است و چون قریب
 جمهور متقبل و تریاید است از وضع زندگانی و گذران خود بطوریکه باید و شاید رضایت
 غم خود را جزم کرده اند که بجهه وسیله که ممکن باشد بخیای بهتر دست اندازی نمایند
 در صورت لزوم خرج از کیسه همسایه و هم خاکشان جسم باشد اطهرین شمس است که
 محتاج است درین نکات ظهیرستان کفی حاصل نماید مخصوصاً از آن اشخاصیکه قابلیت
 و استعداد نصیحت گفتن و پند دادن را داشته باشند بنا علی بذایند ماحی در فرنگ

بسر بردن امید کل مراد چیدن است نه فقط برای فایده ذاتی بلکه چون بدرخت کل رسم دامن بر
بدیه هوطنان خود پراکنل کنم اگر سؤال کنند ترقی روز افزون غریبتن بهتر است یا قناعت
بشرقتین میگویم اولی برای عالم خوبست و ثانوی برای وجود بنی آدم و نیز اراده من این است
که قبل از مراجعت بملک خود و اقامت آنس اکلانیک سفر نموده آن مملکت جمهور و وسیع را که
یکجی دنیا باشد به نیم چه کو یا ترقی روز بروز آن قطعه عالم سبب بقیاری دائمی اهل فرنگ شده
باشد و چون آن عالم منتها غربی نقطه کرده ارض واقع شده بقاعده باید برای شریعتین عالی از فایده
و علم نباشد بنظر می آید که این ترقی شیردین زمان قلیل کلیت ما نباید عاری از علت و مناسبت
باشد بدون حرف ترقی قوه طبیعیه و حرکت بدنیه با انبساط قوه عقلیه توام خواهد بود امید
دارم تمام این چیزها را در ضمن مسافرت به نیم انشاء الله تعالی

پس من تاکید کرد که از چهارشنبه و پنجم شهربان ^{عظیمه} از منزل کوه شریف ساعت پنج نیم
مید را باد جنت نشان نقل مکان کرده قریب ساعت شش و نیم شرفیاب خدمت حضرت
استطاب مالک - قاص حضور پر نور پادشاه مملکت عظیمه دکن اقامت دولته و شوکته شده
حسب الرسم ادای نذر کرده استر خاص حاصل نمود و بعد بمنزل رفته پس از صرف شام تمام
خویشا و ندان و پیوندان را وداع نموده ساعت یازده شب محل توقف کالسه بخار فتم جمعیت
زیادی از اعیان و اشراف شهر بشالیت آمده بودند با تمام آنحضرت فرد و رفرد تعارف بهمی محول
آمده ساعت یازده و نیم کالسه بخار حرکت نمود اسامی همراهان از اینقرار است سیرافخیل علی
ملکیت خان سیرجهاندار علی خان سیرزا امینعلی خان سیرفدا علی خان و چند نفر لازم شب ادکال
استراحت خواهیم هوا گرم بود نزدیک صبح قدری خنک شد

روز پنجم یا زدهم شب فوق

ساعت نه و نیم کالسکه بخاری بتزلزل کلبه که رسید نواب یا جنگل حاکم صوبه جنوبی و صاحب منصبان نظامی و قلعی کلبه که تا دم توقف کاه کالسکه بخاری باستقبال آمده بودند با هم تعارف رسمی شدند چون ایستادت گرم است امروز را درین جاباطراق نموده طرف عصر بمبتبشی حرکت خواهیم نمود و انشاء الله بشرط سلامت مزاج روزنامه بخاری با وقایع که رخ میدهد در طی مسافرت بجز و بزرگم بیان خواهیم آورد و بخار را در عمارت حکومتی همان اگرام الله خان بهادر نواب یا جنگل بودم نزدی مفصل و خوبی صرف شد پس از نهار قدری استراحت کردم از یکجماعت بعد از ظهر الی ساعت سه بود بکلی خفه و گرم بود بعد قدری ترشح باران شده خنک شد ساعت چهار و نیم سوار کالسکه شده بموقف کالسکه بخاری رفتم امروز از وقت معموله کالسکه بمبت دقیقه دیرتر رسید قریب ساعت پنج بکالسکه نشسته رفتم درین راه شب قدری باران آید هوا سرد شد ساعت ده خوابیدم صبح قبل از طلوع آفتاب برخاسته فرایض معموله بجا آورده شد بعد پیاده شده چای صرف نمودیم باز بر راه افتادیم

جمعه دوازدهم

یکجماعت نظر مانده و اردیبهشتی شدم با وجودیکه از آمدن خود کجی اطلاع نداده بودم باز جمعی از پاسبانان باستقبال آمده بودند در شکلهای دوا سبه حاضر بود سوار شده بهمانجا و پس رفتم این عمارت تماشای و کنجانش صد و شصت نفر مسافر را و بسیار مرتفع خوش منظر و مشرف به بحر است خلاصه پس از شست شوی بدن سرسبز نهار رفتم هر چند آشتی نبود باز قدری همراهی کردم بعد از غذا با طاق مخصوص خود رفتم بعضی نوشته جات لازمه را

خوانده و جواب نوشتم چهار ساعت از نظر گذر نشسته با همراہان و جمعی از مشایخین کنار دریا آمده سوار
تاقیق دودی شده و از نیم بطرف کشتی که در کنار کاه لنگر انداخته بود لیاقت علی از پیشانی جزو ہما ہما نیکو
بفرنگستان می آیت شد این کشتی مومنوم است بہ پیشا و بطوش ۳۹۵ و عرضش ۲۴ و اوار و
الغاش ۳۰ پاست و روشن ۳۹ تن و قوت ۰۰ عراب و دارد ساعت شست مشغول شام
خوردن بودیم کہ کشتی حرکت کرد و بخیزن و ہما ہما بن کہ سازندہ نفر بودند و اب نفخہ بکشت ہما
کہ برای جشن سال پنجاہم سلطنت علیا حضرت ملکہ معظمہ بلندن میر و کما پتان و بیس کلارک
و راجہ ہیری و راجہ مولی نیز جزو مسافرن بودند شب بسیار خفہ و کرم و دریا قدری تلاطم بود علما
بر این باد فحاش ہم میوزید لہذا بصرتی کہ میبایستی حرکت نماید ممکن نبود اگر ہوا خوب باشد
و با دہم نوزدین کشتی ساعتی سیر و ذیل حرکت میکند علی ای حال ساعت دہ گفتم بہتر در عرشہ
کشتی انداختہ نزدیک دوازده خوابیدم

شنبه سیر دہم شہر شعبان المعظم

امروز مبارک روزی است انشاء اللہ بیکت این عید سعید درین سفر سیاحت مدن باستانی
بدن تمام خواہد بود و وقت یکہ از خواب برخاستم دیدم باز دریا مثل دیروز در تلاطم است ہوا گرم بود
قدری بالای عرشہ دقتہ راہ رفتم و قدری در سطحہ گردش کردم ساعت نہ زندگہ
زدند رفتم بہ چناب پس از صرف غذا باز بہ لارفتہ بخاندن کتاب و صحبت با ہما ہان روز را
بسر بردم کشتی تا امروز ظہر ۱۹ میل مسافت طی کرد

یکشنبه چہار دہم

بعد از تمام و صرف چای در عرشہ کشتی رفتہ ہفتم سیر از استیعیل خان تا پنج حیات تیر و کلیو

که مؤسس و مبدع استیلای انگلیس شد بر بند از زبان انگلیس بفارسی ترجمه کرده بودند کتقم آورده
 تقدیر خواندم خوب ترجمه کرده کلی الفاظ مروج و محاوره این زمان است بعد از آنکه
 زنده سرخس رفتم پس از نهار بازوجه کا پتیاں کلارک که از ورود کشتی تاکنون بیمار است
 صحبت کردم میگفت سبچ غذا نخورده ام مگر دری جریره خیلی تاسف خوردم بعد باز
 بالا رفته راه رفتم امروز هم باد مخالف مثل دیروز دروزیدن است کشتی تا امروز ظهر رسید
 میل مسافت طی کرده شب هوا خنک شد ابتدا قدری ابر بود بعد کم کم متاب شده هوا
 مثل روز روشن شد مکت مکت لکه ابر در آسمان بود چرخ کشتی آب را بشدت میخکافت
 که متصل قوه برقیه از میان آب مثل نقره شفاف پیدایش با بجمه شب باز در عرشه کشتی بستر
 انداخته دوشنبه پانزدهم خوابیدم

صبح را مثل روزهای گذشته بسر بردم بعد از نهار عرشه کشتی رفتم میرزا اسمعیل خان از
 هندس کشتی که شخصی بود کو تاه قدوریش توپی جو کند می داشت خواهش کرده بودند چرخ
 بخار را تا شاکت بند میرجهاندار علی خان و میرفدا علی خان را همراه برده تا شاکر دهند میگفتند
 جانی که چرخ بخار است نود و چهار درجه و جانی که کوره است صد و سی درجه حرارت
 دارد ارتفاع دود کشتی ششاد پا است و دود کشتی درین موسم شانزده پانزیر است
 تا امروز ظهر سیصد و یک میل مسافت طی شد شش میل کمتر از دیروز زیرا که دیشب او
 شب دریا قدری ملام شد چرخه بار را کلا بسته بودند که مباد آب در حرارت بریزد و امروز هم باد
 مخالف میوزید دریا چنانچه باید صاف و هموار نیست اما بجهت تندن مرا و نه هیچیک از
 بمر امان را دریا گرفت فقط قدری در سر میرزا طفیلعلی بیک خان دوران پیدا شده بعد

رفع شد تا ساعت پنج عصر هوا صاف بود بعد بد ریج ابر شد صبح و عصر که هوا خشکست
ماهیهای پرده در سطح آب مثل طناب میزدولی سنتهای پریشان نشان میدادند است شب را
چون شبهای پیش بسر بردم هوا خشک بود

شبه ششم شانزدهم

صبح انخاب برخاسته پس از کارهای لازمه منداوله در عرشه رفته قندری راه رفتم جبهه
جواهری که همراه بود چیزی در آن میخواستیم بنیم چون در انبار گذاشته بودند که پتان پیمان نام
حکم بدید روش بیاورد پس از آنکه آوردند که پتان از جانب دلفرخواتین که در حجره وی
بودند خواستش کرد در محبری را باز کرده جواهرات را بنام خواستش ایشان را قبول کرده نمود
پسندیدند خلاصه وقت نهار شد سر نیز رفتم پس از صرف غذا در عرشه کشتی رفته قندری با
عمران صحبت کردم امر و نسبت بایام گذاشته بود که کمتر میوزد در یاد قندری آرام تراست
باین جبهه تا امروز ظهر رسید و میل مسافت طی شد بهشت نیل مثل زرد و زو پر و زو رفت
هواها بطور گرم است چون هیچ وجه ساحلی دیده نشود و هر روز شبیه یکدیگر است تا ناه
که تا بل نکارش باشند نیت لکه های ابر در آسمان زیاده بود که اغلب جلوه آفتاب را
میگرفتند از ظهر بعد قندری با دخالت وزیدن گرفت از ساعت چهار بعد طلسم
و دریا زیاد شد از پنجره باد حجرات میبخت در یک بار آمد و در دزدگان کشتی نسبت
بایام قبل خیلی بیشتر شد تا ساعت هشت بهین طور متحرک بود بعد الحمد لله آرام شد

چهارشنبه هفدهم شهر شعبان

در صبح دیدم دریا مثل کف دست صاف و آرام است حرکت کشتی بهیچ وجه

محموس نمیشود و در انشاء الله تعالی باید شهر عدن که متعلق بدولت عثمانی است
برسیم سه چهار مرغ دیده شد میگردید یا از عدن آمده اند و یا از خلیج ایران که تا این نقطه قریب
پانصد میل مسافت دارد هوا نسبت بایام قبل گرمتر است تا امروز ظهر ۲۹۷ میل است
طی شده است چون دیر و زعفر دو سه ساعت هوا منقلب شد سیزده میل از غربت
معمول که کشتی کاسته شد ساعت پنج عصر یکت جاز جنگلی کوچک که دوازده عراده
توپ داشت از پهلوی ما گذشت معلوم شد به بندر بمبئی میرو و یکت کبوتر طوط
ساحل عدن آمده روی دقل کشتی نشسته بود یکی از اهل جاز آنرا با تفنگ زد و شب بعد
از شام بعضی خطوط برای حیدرآباد نوشته گفتم فردا بجا پارخانه عدن برسانست بعد
در عرض کشتی پنجمین بهجدهم رفته خواهیم
صبح زود از خواب برخاسته دیدم جبال عدن از دور نمایان است و کشتی لنگر انداخته
فورا چای خورده لباس پوشیده رفتم با حل چون تا خود شهر عدن مسافت زیاد بود و
چندان هم قابل تماشا نبود رفتم کنار دریا چند دکان خوب و همانخانه مرغوبی بود
در یکی از دکانین رفته قدری اسباب خریدم و از آنجا رفتم همانخانه برای نماز عصر اما آن
بودند کشتی برای ذخیره ذغال سنگ و آب شیرین چهار ساعت اینجا می ایستند نزدیک
شهر عدن بر که ایست بسیار قدیم میگویند در عهد رومن ساخته شده ولی این قیاسی است
زیرا که هیچ تاریخ یا سندی در دست نیست جمعیست شهر قریب سی هزار نفر است
ده هزار نفرشان عرب و باقی ملل مختلفه اند میوه بسیار کمیاب و هوایش بسیار گرم است
بعذار نماز برشته کشتی آمدیم مردم از بالایی جاز بول توی دریا می انداختند طفلان

هشت نه ساله فوراً زیر آب رفته پول را در می آورند معلوم شود اهل اینجا در شنواری
 بسیار تر دست انداز اطفال مثل بوزینه که از درخت بالا سیر و دواز شاخه بشاخی میجد از طناب
 کشتی بالامی آمدند چیزی از مسافرین بگیرند اجزای تجساز با وجود مهارت و زرنگی که در جهاز
 داشتند هر چه میگردند و غصب این اطفال میدویند که بگیرند شان ممکن نبود در کمال عسرت
 ازین قایلن بقایق دیگر میرفتند و قنکه میدیدند چاره مختصرست و غنقریب گرفتار میشو خود را
 بدریامی انداختند خیلی مضحک و با تماشای بود خلاصه هوا گرم است دریا هم آرام و صاف
 کشتی تا امر و ز صبح ساعت هفت که بلنکر گاه عدن رسیدیم ۲۴ میل مسافت طی کرد و از
 ساعت ده و نیم الی ظهر نوزده میل طرف عصر رسیدیم هوا گرم شد که نزدیک بود غش کنم تمام شب
 همین طور گرم بود نزدیک فجر غری غنیم خلکی وزید ما بین بجر بند و بجر احمر شکله ایست موسوم بیا
 المندب چون اینجا زیاد سنکلاخ است کشتی را خیلی پواش و بتانی میرند کمال احتیاط لازمست
 که مبادا بسنجی یا تنه بخورد و اگر تنه بی خطر گذشت از عدن برداشتیم طرف ظهر دست رست
 رشته جبال خشکی بود تا جزیره پیرم که صد میلی عدن است دولت انگلیس در این جا
 قلعه مستحکم ساخته همیشه یک سته سرباز و توپچی و دو نفر صاحب منصب با دو عراده توپ
 درین قلعه ساخلوند چون هوا ی گرم و تب انگیزه دارد در دو ماه یک دفعه مانور بن عوض
 میشوند آذوقه از عدن باینان میرسانند طرف راست ساحل عربستان و سمت چپ
 کناره افریقا محبوب میشود ازین جزیره بعد بجر احمر است و جبهه تمیمه اش را بطورهای
 مختلف بیان می کنند بعضی میگویند بواسطه جبال حول و حوش است که هنگام مغرب
 سرخ رنگت بظنر میآیند برخی برانند که چون سواحلش خاک سرخ است باین نام معروفند

معروف شده آنجا هراين است که سببش نباتات سرخ رنگي است که در کف دريا قريب بجل
ميرويند و روی آب می آیند باین جهت احمر میسنامندش

جمعه نوزدهم

صبح هوا ملایم بود و دريا بکلی صاف و آرام است راست دو کوه مخروطی شکل نظر آمد گفت اینجا
ساحل عربستان محبوب میشود و مرغ بسیار بزرگ شبنیه بلاش خوراک کردن کلفت کوتاهی داشتند
در سطح آب برای گرفتن ماهی پروانچو و دندونوی از طيور ماهی خوارند اما امروز نظر گشتی بواسطه ملکیت
هوا و دريا ۳۲ میل طی کرد امروز غبارین متعدد از پهلوی حجب از ما گذشت شب راجون لیا

گذشته شنبه بیستم

صبح که سراز خواب برداشتم دیدم دريا منگوشش است معلوم شد از نصف شب شب و شب
شروع بظلام کرده امواج چون تلالی بلند میشوند و درشتی میخیزند از دور آب مثل کوه
بلند میشوند و کف میگردانند این بود که در دريا جبال متحرکی هستند که قللشان پوشیده از برف است
اما خالی از خطر بود میگویند اینجا همیشه درین فصل باد شدید میوزد گشتی با قریب نظر گشتی
دیگری که پیش از آن از یمنی حرکت کرده بود بر خور دازان ردد شد تا ظهر رسید و سیزده
میل مسافت طی شد اگر باد مخالف بنیوزید خیلی بیشتر میرفت جو اوسینک راجه میری
که برای تبریک جشن سال پنجاهم سلطنت علیا حضرت ملکه مظهره بلندن میرفت امروز روز و زو لووش
بود از من و از بعضی دعوت کرده عصرانه خوبی صرف شد بواسطه ضیق جانتو استه بود تمام
مسافین را دعوت کند بعد از صرف عصرانه بالای عرشه رفتم دیدم کف دريا بواسطه موج
مثل صحرائی پراز تپه و ماهوز نظری آید از قرار که میگویند نافرد این طور منگوشش خواهد بود

خدا حافظ است در همه جا و در همه حال شب را کافی بستر بردم

یکشنبه مبیت و یکم

صبح بسیار زود از خواب برخاستم دیدم طلایم دریا ز دریا و خیلی بیشتر است بنوعیکه گاه گاه
ترشح آب عرشته کشی تیر رسیدگان بیکفت روز خنک خوبی است اگر این طور باد و میوز
کرما زیاد و اذیت میگرد خلاصه مکان کشتی قشبی زیاد شد که اغلب مسافران سرشان بنا کرد
بیکج خوردن هر یک بکوشه افتاد و معدودی را استغراق دست داد و بعضی با که دریا
و گرم و سرد روزگار چسبیده بودند تاثری به چوبه بخرد و هر یک بخود مشغول بودند یعنی مرد بار
رفتن و سیگار کشیدن و کتاب خواندن و هفت اینجا طی کردن و جواب بافتن و اطفال
ببازی کردن و قش علی هذا این قطعه بکر ما معروفست و امروز اتفاقا چنان سرد شد که مسافران
لباس کلفت پشمی در بر کردند و درجه میزان الهوا که هر روز کمتر از ششاد و هشت و نود میشد
امروز از هفتاد و چهار بالا رفت تا امروز ظهر ششاد و چهار میل مسافت طی شد با وجودیکه
بشدت میوزید باز خوب مسافری طی کرد ساعت هفت و نیم شب دریا قدری آرام گرفت
ساعت ده شب رسیدیم بجاییکه مونسوم است به اخوین درین نقطه و تل بزرگ و اقصیت
شماره در برجی که روی یکی از اینها ساخته شده چسراغی افروزند که از ده پاتر و میلی هدایت
و کشتی هدایت چسراغ بمسافت زیاد از پهلوی تپه های مزبور میگذرد و از این جا تا سولیس
دو سبت و چهل و هفت میل است ساعت دوازده در عرشته رفته چون شبهای گذشته خوانیم
تزو یک طلوع فجر هوا بسیار سرد شد

دوشنبه مبیت و دوم شهر شعبان

امروز صبح داخل خلیج سویس شدیم دست راست از دور دو کوه مخروطی شکل پیدا
 بود چند میل که رفتم رشته جبال طویل در طرفین خلیج نمودار شد کشتی نیم میلی جبال دست
 چپ میرفت امروز هم دریا مغشوش است ولی چون طرفین جبال است عرض خلیج
 چندان زیاد نیست حرکت کشتی از دیروز و پروز کمتر است هوا خیلی خشک است تا نظر دوست
 نبود و چهار میل راه رفتیم ساعت شش کشتی بلنکرگاه سویس رسید شکر بار بریا کجای آوردیم
 که بجهانده بلامتی و تندرستی این چند روزه سفر دریایی خطر گذشت بعد با کاپتان کشتی
 که مردی دانا و حایل بود و ریش موچه پی داشت و نامش مول بود خدا حافظ کرده بقایات
 دو دی شسته بطرف سویس اندیم کاپتان کشتی بسیار آدم قابل و مهربانی بود تمام لوازم
 کشتی اوتو بیچل و آذوقه و بستر و غیره بسیار پاکیزه و منقح بود علی ای حال شب ساعت هفت بود
 که بخشکی رسیده رفتم به همان خانه سویس که مشرف بدریا است هوایش تنگ اما اطاقها بسیار
 تنگ و کوچک بود بعد از شام لقمه کنان رفتم بطرف شهر چنر دکان ایتالیا فی خوبی
 دارد وقت مرجهت جمعیتی بنظر آمد قریب چهل نفر فانوسهای شبیه الوان از جلو می
 کشیدند بعد از فانوس کشن با سه نفر با البسه رنگارنگ در یک استه داد آمدند معلوم
 شد وسطی دانا داست و طرفین دو ساق دوش که بخانه عروس میزنند برای آوردن
 وی ساز و طنبوری در میان بود شخصی کلاب پاشی در دست گرفته جلو دادا میرفت گاه
 گاهی بصورت دادا دکلای می افشاند و همه صلوات میفرستادند سویس قصبه است
 بزرگ جمعیتش مثل است بریت و پنجره از فقر مردمان مختلف المشرب و متفاوت البلد
 از قبیل ایتالیائی و یونانی و فرانسی و انگلیس و عرب و یهود اهل خود سویس چشمهای

کوچک شکسته دارند و روی بهم رفته قصیر الخلق هستند کوچهای شهرتک و معوج کشف
است هیچ کالسکه اسبی پیدا نمی شود سواریشان مختصر است به الاغ چند کاری بارکشی دیده شد
که شتر و قاطر سه شنبه طبیعت و سیم میکشیدند
ساعت نه پس از صرف نهار بموقت کالسکه بخار رفته متوجه مصر شدیم اقطار کالسکه بخار متجان
از بیفت یا مشت بود همه کوچک و کشف و ناراحت کو باد دنیا کالسکه بخار باین بدی
پیدا نشود از سویس الی اسمعیلیه طرفین راه زمین بایر و خشک بود حرارت هوا بقدری شدید
بود که نزدیک بود هلاک شوم ساعت دو و در منزل زاکا زبک چاشت پاکیزی صرف
شد ساعت پنج ربع کم وارد قاهره شدیم از کالسکه بخار که اتحی محبسی کرم و خفه بود پیاده
شده سوار کالسکه اسبی شده رفتم به بفر و بتل که یکی از مهمانخانه های بسیار خوب مصر است
ملکه میخوایم بگویم انحضیت آسایش و راحت مسافرین اول و مقدم است تمام اسباب
همانخانه از قبیل آئینه و میز و کرسی و تخت خواب و غیره بسیار با سلیقه و تمیز است پیشخدمتها
ایطالیائی هستند همه لطیف و مذهب شب بعد از شام زیاده شستم چه کتان کاری پوش
زیاده خسته ام کرده بود زود خوابیدم قبل از رفتن به بستر رقعہ جناب سزا و لیل برینک
سفیر کبیر دولت بهیه نگلیس که پجنال قبل بحیدر آبا داده بود خبر ورود خود را نوشته
و رخصت اطلاع دادم که فردا ساعت ده و نیم ملاقات می آیم جواب فرستادند در صبح
فرزبور منتظر روز چهارشنبه طبیعت و چهارم خواهند بود
حسب الوعدہ ساعت ده و نیم بدین جناب مغزی الیه رفتم بسیار آدم مذهب قائل
دانی هستند فرائض خوب حرف میزنند پس از احوال پرسی و قدری صحبت پرسیدند میل

و اید با جناب نوبر پاشای صدر اعظم ملاقات کنید گفتیم البته اینجا که عیان است چه حاجت
 به بیان است فوراً بمشای خود گفتند با تلفون اطلاع بدید پس از پنج دقیقه جواب آمد که حاضرند
 لهذا رفیقیم بصدارتخانه همه جا میان خیابانهای عریض و طویل و مستقیم و با صفا گذاشتیم قاهره بسیار
 شهر آباد و خوبی است تمام کوچه و برزن بتیز و ظریف اند اغلب چهار راه یا باغچه با صفا و حوض
 های فواره دارد و در خلاصه جناب وزیر اعظم نوبر پاشا حبیبی اظهار محبت نمودند و میفرمودند
 بنظر شخصت ساله میآیند بنهایت بهوشند و پولیتیک دان در ضمن صحبت رشته کلام
 بوضع تنبیه مفیدین و جرم و جنایت مجرمین بند کشید دیدم قانون شرعیت و مذنب مسلمانان
 بند و ترک بریکت و طهره است یعنی علماء شرع اینجا هم مداخلت با حکام عرفیه می نمایند
 و چون نوبر پاشا عیسوی اند بالطبع از مداخلت علماء شرع که مکرر دست اندازی با حکام ام
 عرفیه می کنند بلکه عکس آنها میخواهند حکم جاری نمایند به تنگ آمده اند چه شکی نیست
 که حقوق متنازع فیها بین شرع و عرف را در کمال سهولت میتوان معین نمود اگر قانون در میان
 باشد با بطل صحیح از ابنیه قدیمه مصر و ساجده مستبره و مدارس و غیره شد معلوم میشود مصرین
 در این عصر در رواج علوم خارجی کمال سعی و کوشش را دارند و قریب ده پانزده سالست
 مدارس جدید برای آنست مختلفه و علوم متنوعه ایجاد نموده اند چون جناب صدر اعظم دیدند
 میل من بشیر بطرف معلم خانه و مدارس متوجه است فرمودند امشب بعقوب پاشا رئیس
 اداره تعلیمات از اسکت دریه میآیند با و خواهیم گفت که شما را به یونیورسیتی و کتابخانه
 میرند تا شما نمیدانید حبیبی اظهار استنمان کردم قریب سه ربع ساعت طول کشید وقت
 خدا حافظی تا درب اطاق مشایعت آمده مراجعت نمودند از دم در بهم با جناب سزاوین نیک

دست داده منزل آدم ایشان هم بکان خود فرستند تا حاضر بود و صرف شد بعد مغول بعضی
 نوشته جات لازم شدیم و ضمن بایدم آمد که قدری آینه همراه هست بهتر آن است سهمی برای جیبا
 خوب پاشا بفرستم و قنیکه آورد و مذمه ملک زده و ضایع شده بود معدودی درست مانده چند
 بسیار کم بود و خواستم قیمت خود را بگریز دادم و اندامان چندی را فرستادم ایشان محبت نموده
 دوست مانده قبول کردند و فرموده بودند فردا ساعت سه بیازید تشریف خواهند آورد و میرزا
 اسمعیل خان ملاقات جناب ایشان رفته از وضع تکریم و تعظیم جناب معظم له تجدیدی تشریف میگرفت
 که بقلم منسوبان آورد کفتم البته از فرط نبالت و نجابت خودشان است آثار بزرگ نشی
 و اصالت همین است و بس این است که بزرگان پوسته تواضع را شیمه خود قرار داده اند
 تواضع ز کردن فخر از آن نکوست که اگر تواضع کند خوی او است خلاصه طرف عصر که هوا
 خشک شد بدکا کلچون مهمانخانه برای تماشای ما مملو است از امتعه نفیسه فرنگی و بهندی و چینی
 و غیره قدری برای سوقات خرید و معاودت بمناسبت شد هوای شب بهتر از روز است
 ولی پشه های بزرگ دارد که با وجود پشه بند باز از چنگشان نمی شود ربائی یافت

روزی شنبه بیست و پنجم شهر شعبان

امروز یک ساعت و نیم بنظر مانده مقرر شده بود بملاقات حضرت مستطاب اشرف والا
 توفیق پاشا خود مصر بروم دو ساعت بنظر مانده جناب سرا اولین برینک هم بر میازید
 و هم برای سمرای تشریف آورد و پس از صرف سیمکارت و قهوه و قدری صحبت های
 مختلفه ملاقات حضرت خدیو رفتم داخل مجلس که می شوند و بر و پله می خورد بیکت دالان مانده
 که طرفین حجرات مفروش آراسته دارد و از آنجا پله می خورد بتالار وسیع و پاکیزه که طرفین

اطاقهای بازنیت خوب دارد تمام اطاقها را باقالیمهای پاکیزه ایرانی فرش
کرده بودند بعضی ورودیهای از پیشخدمتها جلورفته اطلاع داد نزدیک اطاق خدیو که
رسیدیم خودشان تا درب اطاق استقبال نمودند طفیلعلی بیگ و میرزا اسمعیل خان که
همراه بودند با ایشان معرفی شدند بعد نشستیم و صحبتهای مختلف نمودیم از لمپنیکت هیچ سخنی
نراندند تنها جوان نظر آمد بسیار مذب و صورت منوری دارند تمام آثار بزرگی در
ایشان جمع است لباس ساده سیاهی در برداشتن زبان انگلیسی کم میدانند اما زبان
فرانسه خوب حرف میزنند ابتدا با من زبان انگلیسی حرف زدند بعد با میرزا اسمعیل خان
باز با زبان فرانسه چنانکه گفتم کردند گفتند فارسی خوب میدانم اما چون تدبیرت رجوع
نشده بکلی فراموش کرده ام ولی تمام الفاظ را میفهمم و جواب هم میدهم نه بطوریکه چند
سال قبل میدانم باری سیکارت و قهوه آوردند زیر پنجانهای قهوه خوری طلا و میند
چین بود مال خودشان دانههای لباس داشت وسط اطاق میزدند و مطلقا و اطراف همه
صندلیهای مطلقا بود چهل چراغ بزرگی از سقف آویزان و دیوارها که بهای پاکیزه به جز با
نصب بود پس از صحبت بسیار برخواستیم خدا حافظی کردم حضرت خدیو اناطاق بیرون
تشریف آورده تا وسط تالار مشایعت نموده مجدداً وداع کرده بیرون آمدیم جناب سفیر با نجای
ماند من با همراهان منزل آمده بخار خوردم بعد از تهر قدری کتاب خوانده و صحبت
با همراهان کردم و قتی که با حضرت خدیو ملاقات شد فراموش کردم حکمشان را که
بهترین یادگار است بخواهم لهذا کتباً خواش نمودم ایشان هم فراموشی بسیار خوب
فرستاده عکس مرا هم خواستند منم کمی از عکسهای خود را که همراه داشتم فرستادم ساعت سه

جناب مستطاب نویر پاشا وزیر اعظم باز دید تشریف آوردند بیش از نیم ساعت با یکدیگر
 صحبت شد گفتند پس فردا که شنبه است با سکندریه میروند بعد از تشریف بردن ایشان
 چون ایام گذشته بسر بردم تازه که قابل مذاکره باشد اتفاق نیفتاد شب ساعت نه و نیم
 یک نفر سیکرتری که از لندن بواسطه میستر جوزف رکن قبل از حرکت از حیدرآباد خواسته
 بودم دارد شد جوابی است خوش منظر و بلند قامت نامش میستر مورتن فرون و هم زلف
 له و رواند زلف چو چیل است بحدیقدر احوال پرسی از وی شد چون خسته بود گفتم بروند بخوابند
 صبح ملاقات کنند منم رفتم استراحت کردم
 روز جمعه بیست و ششم

صبح قدری با میستر فرون صحبت کردم تا وقت نماز شد بعد از غذا قدری خوابیدم طرف
 عصر سوار کالسکه شده رفتم تماشای رود نیل باز از میان خیابانهای وسیع شجر پاک بنی
 کرد و خاک گذشتهام تمام عمارات فرنگی ساز و خوش نما هستند واقعا شهادت که اگر شخص تا
 مدتی بماند دلت نکند نشود طول شهر در است و رود نیل که در طرف جنوب جاریست
 واقعتا عرضش متناهی میل و محقق از بهفت الی پانزده فرسخت بل ده چشمه دارد در چهار
 نوا و پیل چهار جز قطوری ساخته روی هر یک چهار شیر درشت قوی میل از چند نصب
 کرده اند این رود همان رود نیل است و این مصر همان مصر ولی کو فرعون و کو موسی پس
 نامور بزر زمین دفن کرده اند که بنشینش بروی زمین یک نشان نماند در امتداد رود
 قوه خانهای متعدد است موزیکانهای دولتی در هر یک از آنها بنوبه هر روز می نوازند
 چراغ گاز ما نیم میله شهر هر شب روشن است در یکی از قوه خانها که خیال با صفا بود

قهوه صرف شد بعد بنزل معاودت کردم

روز شنبه مثبت و مفتح

امروز حضرت خدیو برای سیاق باسکت دریه میروند و سه ماه توقف خواهند فرمود
 هوای قاهره در این ایام گرم است شبها هوای ابله جوهری پیدا میکند امروز قرار بود
 سه ساعت از ظهر گذشته برای تماشای مدرسه و کتابخانه بروم قبل از ظهر از رئیس علوم
 رفته رسید که یک ساعت از ظهر گذشته بنشینند نوشته بودند ساعت پنج برای ملاقات
 تشریف میآورند اتفاقا مقارن آمدن ایشان حالم پریشان شد نوعی که نتوانستم ایشانرا
 پذیرائی نمایم میرزا اسمعیل خان قدری صحبت با ایشان داشتند عذرخواهی نمود و مقرر شد
 روز دوشنبه صبح تشریف بیاورند شب را چون شهای پیش آما با کالت بسر بردم
 روز یکشنبه مثبت و هشتم

امروز بنا بود برای تماشای کسب میرانان بروم کا پتیا کلارک و زوج اش نیز موجود بود
 چون نقابت دیر و عصر باقی بود نتوانستم بروم گذشته ازین پنج سال قبل که بفرنگستان
 رفتم این جا بار آورده ام میل نکردم با وجود کالت باز بروم بیشتر فرون و میرزا اسمعیل خان
 و جهاندار علی خان و ایاقت علی خان کفتم با کا پتیا کلارک و زوج اش همراهی نمائید
 اتفاقا کلارک صاحب هم فرجش برهم خورده زلفت هرامان را هر کسی میداند چه قدر بنا
 قدیم و متکلم و عجیبی است اما افسوس احجار مرمر و نفیسه آنجا را گنده برده اند معبدی هبلوی
 اسفینکس است بسیار بزرگ تخته سنگهای بسیار عظیم را روی یکدیگر سوار کرده و بنوعی درز بندی
 کرده اند که عقل چیران است در آمدن زمان آلات سجاد و مخسین مثل این زمان ترقی پیدا

معلوم نیست چه کرده اند و خمه های چند در بین جا با بود که مرده ها و را با بونهای شکی گذاشته در آنجا
مینماوند همه را فرنگیان شکافته و بموزه های ولایات خود فرستاده اند خلاصه حضرات رفته رفته
ساعت از ظهر گذشته مراجعت کردند از قراریکه میگویند در سوابق ایام آب رودیل خلد
طغیان میکرد و فصل بهار و سلاطین معتبر محض آنکه مهابریشان را مبادا آب بسرد و بازین
یکمان شود باین نوع مایمانستند که از آب محفوظ باشد خدا میداند خرج هر بر م چه قدر شده
و چند مدت طول کشیده تا هر یکت با انجام رسیده

روز دوشنبه مثبت و نهم

صبح در خام بودم که خبر آوردند یعقوب ارتین پاشا رئیس علوم قاهره برای همراهی به کتابخانه
و یونیورسیتی آمده اند چون بنا بود با هم بحث را خورده بعد برویم ایشان بواسطه علالت
مزاج معذرت خواسته اند پیش رفتند به کتابخانه و قرار شد بعد از نماز من بروم لذا پس از
صرف غذا بلافاصله رفتم بطرف کتابخانه تا مسافتی کاری از میان شهر جدید گذشته بعد
داخل شهر قدیم شدیم کوچه با همه تنگ و کثیف بود و تمام دکاکین کوچک و بزرگ اگر اجیاناً
دو کالسه از مقابل یکدیگر میآمدند بصعوبت تمام از پهلوی یکدیگر میگذشتند خلاصه عجایب
طول کشید تا بکتابخانه رسیدیم کتابخانه های مختلف زیاد دیده شد و آنها میگویند خط کوفی
و نسخ زیاد بود سی هزار جلد کتاب که همه خطی اند و بسندنی با همه در این کتابخانه موجود است
لاشع بعضی از کتبی که عمر حکم بحر فشان نمود در این جایافت می شود کتاب شاهنامه خطی مشهور
نشان داده گفتند اعلیحضرت اقدس بایون ناصرالدین شاه شاهنشاهی ایران پانزده
سال قبل برسم هدیه برای حضرت خدیو فرستاده اند بسیار کتاب نفیض نادری بود و متبسم که

خواستیم بیرون یائیم از من خواهش کردند هم خود را در وفتری که مخصوص اسامیه
 متخین است که اینجائی آیند بنویسم بزبان انگلیسی و فارسی نوشتیم بیشتر فردن معتد و میرزا سید
 خان مددکار معتد نیز نام خود را برای یاد کار نوشته بیرون آمدیم و رفیقیم بطرف یونیورسیتی
 که مسجدی است بسیار قدیم که در حاشیه بگری نباشده قریب ده هزار طلب مشغول علوم
 ادبیه بودند معلم در وسط نشسته شاگردان دوروی حلقه زده بودند پس از استماع سخن معلم
 کاهی مناظره میکردند و کاهی سکوت میماند یکی از مفسرین مقاله در حق ارسطاطالین
 میگفت بعضی با حرف و حرف آورده خود متذکره کرده شواالات منطقی بمیان میآورد
 چون تمام طلاب سوداگر زاده و زارع زاده بودند کمال حیرت و تعجب از مباحثه ایشان
 بمن دست داده بزبان خارجه در این مدرسه تعلیم غشود فقط عربی است و بس خود مدرس
 چهارصد تن مرد دارد و نزدیک مدخل مدرسه مسجد دیگری بود خیلی قدیم یعقوب پاشا
 رئیس علوم گفتند در سال ۷۱۵ بنا شده سال قبل بواسطه قحط است و کمینگی کیدم خراب
 شد حسب احکام دولت بهمان وضع قدیم ساختند و تمام مصالحی که بعد از خراب شدن
 درست یافته در این جایگاه بر بردند جای بسیار خنکی بود خلاصه بعد از دیدن مسجد و مدرسه
 بمنزل معاودت شد سه ساعت از ظهر گذشته خبرال و یکی سپهسالار افواج انگلیس
 ساخلو قاهره بدیدن آمده قهوه و سیکار فی صرف شد طرف عصر جناب یعقوب پاشا
 منزل من آمده با اتفاق ایشان بدیدن نواب عالیله نازله خانم دختر نواب مصطفی پاشای
 مرحوم که عموی حضرت خدیو عالیله است رفتم تا همراه خانم بسیار مذهب و خلیقی هستند
 زبان فرانسه و انگلیسی خیلی خوب میدانند جای و سیکار فی صرف شده بمنزل معاودت

شد امروز صبح کاپتان کلارک و زوجة اش دعا کرده بفرنگستان رفتند

روز شنبه غره شهر رمضان

چون پنج روز دیگر انشاء الله با سکن در میروم و بیش از پنج روز قصد اقامت ندارم غایت
روزه نگذرد ام صبح عالم قدری خراب شد اگر چه پیوسته مزاج آدمی است علیکم آما امروز بزرگ
بودم ساعت هشت صبح افواج انگلیس از سوار پیا ده و توپخانه در میدان میدان که جلو
عمارت حضرت خدیو است سان میدهند خودم چون نتوانستم بروم همراهان را کفتم بروند می گفتند
که فوج مذکور با وجود قلت عدد از حیثیت جوانی و چالاکی و زرنگی با چندین برابر خود میتوانند
برابری نمایند اول دسته موزیکان چنان گذشتند از جلو اینان یکت بر سفیدی را با جل قدم بکفر
آدم که چاق نقره بدست داشت می کشید طرفین وی نیز دو نفر چاق بدست میرفتند این رسم
افواج کمال است که از قدیم مانده سببش بطور یقین معلوم نیست بعد افواج پیا ده و بعد سوار
گذشت آخر همه توپخانه یعنی تمام اجزای توپ را از هم گرده بارقا طر کرده بودند همان
زنبورکی است که حال در ایران روی شتر میرند اما عرابه و غیره ندارند و اینها صاحب
هستند که هنگام لزوم سوار می کنند یعنی اگر راه مسطح و صاف باشد عرابه و صخر را بتوپها
نصب کرده قاطرهای کشند و اگر کوه و تپه باشد بار همان قاطرهای کشند خلاصه قول
آمده گذشتند و بعد یورقه و بعد دوان دوان اگر چه بواسطه کسالت خودم نتوانستم میدان
بروم آما در صحن رفتن و مراجعت از جلو همه تماشا گذشتند دیدم تا ما البسه بسیار خوب و باهنگ
مرغوب دارند و همه جوانانی هستند بلند بالا و خوب روی خلاصه ساعت نه حمام رفتم
بعد به نماز رفتم هیچ نتوانستم بخورم زیرا که عالم هنوز همان کسالت دوسه روز قبل مانی بود بعد

نهار خوابیدم باقی روز چون ایام گذشته بسر رفت

روز چهارشنبه دوم شهر رمضان

تا بعد از نماز روزه بنمود ساعت سه یازدید خیرال و یکی رفتم منزل نبودند نام خود را گذارد
مرحبت کردم ساعت نه و نیم شب بدیدن جناب مستطاب حقایق آب آقا شیخ محمد
شیخ الاسلام معروف بـ شیخ الایماب رفتم گویا روز جمعه قبل از ظهر در یونیورسیتی منظر من بود
البسته قرار بود آرزو را بنمایش یونیورسیتی بروم هم کالت مزاج مانع شد و هم من
اطلاع نداشتم که ایشان منظر من اند زمان ملاقات فرمودند روز جمعه منظر بودم عرض کردم که
بکلی نامستحضر بودم و الا با وجود نقابست مزاج حکما خدمت میرسیدم علی ای حال صحبت با
عربی شد قدری بتوسط ترجمه قدری بی واسطه بعد قهوه خورد و منتهل آدم امروز دگر
دو فرستاده بود قبل از خوابت خورم خورده خوابیدم اشاء اللہ بی اثر نخواهد بود جناب
شیخ قصیر القامه و قطور مذروی بسیار منوری دارند در علوم ادبیه بسیار ماهر و قابل اند و نظر
عموم خلق محترم دینی الحقیقه قابل احترام هم هستند

روز پنجشنبه تیسیم شهر فوق

امروز هم چون ایام گذشته بسر رفت بواسطه حرارت هوا از منزل نمیتوان بیرون رفت
چون احوال هم درست نبود در منزل ماندم نزد یکت مغرب سوار کالسکه شده قدری گردش
کردم بخرط شهر که آدم میرود همه جا خیابانهای وسیع مشجور دیده میشود انصافا تمام کوچه و
بازار با صفا و تمیز است نزد یکت همانخانه که منزل کرده بودم همانخانه جدید دیگری بود خیلی
با شکوه چراغهای برقیه متعدد بر صفای انجا افزوده بود و خبر کرده بودم شام برای من و همراهان

انجا حاضر نمایند از گردش که بر شتم بخاستیم آنجا رفته شامی صرف شد اسباب مهمانخانه خیلی پاکیزه و مرغوب بود اما غذائی که دادند چندان پسندیده نبود و در همانخانه که منزل کرده بودم خیلی با سلبقه غذا ترتیب می‌شد پس از صرف شام رفتم باغ عامه از جانب دولت ایام خجندیه و دو سینه یک دسته موز یکان حی ماسورند از ساعت نه الی نصف شب در جای مخصوصی که میان باغ ساخته اند بنوازند جمیبت کتیری از زن و مرد بودند بعضی راه می‌رفتند و برخی جفته جفته رو سدلها نشسته صحبت میکردند قوه میخوردند و هر کسی که میخواست مشروبات مسکره بپیم میخورد و رکال آزاد کی صدای احدی بلند میشد قریب نیم ساعت نشسته قوه خورده بر شتم منزل دراز کشیدم تا نزدیک صبح خوابم نبرد ساعت پنج یکت دو ساعت چرتی زدم

روز جمعیه چهارم

باز مثل دیروز کسل بودم و هنوز نقابت بالمره رفع نشده برای رفع کالت حمام رفتم قدری در آب گرم شستم هوای اینجا خیلی منقلب است اگر شب میان اطاق آدم بخوابد از شدت گرما و کثرت پشه خوابش منبسر و اگر بیرون بخوابد یکت دفعه نزدیکت فخر هوای گرم مبدل بهوای سرد شده آدم سرما میخورد این است که درین فصل اغلب مردم به اسکندریه یا اسلامبول میروند اگر چه میگویند بهوای اسکندریه گرمتر است و مرطوب اما بر حسب معمول بسیاری از اهل شهر رفته اند جناب یعقوب پاشا بدین آمده مدیر دار الطبع روزنامه اهرام را بهم همراه آورده بودند معرفی کنند قدری صحبت شد چون حد کرده بودم بدین نواب عالییه نازله خانم بروم خدا حافظ کرده رفتم صحبت مفصلی شد و فیکه مراجعت کردم وقت شام بود غنیر لباس داده سر میز رفتم پس از صرف

خدا در یوانی که جلوه‌ها نشانده است نشسته قدری با هم را بان صحبت شد ساعت دوازده

در اطاق خواب روز شنبه پنجم رفته خوابیدم

در شب هم راحت نخوابیدم هنوز کسالت باقی است وقت نهار با وجودیکه شام نخوردم

بودم هیچ اشتیاقی نداشتم همراهان را گفتم بروند نهار بخورند شب چند نفر شام معمودند از بیل

کا پتیا ن کلارک و میس کلارک و غیره وقت شام تمام همراهان آمدند من حالتی نداشتم

طوعاً و کرها با ایشان همراهی کردم تا دوازده شب مشغول صحبت بودیم بعد ایشان رفته منم

در ار کشیدم بی خوابی دو شب قبل کچم کرده بودم فوراً خوابم در بود

روز یکشنبه ششم

صبح قدری دیر از خواب بیدار شدم دیدم آنقدر تند فی الجمله تقاوتی در مزاج پیدا شده

شکر خند را بر ایچای آورده یکت پیاله چای صرف کرده رفتم حمام از پشت و شوی بدن

که خلاص شدم جواهری سنگهای خوب آورده بود بعضی با خیلی قابل بود ولی تمام الماسها

جدید بودند مگر یکت بنجانی که صورت خوشه پر وین بود الماس های کهنه سفید خوب

داشت قیمتش را زیاده از حد کران میکفت بدین لحاظ تخفیدم از وقتیکه الماسهای تازه پیدا

شده اند از قیمت الماس صد پانزده الی صد بیت کاسته شده الماس قدیم همان قیمت

بلکه کران تراست زیرا که بسیار کم یافت میشود ساعت ده رفتم دکان عکاسی یک

قطعه عکس بالباس رسمی ایستاده بکی نشسته و یکی بالباس معمولی با هم را بان انداختم

خیلی خوب افتاد عکاس وعده کرد یکماه دیگر از هر کدام چند قطعه بفرستد قریب

سه ساعت در دکان عکاسی ماندیم ساعت یکت از ظهر گذشته بمیزل آمده نهار خوردیم

بعد از بختار سیرانستن متعدد داخل و مخارج آمده در باب وضع اخذ مالیات و تقسیم آن
 و ثروت اهل ملک و غیره صحبت شد و وضعی که بهیچ وجه بنظر من پسندیده نمیآید این است
 که حسب القانون ملک ادارات داخله هر یک از دیگری مجزا و سواست برای هر اداره
 مبلغی معین است گاهی اتفاق می افتد بواسطه بعضی سواخ داخله یک اداره فاضل می آید
 و دیگری باقی آنوقت فاضل این اداره را بمصرف اداره باقی دیگر نمی آورد و این نوع خرج
 و دخل موازنه را که یکی از ضروریات حکومت خراب میکنند خرابی خودشان نیست و پای
 اجرا پیچیده شده و این وضع تقیمی که مصر در این زمان دارد تا جایی که عقل من میرسد میدانم
 بیایه عدل و میزان نیاید انصافاً مأموریت انگلیسهای معروف بریاست ادارات
 مختلفه بنظر من آید چنانچه مستحسن پسندیده است زیرا که این ملک بکلی بی نظم و در هم برهم بود و از
 آمدن انگلیس بمصر انتفاع کلی حاصل شده حال ادارات مختلفه بکسرشی عمال و کارگذاران
 بسیار قابل انگلیس در کمال نظم و منق از پیش میرود خدمات عمده سر اولین برینکات
 در امر داخل و مخارج هندوستان بقدری مستحسن بود که سایه افکن هر ملک باشد که گزین اسکن
 منکره یف امور امر منعی است و آن این است در فصل پاییز که آب رود نیل طغیان میکند
 و تیره کردن و تقسیم نمودنش بعیده وی است مأموریت انگلیسها بمصر علاوه بر
 این که آنجا را دولتی کرده منظم و بقاعده باعث تسلط و اقتدار حکومت سینر شده
 و تقیقات و قوانین چنان در ملک جای گیر شده که گستر میشود بصورت بی نظم اولی عود کنند
 خلاصه پس از صحبتای مختلف که تا یک ساعت طول کشید ایشان گفتند منم منزل خود رفته قدر
 در کشیدم چون که کسالت و نقاست بطوریکه باید و شاید بستم و ز رفع نشده

روز دوشنبه هفتم شهر رمضان المبارک

امروز صبح بنا بود بتماشای موزه مصر که نزدیک رود نیل واقع است بروم چون کسالت
هنوز باقی بود نهمین طرف عصر سوار کالسکه شده بتماشای شهر رفتم قهوه خانهای
متعدد و دکانهای قباکو و سیگار فروش در هر کدوهر محله است در تمام قهوه خانها
انواع مشروبات و قهوه و سیگار و سبکی همیشه حاضر است در بعضی با هم اغذیه سرد
یافت میشود امروز صبح چند نفر از همراهان رفته بودند بتماشای بازار مصر می گفتند در
دکان یکت قالی قریشی یکت نخه قالی دیده شد مال چهار صد و هشتاد سال قبل کیش
بهان طراوت و تازگی روز اول باقی بود گفتند اگر دوستان ایران آورده اند محلا
بعد از ظهر جناب مستطاب نوبر پاشا وزیر اعظم تشریف آورده قدری با ایشان صحبت
شد شب بعد از شام نواب ابراهیم پاشا فرزند اصغر مصطفی پاشای مرحوم بدین
آمده پس از قدری صحبت بکالسکه نشسته رفتم در امتداد رود نیل خیلی خنک و با صفا بود
روی هم رفته شبها کمی برودت در هوا هست و میتوان راحت خوابید اگر
پشه با بکند از نوباری قریب نصف شب منزل مراجعت کرده خوابیدم

روز سه شنبه هشتم شهر فوق

امروز عصر انشاء الله میخواهم با سکنه ریه بروم که با کالسکه بخار تن در ده ساعت و
نیم راه است بمسافت حدود سی میل قبل از محضار برای وداع رفتم مندر جناب
سفیر انگلیس از آنجا برگشته نماز خورده قدری در آنجا شدم ساعت پنج و نیم بموقف کالسکه
بخار رفتم جناب سفیر شایسته تشریف آورده بودند قدری صحبت شده بعد تشریف بردند

ما هم دوسه دقیقه بعد سوار شد و بطرف اسکندریه راندم این قطار کالسکه هجدهم راه دارند
آینه های بزرگ در اغلب کالسکه بالنصب کرده اند از قرایکه سیفتند دو سال قبل خریدند
اما بواسطه عدم توجه کنه تر بنظر میآید فوتی که راه افتادیم تدری کرم بود بعد خنک شد
کرد و خاک هیچ نبود خوش گذشت ساعت نه و نیم رسیدیم با اسکندریه و بنظر مستقیم رفتیم
به حمامخانه موسوم به خدیویه این حمامخانه تقریباً محاذی سه با خانه انگلیس است سه سال پیش
از قبیل کرسی و آینه و فرش و غیره داشت اما غذا بسیار غیر ماکول و بد بود بهنقده بدل
ما تجلی خورده رفتم با طاق خود چون حسته بودم یک ساعت بعد از شام خوابیدم مدت
دو هفته توقف من در مصر زمانی بود که در تاریخ مصر اهمیت پیدا خواهد کرد چه در بین ما و انگلیس
معاهده انگلیس و ترک بود و سر منبری در موند و لف بطوریکه باید و شاید در امور تانکست مکی
خوب از عهده برآید قرار بر این مقرر شد که معاهده را اعلیحضرت سلطان امضا نماید
این شرط اگر احیاناً دولت فرانسه مانع شود نه فقط رشته مودت و دوستی عثمانی
و فرانسه گنجه شود بلکه حرکت فتنه آمیز انگلیس سخت نماید تا زمان غیر محدودی کما فی السابق
مصر را متصرف باشد در معاهده یکفقره این است که اگر دولت انگلیس مناسب بداند
و عرض نه سال تمام احمال و انتقال خود را از مصر بیرون ببرد یا عبارت پوتنکته و ظرف
سه سال انگلیس مصر را تخلیه نماید بشرطیکه درین ضمن اتفاقی روی ندهد که باز لازم بشود متصرف
باشد واضح است که انگلیس را ممکن نیست پس ازین همه سخت دماء و شلیک نمودن شهر با
مصر را متصرف در آوردن و تطبیات شایسته و قانون و مالیات قرار دادن و حکومت
بایسته منعقد نمودن راضی بشود و بنائی باین پاکیسنه کی را که نشان و مبدش حضور مکر

انگلیس است از هم پاشیده شود سبب اصلی تصرف نمودن انگلیس مصر را خواست
 بی اندازه طلبکاران مایه دار بود و نمی بایستی استعجال پاشای اول و بعد عربی پاشا از جانب
 مصر از ادای شریل پولی که فیما بین مصر و لندن معاهده شده بود سرکشی نمایند و قرض
 ملتی متجاوز از یکصد ملیان پیره انگلیس است و اظہر من الشمس است که مصر از عمده ادای شریل
 آن نمیتواند بپوشد بر آید لکن لشکر داخله سر بلند میکند و پیش تعیین در ادای شریل بر بند
 و این چنین لشکر را عسکر خارجی که همان قوت باشد باید مقابله کند و چون دولت
 انگلیس بجایابی جا چند ملیان پول محمول داران را صرف عمل نظامی نمود باین اراده که چنین
 ملیان پول را که سرمایه داران داده اند محفوظ و بی خطر نماید باین تصور نمود که ویرانگس
 از مصر بیرون برود و اگر بیرون برود سبب اصلی تصرف نمودن بکلی معدوم خواهد
 شد که شش زن اگر انگلیس مصر را تخلیه نماید سلامتی و زرا بلا حرف در معرض خطر خواهد افتاد
 بلکه بشام خود خود نیز را بچه شرف و فدا خواهد رسید بیاری از صاحب منصبان مصری خارج
 شدند که محلی برای صاحب منصبان انگلیس و فوائده پیدا شود اگر چه این کار برای دفع
 اسراف و رواج تنظیمات قریبی خیلی مقبول و مطمئن بود اما باعث کینه ها شده بانویر
 پاشا دشمن شدند چون نویر پاشا را مجبور کردند که چنین جاه پر جمت و صبی را قبول
 نماید آیا شرط مروت و صداقت است او را بدست لشکر گیر کینه بدینکه خود انگلیس
 او را واداشت سپرچی نماید مهم تر این که آیا بار قرض ملتی خارجی که بدوشش ملیان
 رعایای زارع است در حالیکه زراعت و محصول در همه جا روبرو و اسباب سنگین
 و صعب الحک است یا نه بواسطه قرض زمان اقامت در مصر در این مسئله نمیتوانیم چیزی

بنویسیم و جود این قروض ملتی شروط مختلفه زیادی در میان ملل متعدده ایجاد کرده ازین
 قرض ملتی که از داخل ملک توجیه کرده اند هر چه میخواهند بگویند چه همه صرف نعمت و بنای
 ابنیه عامه شد شکی نیست پولیکه از خارج گرفته شده باشد و صرف ابنیه و عمارت
 شده باشد البته بخریدار و خواه بود و ذکر این فتنه نیز خالی از حسن نیست استعجال پاشا
 ابلغنی را که قرض کرد بیشترش را خرج جوی عظیم بویس کرد اگر چه ظاهر فایده بحالت مصر
 بخشید چه که هر چه عاید میشود باید بتربیل بدید بدین لحاظ مصر را بهستملای تازعات پولتکیه نموده
 نمود و نیز بنای چشم از کارهای عمده وی پوشید چه قدری از پول مقروضه را خرج نظافت و پاکیزگی
 قاهره نمود ازین تبیل جوی های آب متعدد در شهر جاری نمود اشجار سایه دار شمر که
 اسباب حفظ الصحه هستند در این هوای حاره غرس کرد و این مخارج باعث اینست
 که فصل زمستان افغانستانی فرنگستان از ممالک مختلفه آمده پول خود را درین شهر مصرف
 میسازند و اہم کارها اینست که کرد و غبار این شهر در سوابق ایام اسباب چشم درد
 حایمیشد از صد نفر چهل نفر باین درد مبتلا بودند حالایش از ده یکت ازین درد
 منینمانند این چیز بارانبارانظر محو کرد خلاصه رشته مطلب دراز است برویم بهر
 مسافرت نامه زمانیکه در مصر بودم شبی قونول خبرال سود که بسیار بامدرک و کمال اند
 بامن شام خوردند بعد از شام صحبتهای کوناگون شد از وضع تقریر ایشان خیلی میل کردم
 نوروی را به منیم اگر جنوب فرنگ درین عصر مطلع توجه عنونم ظن نمیداد بصوبت پلنگیه حالیه
 سود و نروی که ملکی است از حیثیت جغرافیه بی مثل و مانند شفق ترین ایالاتی تصور شود
 برای مسافرین فرنگ بای قونول خبرال این است که پنج ششم مالیات و خمس جمعیت

این مملکت متعلق بود است اگر سلطان چشم از زوی پوشد فایده ملکیش بیشتر خواهد بود
 اما گفت سلطانی که صاحب دودیمیم است میخواهد یکی را از دست بدینخواهد مرد و را
 مالک و متصرف باشد ابل سود بسیار دولت پرور و حق شناسند و اهل نزدی بی
 انتها طالب سلطنت جمهور رای قوئل اینست که زوی را باید ترغیب کند از سود
 مجری شود نه اینکه از سوا شدن مانعست نمایند این نه نقطه برای اینست که جلوی این آرزو
 با اینستوان با منیت و آرایش گرفت بلکه برای اینست که در مقام قواعد مفید ملک
 سود که مملکتش بیشتر است تشجی پیدا خواهد شد و چون مملکتین مزبورین قرض ملتی ندارند
 درین مجری هیچ وجه صعوبتی دست نخواهد داد و مناسب این است نوری را اجازه
 بدینند که امتحان آنچه آرزوی وی است تجربه بکند من جواب دادم دولت جمهور
 برای ملکی که بکلی بی بضاعتست چنینی خرج لازم دارد زیرا که فرانسه با وجود کمیت بسیار
 و کفایت بیشتر روز بروز روز بروز و ابدال و اندام است خلاصه صحبت خیلی طول کشید آخر
 الامر گفتیم که اگر معرفی پیدا کنم و متیقن بشویم پیغمبریم که دل خرجی و تذیر نه فقط اسباب سختی
 ایام آتی ملت است بلکه مورد زوال سلطنت است مثلاً که ام مکت از سلاطین جرأت
 میکند بر او رنک شاهی ممکن شوند اگر جمهور از مخارج تنظیمات نگاهداری بعضی از قروض را
 نهند ملک مصر بنظر خیلی بصیرت بخش آمد چندی در هندوستانم اینقدر اغبیه قدیمه مختلفه و با
 شکوه یافت نمیشود بر همه مشغول و معین است که از آمد و شد ملل غریبه بصر نقصان نیاد و
 آمده چرا که ضررش بیش از منفعتش است رعایای مصر چنینی قانع و سربراهند مالیاتش
 بسیار کم و طلبانش فقط تحصیل تواریخ داخله می کنند حال ششصد سال است بهمان حالت

باقی است فقط عاقلی که مانع ترقی و بهبودی مصر است همین با است و افعا آن غرور و غوغا
 چه طور از هم پاشید این تغییرات و تبدیلات باید در تاریخ عالم درج شوند چه لازم که کمال ناخوشیت
 چنانچه درخت از خشک شدن ناکزیر است یا در فصل حسد ان برکن از بجر و بخت این تغییرات
 هم ناکزیر است و تاریخ درج شود اگر زوال این ملک را تقدیری یا ضروری فرض کنید
 باز خالی از تافت نیست در سواحل رود نیل را رضی بسیار خوب و حاصل خیز است دست علم
 غریبین هنوز این رود نیل نرسیده هزار سال است متصل از خلائی بعیده خاک و گل حاصل
 خیز بر کفر نکستان میبرد مصر هیچ ندارد ویرانگشت ملتی زارع و وضع حراثت نسبت بر قربات
 و بطهای جدید خیلی خراب است و بلا خطه قروض عظیمی که بخارج میروند ممکن نیست در این
 ماه نوزدهم حالت ملت رو بصلاحیت و رستگاری باشد خلاصه سر رشته دراز است
 و وقت چهارشنبه هجدهم تنگ

ساعت نه و نیم پس از صرف چای نواب ابراهیم پاشا برای مشایعت آمده بودند
 در کاری ایشان نشسته رفیقیم لطیف دریا شده اسکندریه را بسیار خوش نما و خوش ترکیب
 ساخته اند تمام خیابانها از اجاز سیاه است همه را مرتب و منظم تراشیده و پهلوی یکدیگر
 نصب کرده اند طرفین خیابان که پیاده رواست از سنگهای مربع سفید فرش شده
 تمام عمارات چهار پنج درجه و باشکوه است دکا کین خیلی معتبر دارد همه جا از میان
 خیابانهای متضاد گذشتیم درین راه از میان میدانی گذشتیم که وسط آن مجسمه محمد
 علی پاشا را سواره از چدن ریخته نصب کرده اند مسجد محمد علی در مصر که ستونهای
 متعدد و مردار دبالای تپه ساخته شده و مشرف بشهر است از بناهای ولایت بالائی

مسجد ابرام از پانزده میل پیداست خلاصه یک ربع ساعت راه بود تا دریا است
 ده ربع کم داخل کشتی شدیم موسوم به بحیره این بحر موسوم است به مدیترانه اگرچه کشتی
 کوچکست و ورزشش از هزار و سیصد تن فلیت اما روی هم رفته ظریف است
 اطافای این کشتی وسیع تر از حجرات جهانست که از تنبئی آدمیم قریب صد نفر غنی
 و فقیر سا فرزند این کشتی بعضی به انطاکیه و برخی باسلامبول میرود ساعت یازده فدا
 صرف شدی گفتند غذائی که در این کشتی میدهند بسیار بد است ولی بعکس خیلی
 ماکول و پاکیزه بود دریا تا عصر صاف و آرام بود بعد قدری متلاطم شد تا آنچه چندان
 که باعث اذیت باشد شب در عرشه رفته در اطاق مخصوصی که باصطلاح راحت
 گاه است خوابیدم روز پنجم **دشتم** هوا خنک بود
 صبح بیدار شده دیدم تلاطم دریا خیلی بیشتر شده بحدیکه بخیره بار بسته بودند مبادا
 آب داخل حجرات شود حالت بعضی از مسافرین برهم خورد با و تحالف هم میوز
 با این حال از دیروز دو ساعت نظیر مانده تا امروز ساعت ده دویست و چهل میل
 مسافت طی کرد از اسکندریه تا انطاکیه پانصد و بیست میلست فروایک ساعت به
 ظهر مانده بقاعده باید با انطاکیه برسیم هوا خنک و پاکیزه است از صبح الی سه
 ساعت بعد از ظهر در اطاق کامپتان که ارفع از سایر حجرات است ماندم زیرا که اینجا هم
 حرکت کمتر بود و هم هوا خنک تر نام کامپستان نگو است بسیار آدم باهوش
 وزیر کی بنظر آمد سیفت سالهای ستادی با کشتی شراعی با غلب ممالک روی زمین از
 قبیل هندوستان و چین و مواعل سینک دنیا و غیره رفته ام شب هوا خنک و صفا

روشن بود در غرته کشتی بتر انداختند با سنجاییدیم بسیار خوش گذشت
روز جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک

صبح زیار زد از خواب برخاسته دیدم دریا مثل کف دست صاف و نسیم
خنک مفرحی میوزید جبال یونان از دور پیدا بود و شب از پهلوی تنه چهار جزیره
کوچک که متعلق یونان اندک شتیم ساعت هشت و نیم صبح از پهلوی جزیره سنت
جورج که در طرف چپ واقع است گذشتیم دست راست مبت و پنج میلی انطاکیه
جزیره لادر بود واقع است معادن طلا و نقره و سرب در این جزیره زیاد یافت
میشود و از دور نیز جزایر دیگر نظر آمدند بر جی آباد و بعضی خراب ساعت نه می که جهان
شرعی بزرگ از پهلوی مالک شت جیبلی تذییرت یک ساعت نظر مانده وارد اسکله
پیرمس شدیم کشتی لنگر انداخت عمق اینجا خیلی است پیوسته در این لنگرگاه سه چهار
کشتی خیلی و تجارتی خارج هستند از این بندر تا انطاکیه شش میل است که بهم کالسه
سجاریه رود و بهم اسبی من و همراهان سوار کالسه اسبی شده راندیم قریب یک ساعت
طول کشید تا به شهر رسیدیم هوا گرم و هوا پر از گرد و خاک بود محض ورود در قیام هم نشاند
موسوم به انگلیز که مشرف بمیدانی با صفا و عمارت دولتیست اباب این همانجا
از قبیل میز و کرسی و نیمکت و دیوار کوب و چیل چراغ و ساعت و کمدان
و غیره تمیز و پاکیزه است فرش تمام اطراف قالیچه ایرانی است پیشیختها
همه جوانان آراسته و پاکیزه اند غذا هم خوب و ماکول است کیلاس و آلبالو
درشت خوش مزه اینجا یافت میشود توت فرنگی هم سر غذا بود اما چندان حلاوت

نداشت ظرف عصر حالت من بهرسم خورد نتوانستم از منزل بیرون بروم سیسترون
 میرزا آتعیل خان بهرجهب انداز علیخان و لیاقت علیخان سوار کالسکه شده دشتند برآ
 تماشای شهر اطراف شهر گردش مفصل کرده بودند گفتند بقبرستانانی رفتیم که مال ششم
 سال قبل از حضرت مسیح است ۸۷۰ هجری زمانیکه مستردانیال مهندس جاده فیما بین
 پلاس و لاکنگرد و پیرس را درست میکرد این قبرستان کثوف شد بعضی از مجسمه های مرمر
 را که درین قبرستان روی قبور بود محض خاطر راه شکستند و برخی بضرب کلنگ عکجات
 خورد شد بسیاری از مجسمه ها که درست بیرون آمده همه را بموزه نقل کرده علاوه بر صورت
 های سنگی آلات و ادوات طلا و نقره از تبیل کار دو خنجر و نیزه و شمشیر و نیت زنا
 و غیره زیاد پیدا شد چند مثال هنوز در قبرستان باقی است می گفتند چنان بهبات
 و اسادی تراشیده اند که پوست بدن از زیر لباس پیدا است مجسمه کاوی بقدر
 کا و های قوی هیکل درشت دیده بودند که از دور بعینه مثل کا و زنده بنظر می آمد در
 سوا بق ایام رسم یونانیان این بوده که بعد از وفات مجسمه شخص متوفی را یا مجسمه کمی
 از معبودین را از سنگ مرمر حجاری کرده بالای مقبره نصب میکردند از پهلوی
 معبد اگر بپس هم گذشته بودند فقط پانزده ستون باقی است طول هر ستون
 سی و شش پا است اگر دو فقره ستون را نقل میکردند ستون بیکدیگر نمی رسید همه از
 سنگ مرمر و ستون ها شبیه بکلی است که در کوچه میر که انطاکیه در آمده آن بنا شده
 یافت میشود بسیار خوش نما و قشنگ تراشیده اند معبد رب النوع را نیز دیده بودند
 بالای تپه بلندی بنا شده سیصد و نه سال قبل از ولادت حضرت مسیح این بنای

ملک

عالی را بنا کرده اند حال فی الجمله اثری بانی مانده زمانیکه رومیان یونان آمدند
 اهل یونان همه بت پرست بودند و میان معتصب آنچه مجتبه و مثال بود شکسته و ناقص
 کردند یک مجتبه درست پیدا میشود یا بی دست است یا بی بینی یا بی پا مختصر هر مجتبه یک عضو
 ناقص دارد من شب را **شبنه** دوازدهم باکالت بسر مردم
 صبح احوال مجتبه بهتر بود بعد از نهار بعضی نوشته جات نوشته روانه حیدر آباد کردم
 هوا خیلی گرم است چهار ساعت از ظهر گذشته سوار کالسکه شده رفتم تماشای موزه همراهان
 همه بودند اول موزه آرکولی جیکال که در آن آلات خورد و کوچک را جای داده بودند
 رفتم داخل موزه که میشود طرفین دو مدرسه صنایع است از قبیل نقاشی و تجاری و بنیت
 کاری در هر یک سیصد معلم بجهت علم و هشت خلیفه است مقابل درپله کان مرمر بود
 هر پله تقریباً دو فرع و نیم طول و نیم عرض داشت از پله که بالا میروند ایوان بزرگی
 بود و ستون مرمر بسیار قطور طویل داشت از دست چپ رفته داخل طاقی
 شدیم که اطراف آن همه قفسه بود تمام اسبابا را در این قفسه ها زیر آینه چیده اند
 در قفسه اول تا جای طلا بکلی مثلث اما بسیار نازک دیده شد در قفسه دوم چهارده
 ستاره طلا بود که هر یک چهار پرده داشتند در وسط با یک منج برخی این چهار
 پرده را بهم وصل کرده بودند بعضی مهره های بلور کوچکی آبی رنگ شفاف سوراخ
 داری دیده شد که در مصر نیز دیده شده بود و مجتبه زن برهنه بار تقاع دو صبیح
 خطوط سرخ رنگ بر بدنشان مرصع بود در قفسه پایله های طلا شبیه به سبد دیده شد
 یک دسته داشتند که های صینی ظرف شکسته و درست بسیار بود در تیره مغربی

دیده شد بطول پانزده اصبع و دوششیر مفرغی و دو چاقوی طویل مفرغی نیز بود
 و قتی که این بار اسپد اگر دندیک تکه متقال که محکم و خوب نساجی شده بود یافتند
 از قرینه می گفتند متعلق به غلاف پهن است قرصهای طلا بعضی مدور و برخی شبیه
 به اوراق اشجار که روی هم رفته مقتصد عددیست دندیده شده فرو رفته و حج
 و متعوج بودند در چین کندن زمین ضرب کلنگ و پیل فرو برده یکی از قرصها که
 طویش تقریباً دو اصبع و نیم بود پس سوراخ و فرو رفته کی نداشت از قرار
 منقول این زرد زویر را با مرده دفن میکردند ظروف کلبی بی لعاب و استخوانان
 که می گفتند مال هزار و پانصد سال قبل است زیاد دیده شد چهار صند و قهقه مس
 زنگ زده دیده شد گفتند اینها پهلوی سر مرده پیدا شده کهرباهای زیاد هم
 بود و سنجاق طلای بلند که سرشان مجسمه کاو و آهو بود دیده شد در آن زمان
 این سنجاقها را بر برای نگا داشتن موصف میکردند حالا مثل همین سنجاقها بگردید
 میزنند یک زویر و یکیری بود شبیه بکل درشت سی و شش ورقه طلای بسیار نازک
 بطور بر کهای کل پهلوی یکدیگر چوش داده بودند آلات دیگر نیز بود شبیه باهی
 و شب پرک و آهو که سرش مثل سر عقاب بود و شیر و جند و شغال بیار خوب
 ساخته بودند با وجود به این کوچکی تمام اعضا را واضح درست کرده بودند غلاف خنجر
 بود که مجسمه دوسه شیر شبیه شیرهای ایران روی آن کار گذاشته بودند بجز
 باینطرف شیر حمله کرده بود و شیر هم برای او کوس بسته بود و شیر دیگر
 علم کرده و در زیر بودند معلوم میشود این را پس از جنگ با ایرانیان پیدا کرده اند

چه این نوع تصویر در آثار یونانی دیده نشد بعضی آلات دیگر سوراخ دار بود که گویا بالبه میخواستند
 و مجسمه زن دیده شد هر یک در دست یکت فاخته داشتند شناخته نشد مرالی از نقره بود
 شاخهای طلا داشت تقریباً بقدر یکم خروکوشی از قرار قول مدبر سوزده این مرال و بسیاری
 از چیزهای دیگر مال نهصد سال قبل از میلاد حضرت مسیح است اگر بنوا هم نبوسیم چه چیزهای
 عجیب و اشیا غریب دیده شد یک کتاب پریشو و از این جا فتم به اطاق دیگر که
 آلبانی نام داشت دیمتر یواسباب چند از میان آثار و خزانه های مصر پیدا کرده
 برای مملکت یونان بطور هدیه فرستاده همه را در این اطاق بخشا ده انداخته است
 بر ظروف کلی و مجسمه های آهنی و برنجی و چدنی مختلف الشکل و متفاوت الاوضاع شلخ
 دار و بی شاخ دست بسته و دست باز بعضی کچ در بغل گرفته ایستاده و برخی نشسته و
 معدودی دراز کشیده بعضی از مجسمه با صورت انسان و بدن حیوان داشتند
 و برخی بعکس بسیار پاکیزه حجاری کرده اند در این عصر کان منیکم اینطور نازک کاریها
 بتوانند بکنند کشف های کوچک و بزرگ از احوال متلونه تراشیده مثل لاک پشت
 جاندار بودند در یک قفسه زرد و زور مختلف خوش کار دیده شد از قبیل زنجیر و گردن بند
 و انگشتر و لوله دعا و سکه های نقره و طلا و غیره از اینجا فتم با طاق دیگر که مشتمل بود
 بر مجسمه های کوچک مرمر و طیور و جانور های کوچک در سوابق ایام در یونان بآن
 قسمی که خاک میکردند نمونه اش را در این اطاق بخشا ده انداز اینقرار اولاجده
 روی زمین طاق بخشا ده انداخته است آلات طلا و نقره در طرف راست و چپ
 اسباب حرب و پائین با ظروف کلی یا مس امینت که هر بقبره را که می شکافتند

این اشیا پیدا میشد حججه های چند دیده شد که اغلب پوشیده و خاک شده بودند اما
 و نماهنگانی عیب مانده بودند از تماشای این موزه ملی که مثل است بر حجتبه های مرمر
 و تائیل مجر جای افسوس است که تر حجتبه دیده شد که ثابت و بی نقص باشد اغلب بی بینی و
 بی دست و بی پا و بی چانه و بی چشم و بی سر بود و حجتبه رجال کثوف و مجننه نسا مستور
 بود یعنی قطیفه مانند ای از نسک تراشیده از کمر بپائین پوشیده بود و اینقدر خوب
 حجاری کردند که آدم از دیدنشان سیر غشید از آنجا بیرون آمده فریتم تماشای پارلمنت
 که مختصر بود بیک تالار بزرگی داخل که مشو در طرفین مدخل دو پله کان است سیر و سبک
 غلام کردش که برای اشخاص خارج از اجزا است خود اجزا در صحن تالار که به شکل
 دایره بود درجه بدرجه نشسته بود و نزدیک شصت نفر حضور داشتند یکی از چیز که مدعی بود
 اهل مجلس را مخاطب ساخته نطق میکرد و بنظر من صاحب تقریر نیا مدآن یکماعتی که آنجا
 ماندم متصل او حرف میزد ازین زبان جدید که حال در یونان مروج است چندان خطی
 بنزد کم گفت که در باب پنج میان لیره بود که میخواستند از دولت فرانسه قرض کنند
 سهمی از آن را صرف راه آهن بکنند و هم ادای قرض سابق را از آن پول بکنند شب
 بعد از شام هوای متعاب روشنی بود فریتم با اگر نپس. بالای کوهی بنا کرده اند تماشای از
 ششمه سنگهای عظیم مرمر است اما کلی خراب شده فی الجمله آثاری باقی است از نقش و نگار
 در و دیوار شکسته آثار پدید است صنادید عجم را طول مسجد نمود عرضش پنجاه و ارتفاعش
 پانزده قدم است اگر چهار نفر آدم دست بدست هم بدیندیگی از ستونها را بغل
 بگیرند در ستان هم نمیرسد سی و شش ستون کلینا باقی مانده بود از صحن مسجد تمام مسجد

پس از تماشای بسیار و اندوه بسیار مراجعت بمبزل شد پس از رفتن به اکر پلپس سیر کرد
و نایب اول سفارت بهیسه انگلیس آمده اطلاع دادند که فردا دو ساعت بعد از ظهر
مقرر شده است خدمت علیحضرت بهایون جورج شاه پادشاه یونان بر حرم خان
جناب سرهنگ اسرار مبولت سفیر کبیر دولت انگلیس بهمان روز یکشنبه من و اردانطا کیت
شدم بمبت لندن تشریف بردند نایب اول سفارت بجای جناب الیثان تمام مؤ
راتا و رود میتراکا و دشارژ و دافرسید کی می کنند بسیار جوان آراسته و معقولی
هستند خیلی اظهار روز یکشنبه سیر دهم دوستی محبت کردند

ساعت ده ملاقات جناب میترکیو بی صدر اعظم یونان رفتم آنچه بنظر من رسید
از حیثیت ادراک و فهم و قاعده دانی قابل این هستند که رئیس ادارات قلمه فرنگستان
باشوند شباهت تامی پرنس بزیارک دارند خیلی مستقیم الرای و یکت رزو و درست فعل
بستند میخواستند این پنج لیان قرض را زود گرفته تمام قروض یونان را یکجا و یکبند
می گفتند اگر یونان خود را از منازعات و مناظرات خارجه دوز نکا هدارد استند
قویست که آتیه ملک یونان ترقی بگذرشته صحبت با اینجا کشید که ملازمین قلمی از روی
چه قاعده انتخاب میشوند گفتند بی امتحان خدمت میدهند اگر چه خالی از نقص نیست
و پیوسته معرض غیبت و کنایه است اما روی هم رفته اسهل است از رسمی که باید اینجا
بدهند اما مصدر کاری بشوند محض این که داخل خدمت دولت شوند لازم است
از امتحان ماتریکیوش تمام عیار بیرون آیند بعد بدون امتحان درجه بالاتر خدمت
بآنها دادن مناسب تر نماید و دیگر آنکه وزیر کار نکار آن نیست که بیشتر کار بکنند

و زحمت بکند و کوشش کند تا تمام امور دولت را بنفس نفیس صورت بدد بلکه هر کس که کوشش
 کند که زودتر انتخاب شود او وزیر است و این نوع وزارت موقتی است بایش کمتر است
 از منصب صاحب منصبان زیرا دست مستقل اگر برای انتخاب شدن بوزارت فقط
 مستکم باشیم با امتحان دادن بی فایده است و هیچ حاصلی نمی بخیزد چرا که علم آدم را
 و بی اعتبار کند خلاصه صحبت های شیرین در میان آمد بعد ایشان تشریف بردند فرم
 سرخسار دو ساعت از ظهر گذشته میسر کرد و منزل آمده حسب المقررتیم خدمت علیحضرت
 اقدس بهایون جوشیج میسر فرون میرزا طفیلعلی بیگ خان و میرزا اسمعیل خان همراه بودند
 همه لباس سی پوشیده بودیم و قیکه از کاسکه پیاده شدیم دو نفر نایب اجودان با کبا
 رسمی دم در ایستاده بودند من و همراهان را هدایت کرده رفتم به اطاق کوچکی منو
 نه نشسته بودیم که خبر آوردند علیحضرت پادشاه منظرند فرستیم اطاق ایشان تا وسط
 اطاق تشریف آوردند لباس رسمی پوشیده بودند و نشان بسینه نصب و دو بکران
 آویخته بودند دست داده نشستیم صحبت های مختلف در میان آمد سبب استعفاى وزارت
 مرا پرسیدند عرض کردم بواسطه نقابست مزاج بود زمان وزارت سرکار مرحوم
 ابوی را پرسیدند که چقدر طول کشید عرض کردم سی و دو سال و زمان وزارت مرا نیز
 سؤال کردند عرض کردم چهار سال و نیم ازین قبیل سخنها زیاد شدند فرمودند در پیشانی
 برای تماشای جو بیله و مبارکبادی این چنین سعید بلندن تشریف میرند بعد برخاسته
 دست داده بیرون آمدم با همراهان بنینر دست داده اظهار محبت فرموده عرض
 شدیم علیحضرت پادشاه بقدری حسن پسندیده و خلق بگزیده دارند که عامه رعایا و برابرا

شب و روز بدعا کوفی وجود و بجزو ایشان اشتغال دارند و بنوعی در قلوب خلق از وضع
 و شریف و صغیر و کبریا ناث و ذکر و رنوخ پیدا کرده که هیچ سلطان خارجه امروز در یونان
 بجز شخص ایشان نمیتواند بر مسند سلطنت قرار گیرد و علیحضرت سلطان که وارث تاج و تخت
 هستند فقط رعیت حق شناسی و دو و نحوای دارد بلکه بالطبع میل و محبت خاصه نسبت
 بپادشاهشان دارند و تیسکه با علیحضرت پادشاه صحبت میداشتم در ضمن یک قطعه
 عکس ایشان را خواش نمودم و عده فرمودند طرف عصر بفرستند سه ساعت از
 ظهر گذشته میسر امتیوس حاجی بطروس سرتیپ توپخانه که هم نایب اجدان است دو
 قطعه عکس بزرگ و یکی کوچک که با دست خط مبارک نامشان را زیر هر دو نوشته
 بودند برای یادگار آوردن قرار گرفته سرتیپ مذکور پادشاه کمتر نام خودشان و عکس
 میبوسند و میفرستند مگر با کسی که واقعا دوست و متحد باشند عکس مرا هم پادشاه
 بودند چون همراه نداشتم و عده کردم از لندن بفرستم طرف مغرب باز سرتیپ مذکور
 از جانب پادشاه آمده خدا حافظ کردند و گفتند پادشاه فرموده اند بفرستنی دارید
 رجوع نمایند اظهار تشکر کرده گفتم عرض کنید چندان توقیف این جا نخواهم کرد اگر جرمی باشد
 البته با علیحضرت ایشان عرض خواهد شد اگر از علم و بصیرت یونانیان بپوشیم خاک
 یونان چندان حصه خوبی از عالم نبرده چه همه پرازشن و ریک و اطراف ملک پرست
 از تبه و دمن و فی الحقیقه جای تعجب است که چه طور چهار ملیان لیره مالیات از ملک
 جمع میشود بیشتر از ترک شهاب و آفتاب خارجه جمع میشود و ملک حیدرآباد که در غرب
 و فلاح و معدنیاتش بیشتر است بالنسبه بیونان از نه ملیان جمعیت ما چهار ملیان لیره

جمع میکنم و در یونان چهار ملیان لیره از دولیان جمعیت جمع میشود یونان هم مثل مصر قرض
ملتی زیاد دارد و بیشتر بخارج مدیون است دولت یونان بیست ملیان لیره قرض کرد
برای استیلا جازات جنگی و تدارک عسکر حاضر کاب اگر جازات فروخته شود و لشکر
موقوف فقط عارضه که یونان دست میداد از جلالش کاسته میشود شاید یونانیان
غیبت ملاحظه نمایند که محاطت مملکت آنهاست بعسکر نظامی آنها نیست بلکه غرم خرم دول
معتبره است که آنها را از ظلم و تعدی دولت خارج محفوظ نماید خلاصه کائن این است که شما
یونانی و مونیواتش و تاریخ یونان که عموماً در مدارس فرنگستان آموخته میشود سبب
این شده است که ملل فرنگ پیوسته خیالشان مصروف یونان است و شاید هنوز
نیز مردان توانا و زنان زیبا در ملک مزبور پیدا شود در هندوستان خیال باچندان
متوجه یونان نیست فقط چیزی که بکار عامی آید در تاریخ یونان حکایت جنگهای پی در
پی است که سوابق ایام مکرر با بعضی از حکام غربی ایران روی میدهد و حکایت و
شرح این جنگهای پرافسانه هنوز جزو کتب و تواریخ معتبر محسوب میشود با وجود تاریخ
ملتیکه جدید جنگ مرآتان نه بکار استقامت و پایداری حکومت یونان میخورد و
مفید هیئت و آشنایش فرنگستان است مذکور است که ده هزار لشکر یونانی صد هزار
عسکر ایرانی را در مرآتان شکست داد و کشته کرد و بدین چرخه حالاکه یونان بیست هزار لشکر دارد به
اسلامبول پورش منیر و از آنجا نیکه در تمام مدارس فرنگ تواریخ و کتب یونان خیلی
اهمیت پیدا کرده بدون شک یونان را از وضع حالیه که دارد بخيال کج انداخته
انبر از این اینکه دبیرین و اربابان سیاست فرنگستان بنوعی قلوبشان بستگی باین

کتاب پیدا کرده بیش از احتیاج است و آزادی و حریت یونانیان را بیشتر از آنچه
تصور نمایند اگر جوانان انگلیس کمتر متوجه این کتاب بشوند برای نجات آن ابروی حاصل
نیشود بلکه برای یونان بهتر است خلاصه برویم سر روزنامه یومیه

روز دوشنبه چهاردهم

تا نماز تازه رخ نمود بعد از ظهر جناب ترکیو بی صدر اعظم باز دید تشریف آوردند چون پنجشنبه
آورده بودند و من لباس مرا بستم تا لباس میوشتم ایشان محفل شوند لذا نماشانرا
گذارده معاودت فرمودند شب من و همراهم در یک مهمانخانه که ده میلی شهر است همان
میشتر که نایب اول سفارت بودیم اول بنا بود به راه آهن برویم چون گفتند با کالسکه آبی
بیش از یک ساعت و ربع راه نیست انسب آن دانستم با کالسکه اسبی بروم که هم کردش
شده باشد و هم بتأمل تماشای دروشت را بکنم ساعت هفت سوار شده روانیم دو ساعت
درست طول کشید تا رسیدیم به مهمانخانه اینجا قصبه الیت موسوم به کفیساکه چندی قبل
دولت جرمن آنرا متصرف شده مدرسه و غیره بنا کرده بدین واسطه اهل قصبه تمام زبان
جرمن میدانند که هشت سال قبل در سفارت خانه انگلیس در طهران نایب اول بود شازده
افرسارت یونان شده دیر و باز و جانش وارد شده بودند آنجا هم نیز فرود آمد
بودند در صبح و روز و با ایشان معرفی شده مریسند رفتم بعد از شام در اطاق بزرگی که وسط
باغ بود رفتم سیکار کشیم چند نفر از اهل شهر هم اینجا برای شام آمده بودند صاحب مهمانخانه که
پیانو زو مردان و زنان یونانی قصبه مذخلی خوش گذشت تا نصف شب آنجا بودیم بعد
بوقوف گاه راه آهن رفته با کالسکه بخار شهر مراجعت کردیم و کالسکه بای اسبی را خالی

بشهر روانه نمودیم میسر فروین و طفیل علی بیگ خان و میرجهبسا نذا علی خان درهماخانه ماندند که صبح
بروند براتان یعنی بهانجا نیکه بیگ قول ده هزار نفر یونانی صد هزار نفر ایرانی را میدوم کردند و قبولی
چهار صد نفر یونانی صد هزار نفر ایرانی را نابود کردند البته خالی از اغراق نیست خلاصه امروز
و فیکه از انظار کیه بطرف کفای می آید جمیع جمعیت کیشیری دیده شد جوته در کاری مانسته
اطراف خود کل دکیا ه فراوان گذاشته نغمه کنان و کف زنان از دبی که خارج شمس
و سیرگاه است بر می کشند بعد از پرسیدن معلوم شد امروز عید ترغیبه بود و اهل
شهر عید روز سه شنبه یا تر دهم گرفته بودند

و شب چون دیر بر شستم و کسالت راه هم گچم کرده بود قدری دیر از خواب بیدار شدم
پس از نماز جناب ترکیونی صدر اعظم عکس خویش را بذریعہ میسر پدربیک که یکی از اجزای
پادشاهت است برای من فرستاده خواش بیک قطعه عکس مرا کرده بودند چون بهر دستم
و عده کردم از لندن بفرستم بعد از ظهر هم با نیکه براتان رفته بودند حسته و کوفته و گرد آلود
مراجعت کردند گفتند بیجا عت زقیم و بیجا عت بر شتمیم که کرد و عبا و سپح چیز دیگر دیدیم
آن تهی های خاک که مثل است بر اجساد یونانیان که در این جامه دوم شده اند و شب
قبل در فالیر که دبی است نزد یک بندیریس شام خوردم هوای خشک خوبی داشت
و چون فردا انشاء الله بطرف اسلامبول عازم می شوم خبر کردم شام درهماخانه فالیر حاضر
نمایند جمعی هم موجود بودند از تبیل میسر با کار و شارژ دار و میسر کرد و نایب اتول
سفارت و غیره ساعت هفت موعودین به سنرل من آمده با اتفاق ایشان بطرف
فالیر را ندیم کفتم بنه و آغروق را فردا از شهر بخاطر مستقیم برید بجا ز شنب کی بود بسیار

خوش گذشت اتفاقاً در همان خانه دیگر نزو یکت همان خانه مجلس ساز و آواز بود و بعد از شام
با همانان و همراهان آنجا فرستیم شخصی کما یچ میزد و دیگری پیانو خیلی با بکنت و خوش مقام
زدند بعد از شام همانان و دواع کرده فرستند پنجم رفتم بالا خانه که مشرف بر ریاست خلیفه
روژ چهارشنبه شانزدهم شهر رمضان

تا ظهر چون آیام گذشته گذشت چند دقیقه از ظهر گذشته مستیر با کار دوز و وجه اش
برای وداع آمدند بخسار با هم صرف شد بعد از نماز قدری صحبت کرده ایشان رفتند
منم خوابیدم ساعت پنج سوار کالسکه شده بطرف بند بیریس روانه شدیم انطاکیه شهریت
مستطولا اندازه کوچای وسیع بنیه خوب و همانخانهای پاکسره دارد اما بواسطه قلت
آب تمام معابر و گذرگاه با پر از گرد و خاک است کالسکه های دوا سبه و غرابه های
دودی و اسبی زیاد یافت میشود زمان زیار روی و خوش اندام و مردان مناسب
انحطه اند من حیث المجموع مبنی های درشت و حج های کلفت دارند اما جانب خیلی کم میانه
یافت میشود اغلب قهوه خانها و تمام خیابانها با چراغ کار روشن میشوند روز داین
فضل که تابستان است هوایش گرم است شبها خیلی نازد ابل ملک تیزهوش
و چالاکند اما خالی از خدعه و مکر نیستند این همانخانه که ما منزل کرده بودیم خوب
اما مسافر نیکه و فضل تابستان می آیند بهتر است در و میلی شهر و فالیر که هوا خنک
خوبی دارد و منزل کنند و هوای انطاکیه بقدری برای ما که بگزینای هندوستان حادث
داریم گرم بود که ما فوق آن متصور نبود خلاصه ساعت پنج و ربع وارد بندر شده فرستیم
یکشتی طرش همش و ریش است ساعتی نیمیل و نیم الی ده میل حرکت میکند خیلی

پاکیزه و نفیس است تمام نیم گشت و تحت خوابها از مغل فرزند است ساعت شش و ربع
 راه افتاد دریا قدری متلاطم بود و باد مخالف سینه میوزید اما چندان صدمه نمیزد ساعت
 هشت شام میخوابیدیم هوا خنک بود اما همراهان می گفتند از ترس اینکه مباد آب
 داخل حجرات بشود بخیره های اطاق آنها بسته بودند باین جهت کرم بود تمام شب هوا برود

روز پنجم

امروز هوا بسیار خنک و تمام روز ابر بود و ساعت قبل از ظهر چند دقیقه باران آمد
 بعد ایستادیم ساعت بعد شروع بباریدن نمود همین طور تا شام که مبارید و گاهی
 می ایستاد ساعت شش و ربع وارد تنگه وارد دنا شدیم اسم این تنگه از شهر وارد دنا
 مشتق است که در ابتدای این تنگه واقع و بسیار خوش منظر است شهر در دنا قریب
 ده هزار نفر جمعیت دارد و هزار مسلمان و هشت هزار نفر ملل متفرقه شب خنک
 بود و رحلت روز جمعه بعد نیم خوابیدیم

صبح بسیار سرد بود درجه میزان الهوا در اطاق شصت و شش و پروین شصت درجه بود
 مسافران همه لباس کلفت پوشیدند و ساعت ظهر مانده سواد شهر اسلامبول ازدو
 پیداشد نیم ساعت بعد داخل بفروردین نیم ساعت متجاوز گشتی در میان بفروردین
 تا رسیدیم بلنکر که طرفین بفروردین بود از عمارات خوش منظر و ابنیه با صفا و مساجد
 عالیه میخواستیم بگویم هیچ جائی در دنیا این منظر نیکی بفروردین ندارد و یک ساعت ظهر مانده
 گشتی بلنکر که رسیدیم لنگر انداختیم و همراهان پیاده شده داخل قایق دودی شده
 بطرف اسکله رانیم از بندر تو بخانه داخل شده رفتم پانهارا در همانخانه موسوم بتل

و انکله صرف کردیم شهر اسلامبول دو قطعه است یکی قدیم که اهل ملکات استقبال میکنند
و دیگری جدید که پراینا منند تمام شهر و محال اسلامبول روی کوه و تپه واقع شده
زمین کوچه با سنگهای قلیه مفروش است بکثرت کوچه منتهی دیده نشد یا سراسیمه است
یا سربالا هوای شهر گرم بود سه ساعت از ظهر رفته رفتم بپوک دره که یکی از محال اسلامبول
و بالکشی دودی و دو ساعت راه است در همانجا نه موسوم ببل و یعنی خوش منظر
فرود آدم هوای لطیف خنکی دارد تمام عمارات اینجا مشرف بدریا و خیلی باروج اند سفار تخت
های خارجه در امتداد بنود نیز هست که فصل تابستان از شهر اینجا سیاق می آید

روز شنبه نوزدهم شهر رمضان

تا بعد از ظهر تازه که قابل مذاکره باشد رنج نمود سه ساعت از ظهر گذشته رفتم بدین
لرد و منور که یکی از اعیان انگلیس و برای تغییر آب و هوا اینجا آمده پس از قدری صحبت
رفتم بدین جناب سردیلام ویت وزیر مختار و ولایت انگلیس مقیم اسلامبول آدم
بابینیه سمیری اند خیلی با کفایت و درایت صحبت های متفرقه زیاد در میان آمد از اینجا بانقا
ایشان فرستیم بدین جناب فحامت انصاب حاجی میرزا حسن خان معین الملک و وزیر
دولت علیه ایراخن هذب و خلیق و ادیب بنظر آمدند با ایشان نیز صحبت های مختلفه زیاد شد
با اتفاق فرستیم دیدن نواب حلیم پاشا که یکی از اعیان معتبر اسلامبول و پسر عم خلیف
مصر اند مراجعت از اینجا رفتم منزل جناب منیر پاشای شیر الملک منزل نبودند کاغذ
نام خود را گذاشته رفتم بدین جناب سرزهری و لطف قائم مقام دولت مخیمه انگلیس که
برای تصفیة کوی مصر باسلامبول آمده اند از اینجا منزل مراجعت شد میرزا اسمعیل خان

الهام تا ساف کرد که چرا بیرون رفته و حاضر نبود همراه من بیاید خدمت جناب معین الملک
زیر که با پدرش سخا فباشی میگفت دوست است لهذا ساعت نه شب رفته معنی
جناب معین الملک نوشته توسط خودشان روانه کردم از قراریکه می گفت جناب ^{الملک}
از ملاقات من غور کنند و مدخل صده ساعت دوازده که نصف شب باشد خواهیم

روز شنبه بیستم

جناب معین الملک امروز بعد از ظهر وعده کرده بودند ملاقات تشریف بیاورند و دو
ساعت از ظهر گذشته بود معشوش شد با و تنیدی وزیدن گرفته باران هم آمده و خیلی
سرد شد در ساعت محمود نظر بودم که تلگرافی از جناب ایشان آمدی بر اینکه هوا می تغییر
دریا مانع است از آمدن و قرار بر روز دیگر مقرر شد ساعت چهار و نیم جناب سر ویلیام
ویت باز دید تشریف آوردند قدری با ایشان صحبت شد چون ساعت پنج برای حضرت
چای در منزل بردند و نور موعود بودیم تمام همراهان را برداشته آنجا رفتیم جناب
سر ویلیام ویت سیندر آنجا تشریف آوردند پس از صرف چای و چغتهای مختلفه منزل
معاودت شد امشب جمعی موعود بودند ولی بجز لرد و بنور کسی نیامد بعضی بواسطه امور
اتفاقیه و برخی بواسطه انقلاب دریا تلگرافها و کتبا معذرت خواسته بودند منم چون
شب قتل بود و قبل از آنکه دعوت بکنم ملتفت نشده بودم از خدا خواستم و امشب را
تسکین کننده بخواندن بعضی اوعیه جات شب را صبح کردم

روز دوشنبه بیست و یکم

از سحر هوا سخت باریدن گرفت و تا شام نه ایستاد چون امروز روز قتل حضرت امیر ^{سید}

علی ابن ابیطالب علیه الصلوٰه و السلام است و دست بسج امری نمیتوان زد و تزلزل
مانده مشغول امور معموله و فرائض لازمہ که متعلق بہ امام قتل است شدم
روز دوشنبہ بیست و دوم

نواب حلیم پاشا باز دید تشریف آوردند چون عالم خوش نبود خوابیده بودم ایشان
قدری نشسته بیکاری کشید و با همراہان صحبتی کرده تشریف بردند
روز شنبہ بیست و سوم

امروز تلکرافتی از جانب سردالفرماندین تعرجم و نایب اول سفارت نکلیس رسید کہ تسه
ساعت از ظهر رفته باتفاق ایشان قرار شدہ برویم ملاقات جناب جلالہ تاب کامل
پاشا صدر اعظم دولت بہتہ عثمانی بعد از صرف غذا سوار قایق دودی شدہ رفتیم شہر
تمام ہمراہان را فرستادم بہماخانہ میرزا اسمعیل خان و لیاقت علی خان را ہمراہ برداشتہ
فیتیم بغارت خانہ نکلیس کہ در پرا واقع است از آنجا باتفاق سردالفرماندین رفتیم
بہ اسلامبول کہ شہر قدیم است قریب پنج میل مسافت داشت جناب صدر اعظم
در باب عالی کہ صدایتخانہ است تشریف داشتند با ایشان صحبت کو تا کون شد
از نشو و مال و جواب پتکلیہ چنانچہ با سایر وزرا در میان میآمد اینجا ہیچ سخن در میان نیامد
پس از قدری صحبت برخاستہ رفتیم تہ تہاشای مسجد آیا صوفیہ کہ واقعا یکی از اہم بنیہ نفیستہ
قدیمہ است کہ بسیار بزرگی دارد قطر شش صد و پانزدہ پا است شانزدہ درب
آہنی و شانزدہ ستون سنگ یکچار چہ کہ بہشت ستون سنگ ساق و شش ستون
سنگ ششم است و از و این با مال معبدی بودند در رم موسوم بہ معبد آفتاب کہ تا نین

از مسجد مذکور باین جا حمل کردند و شمع بسیار طویل و قطور ظریفین محراب بود بر یک اقل
پنج شش اصبع و بطول دو ذراع میشد گفتند بر یک از اینها پنجاه میسوزد بالای محراب
شاه نشینی بود که اطرافش سحر طلا بود گفتند اینجا جانی است که سلطان عصر نماز میخواند
و مأمونین از باین اقتدای می کنند در صحن مسجد حوضی بود از سنگ مرمر اطراف حوض را
شیرهای متعدد کار کرده بودند برای وضو ساختن و غیره در حوض مجری بلبس بود که
نافع باشد از اینکه مردم دست و رومبیا حوض بشویند چپا رنار طویلی در اطراف
کند بود ولی بطوریکه بایستی این بنای عالی را تر و تازه نگاهدارند نبود این مسجد را گشتانیوس
دوم در سال ۳۶۰ مسیح بنام اچیا صوفیا یعنی عقل مقدس ساخت در سال ۵۳۲ عیسی
جستمان یونانی این جا را مسجد کرد یک تنه سنگ مرمر سرخ را اینجا بود گفتند این کهواره
حضرت مسیح است شبهای رمضان قنادیل کو اکب بشیل در این مسجد بقدری میفرزند که
تالی زور روشن میشود علاوه بر این مسجد شانزده مسجد بزرگ معتبر دیگر و صد و پنجاه
مسجد متوسط و دو بیت مسجد کوچک در اسلامبول است که همه صاحب مناره
و کسبند بعد از مسجد ایا صوفیه مسجد احمدیه از همه بزرگتر است احمد پاشا در ۱۰۲۷ هجری
بنام خودش مناره و کسبند بسیار بزرگی دارد که روی چهارستون کسبند رازده اند هر مسجد
مناره بلند و حوض مرمر پاکیزه و صحنی باندازه خود دارد فی الواقع این اماکن متبرکه شهر اسلامبول
که بالطبع شکست و خوش منظر است باشکوه و بارونق تر کرده اند عروس مجلس ما
خود همیشه دل میبرد و علی الخصوص که پیرایه یزدوستند خلاصه بعد از تماشای بسیار
برگشته به جماعتی رفیق از آنجا سایه مرابان را برداشته منزل معاوت شد امروز طرف

و محلات را چراغان می کنند چوشتی تمام میگیرند کفتم کشتی حاضر کردند برویم شهر تا نماز
کنیم کرد و بنور زوجه و دخترش نیندر همراه آمدند درین راه رفتم خانه جناب علمی پاشا نوّه
نواد پاشای صدر اعظم مژوم چای آنجا صرف شد کرد و بنور از این جائز مل مرحت کرد
زوجه و دخترش بامن آمدند شام را در همانخانه هتل و انگلتر صرف نمود و بعد از شام
رفتم مسجد ایاضوفیه قریب ده هزار نفر جمعیت بنماز جماعت مشغول بودند رفتم بالاخانه قدر
نشستم بالای کسب مسجد را با چراغ نوشته بودند قیل شفاعت یا محمد روی کسب مسجد
دیگر الاعمال بالقیات در کسب دیگر لیل القدر همین قسم آیات روی کسب مسجدی با
چراغ مزین کرده بودند جمعیت کثیری از زن و مرد بزرگ و کوچک و ضعیف و شریف غنی
و فقیر مسلمان و فرنگی یهودی و ارمنی سواره و پیاده در کوچه و برزن و مسجد و بازار پُر
بودند خیلی تماشا داشت نصف شب بمنزل مرحت کرده خوابیدم

روز شنبه بیست و هفتم

چون دیشب دیر بود بیوک دره رفتم و همین همان خانه اسلامبول خوابیدم قبل از
نهار بعضی امور لازمه مشغول شدم طرف عصر از اسلامبول حرکت کرده رفتم بیوک دره
برای تشییر لباس چونکه امشب خانه جناب فحامت نصاب سردیام ویت
سفیر کبیر دولت انگلیس همان هستم وقتی که خواستم بقایق بنشینم جناب سرهنری لوف
را ملاقات کردم ایشان بامن همراهی کردند تا طراپیه که بمنزل ایشان آنجا است
در این جا جناب مغزی الیه پیاده شدند و من رفتم بیوک دره لباس همی پوشیده
رفتم تمام سفرای خارجی یعنی سفیر کبیر دولت علیه ایران و فرانسه و یونان و نیکی دنیا

نیز موعود بود و ندسیر دولت منسه بواسطه علالت مزاج علیحضرت امپراطور المان
نیامده بود و ندسیر ایران مثال بی مثال علیحضرت اقدس پادشاه ایران را که کل
بالماس بود بینه زده بودند بسیار خوب مثالی بود خلاصه شام خوبی صرف شده
بنزل روز یکشنبه طبعیت هوشتم نماورد شد

امروز هوا بر شده قدری بارید و ایستاد بعد از ظهر هوا صاف و خنک شد سه
ساعت از ظهر گذشته رفتم منزل جناب سرویلیام ویت خودشان بواسطه کسالت
مزاج خوابیده بودند بازوجه و صبیله ایشان هجبت مفصلی بعد برشته رفتم ترل لرود
امروز عصر آنجا بجای موعود بودیم جمعی دیگر هم از قبیل جناب معین الملک و سفیر یونان
و غیره بودند دختر لرود و نور قدری کمانچه نواخته مستمعین را خطی و افروست داد و ترل
غروب آمد منزل شب را چون لیالی گذشته بسر بردم

روز دوشنبه طبعیت و نهم

امروز هم هوا مثل دیروز عصر صاف بود چون مزاجم هنوز بطوریکه باید و شاید ایستام
نیافته طبعیت آمده نسخه دوائی داد و گفتم بروند شهر بیاورند اسب سفرای خارج منزل
من هم مانند حقیقت این ضیافت و لیمه شکر گذاری خداوند تبارک و تعالی است
که عمری عنایت نمودن بنجاب هم سال سلطنت علیحضرت قدر قدرت ملکه معظمه
پادشاه انگلستان و قصر هندوستان را دیده تنیت ناسیم و باتمام دولت
خواهان این سلطنت غلظی مبارکبادی بجزا الله بهه باین فیض علیا و نعمت کبری رسیدیم
ساعت شش شب زوجه و صبیله جناب سرویلیام ویت آمدند و از جانب

سر و پیام ویت عذر خواهی کردند که بواسطه بعضی امور لازمه نتوانستند بیایند بعد سارین
 یکی بعد دیگری از قبیل سفیر کبیر دولت علیه ایران و سفیر یونان باز وجه شان و سفیر امیکا
 و زوجہ شان و بہترین و سر آفر و آندلس و لر و دمنور و غیره تشریف آوردند بعد از
 شام من خطبہ بنام علی حضرت اقدس ملکہ معظمہ داشتہ ملکتا و شوکتا خواندہ ہلاتی وجود
 مبارک علی حضرت ایشان و تبریک پنجاہم سال سلطنت ہمہ آشا میدند بعد بہترین نایب
 و معتمد اول سفارت بنیہ نگلیس نعل غرامی کردند قبی و دولتخواہی حضرت اقدس اعلیٰ حضور
 پر نور نظام الملک آصف جاہ مدظلہ العالی و تجید از خدمات والد مرحوم و خود من
 و بلاستی حضرت اعلیٰ حضور پر نور مدظلہ اعلیٰ نوشتیدہ از سر نیز برخواستند
 و رفتند بالا خانہ پس از دو سہ و دقیقہ تا مل بائین آمدہ در صحن ہما نمخانہ رقص مختصری کردہ مجلس
 برخواستہ شد بچند تہ نہایت خوش گذشت پس از تشریف بردن ایشان منہم
 بنجاب کاہ روز شنبہ سلخ رفته خوابیدم
 تا عصر از مندرل بیرون رفتم قبل از ظهر بہ ستر وکیل معتمد وزارت اعظم از جانب جناب
 جلالاب کامل پاشای صدر اعظم آمدہ عذر خواهی کرد کہ جناب معظم لہ بواسطہ بعد نماز
 و علالت مزاج نتوانستند خود شان بیایند با معری الیقتہ بدی صحبت شد سر نہار رفتم
 بعد از نماز چہند دقیقہ حجت زددم طرف عصر با اتفاق تام ہر بان فرستہم اسلامبول
 چونکہ فردا عید ظراست داین جا این عید را خیلی خوب می گیرند و اعظم و اجل اعیاد
 میدانند شب را در ہان ہما نمخانہ کہ ہمیشہ میسر فتم بسر بردم
 روز چہار شنبہ غرہ شہر شوال

صبح که از خواب برخاستم حسب الرسم همراهان آمده ادای تذر کردند با فردا فرد
 آنها عید مبارکی شد و شب چون شب بیت و هفتم بلکه ستر تمام شهر را این بیت
 و چراغان کرده جازات را با اعلام و میر قهای ملوک الملون زینت کرده بودند علیحضرت
 اقدس سلطان رسم است نماز عید را در مسجدی که خودشان بنا کرده اند خوانده و شرف
 میرند بعارت دولتی بر مسند سلطنت متکین میشوند بعد تمام عیان و اشراف و امرای
 ملک نظامی و قلمی بحضور رفته دست علیحضرت ایشان را بوسیده بیرون میآیند
 و علیحضرت سلطان بفرخور حال هر یک نوازشات خسروانه مبذول میداند و با کتی
 خیلی قابل تماشا است امروز هم سیندر چون سایر آیام بسر بردم شب بعد از شام
 رفتم باغ عامه که تپه پاش دینا مندوزیکان میزدند جمعیت کثیری از زن و مرد جمع
 شده بودند آنجا قدری نشسته بستی خورده مندرل معاودت شد

روز پنجم شب دوم شهر شوال

امروز عالم چندان خوش نبود از مندرل بیرون رفتم بعضی نوشته جات لازم نوشته
 روانه هندوستان کردم هوای این جانبست به بیوک دره که متر است پشته زیاده
 دارد چیزی که قابل تحریر باشد روی ندادم مردم چون دیروز مشغول دید و باز دید
 هستند تمام اطفال البسه کوناگون و قشقه بوقلمون پوشیده دست و دستمه از این جا
 به آنجا میروند این جا رسم است تا سه روز این عید را میگیرند

روز جمعه سیم

صبح که از خواب بیدار شدم بتوسط لرد و منور رفته از جانب سفارت بهنگلیس رسید

که علیحضرت اقدس بهایون سلطان اعظم یکجاست و نیم از نظر گذشته را معین کرده اند و
 عمارت سلاطین خدمتشان مشرف شوم قریب ظهر سر آفرود ساندیس مترجم و نایب اول
 سفارت انگلیس آمده با اتفاق ایشان فتم حضور وقتیکه نزد یکت عمارت رسیدیم
 اعلیحضرت بهایون مسجد جمیدیه که سه سال قبل بکیم خودشان بنا شده برای نماز تشریف
 میبردند من نیز در بالاخانه که محاذی مسجد بود توقف کردم از نماز فارغ شدند نظری
 جمعه بلا استثناء در همین مسجد بنماز تشریف میسبرند و در چنین روزی تمام صاحب منصبان
 بحری و بری بالباسهای رسمی در کباب سعادت حاضر میشوند خلاصه طرفین راه سربازان
 صف کشیده اعلیحضرت سلطان از میان آنحضاد در کالسکه دو اسب پیچیده قریب مسجد تمام
 عسکر بصدای بلند سه دفعه بپوشیده موزیک سلام زدند دم پله کان مسجد اعلیحضرت سلطان
 از در شکاف فرو آمده داخل شدند بعضی از ارکان نیز درون مسجد رفتند صاحب منصبان
 نظامی که اغلب آپلایت و نشان داشتند بیرون مسجد در کمال نظم و ترتیب ایستادند ازین
 جمیع کثیر صد از احدی بیرون نمی آمد بعد از فراغت از نماز حسب معمول قشونی را که خلعت
 شهرستند از بحری و بری سواره و پیاده سان دیدند درینیکه قشون از جلوی گذشتند موزیکان
 به آهنگ خوشی می نواختند پس از سان پائین آمده در در شکاف دو اسب نشسته بودند
 بطرف عمارت افواج ترک خوش اندام و خوش لباس سواره نظام مثل لباس
 و آقامی روس بود بهر حال یانی اسبهای یک رنگ و یک اندازه داشت
 خلاصه همه چهار دقیقه پس از تشریف بیرون اعلیحضرت سلطان نایب اجدادی از
 جانب سنی اجداد بهایونی آمده اطلاع داد که برویم فتم میرزا اسمعیل خان لیا علیخان

همراه بودند و مله کان خواجه باشی که مرد مسرور و چهره بود و جلو آمده تعارف کرده مرا
 نمود و عرض کرد که فلانکس حاضر است و فتنکه داخل عمارت شدیم نیز پاشای شیر الملک
 اشیک آقاسی باشی جلو آمده و فتنیم با طاق مخصوص چند دقیقه تأمل کرده فتنیم
 بجنوب مبارک علیحضرت سلطان لباس سیاه ساده در پیشیری بگرد و پالتوی بدوش
 انداخته بودند و فتنیکه داخل شدیم ایستاده بودند و بعد فتنیم سیکارنی با دست مبارک
 مرحمت فرمودند صحبت های متفرق در میان آمدن عرض کردم چون در این ملک علم و
 به ترقی است استدعا دارم بعضی از مدارس را به بنیم فرمودند بسیار خوب پس از
 کشیدن سیکار و صحبت های شیرین و آبدار که قریب یک ساعت طول کشید مرخص شدم
 و در ضمن صحبت فرمودند باید ملاقات ثانوی نیز بشود عرض کردم هر وقت باشد
 ملوکانه با حضار این بنده صادر شود با جان و دل حاضر مخلصه تمام اطا قمازین
 بود با سباب نفیسه از قبیل میز و کرسی و ساعت چل چرخ و دیوار کوب و کلدان
 و غیره مله کانها و ستونها همه از سنگ مرمر بود و فرش اطا قما کلا قالی لباس علیجات
 خلوت مانوت ساده سیاه بود و فتنیکه بیرون آمدیم علیحضرت سلطان سیمیل حتی
 پاشای نایب اجدان را که مدیر جازات دولت عثمانی است مقرر فرمودند نزد من
 بماند برای هدایت تماشای عمارت و اماکن تبرکه و غیره چون امروز جانی منیخو اتم
 بروم گفتم فردا بیایند بیوک دره من از حضور سلطان که بیرون آمدیم فتنیم
 همانخانه چای خورده بعد بلا فاصله شتافتیم بطرف بیوک دره برای تهنیه لباس
 زیرا که امشب در خانه جناب سر ویلیام ویت مجلس با لبه برای تبریک جشن پنجاهم

سال سلطنت علیا حضرت ملکه معظمه و امته شکوخت داده بشود بعد از شام رفتم همراهان
همه بودند تمام در و دیوار را چراغان کرده آتش بازی رنگارنگی بالای تلی که مشرف به
سفارت بود چیده بودند قریب شصت بقصد نفر از زن و مرد مسلمان و فرنگی ترک
و عجم غریب و بومی باللبسه نفیس و نشاءهای مختلف خنده کنان و گفت زنان در
وجد و سماع ایستاده و نشسته متحرک و ساکن مشغول صحبت و عشرت بودند بسیار
خوب مجلسی بود اهل مجلس سیکه گیر تنیت و مبارکباد می گفتند ساعت دوازده بود
خبر کردند انواع اقامات شرابه و اغذیه و فواکه و حلویات بریزهای متعدد چیده بودند
تا یک ساعت از نصف شب گذشته مجلس کرم بود بعد کم کم موعودین رفتند منمزل
مرحبت کرده روز شنبه چهارم خوابیدم

امروز فراجم چندان سالم نبود انسب چنان دانستم منزل بمانم هوا خنک است
اما میگویند شهر کرم است بعد از ظهر تمعیل حتی پاشا آمده بودند و دیدیم بعضی جاها را
تماشا کنیم چون عالم خوب نبود قرار بر روز دوشنبه که پس فردا باشد داده شد
روز یکشنبه پنجم شهر شوال

کسالت دیر روز تا طریافتی بود از نظر بانظر عالم بهتر شد امشب را منزل خواب
میرزا محسن خان معین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران موعودمستم بعد از مغرب
کشتی آوردند رفتم خانه ایشان کنار غلیحی موسوم به استینا در امتداد بسفور قصت
بسیار جای با صفائی است تمام سفرای خارجه باستثنای سفیر کبیر دولت علیه
انگلیس که علیل بود حضور داشتند سفیر ایران خانه آراسته و اسبابی منقح و پیرته

دارند بعد از صرف شام که واقعا بسیار خوب بود و مرکب بود از اغذیه فرنگی و ترک
و ایرانی بالاخانه رفقه مشغول صحبت و تماشای پرده های روغنی و آبی که اغلبشان کار استادان
ماهر فرنگ بود شدیم نصف شب سوپه که عبارت از آشپزی و حلویات و میوه جا
حاضر کرده بودند قدری صرف شد مجلس برهم خورد و منزل آمده خوابیدم

روز دوشنبه ششم

دیروز از جانب علیحضرت سلطان حکمی نفاذ یافته بود که خزانه را که مخزن آلات جواهر است
قدیمه و غنیمه است باز نموده من بروم تماشا کنم دو ساعت قبل از ظهر بقایم نشسته
راه افتادیم لر دو منور و صبیحه اش سفیر یونان با روجه اش و همه همراهان من همراه بودند
از پهلوی عمارت دلمه باغچه گذشتیم آتیمیل حق پاشا در اینجا منتظر بودند با ما ملحق شده به خط
مستقیم رفتیم همانخانه که در پر واقع است برای نهار پس از صرف غذا از میان کوچه
های سرازیر و سه بالا که طرفین دکانین مرغوب خوب داشت گذشتیم قریب نیم ساعت
طول کشید تا رسیدیم بخزانة اینجا عمارتی بوده از عمارات دولتی موسوم بعرض اداسی حال
بواسطه استحکامی که دارد مخزن کرده اند داخل خزانة که شدیم در وسط تخت طلایی
بود مکرر بآردار و مرد و یو اقیبت بی شما گفتند تخت شاه آتیمیل سلطان ایر است
که در سال ۱۱۱۴ عیسوی دولت عثمانی بعد از آنکه ایرانی را مغلوب نمود این تخت را بتخت
در آورده چهار پایه داشت پشتی مروارید دوزی روی آن نهاده بودند در قفسه ظروف
جواهر نشان و آلات و ادوات حرب و کمرزهای مزیع و جلیقه های طلای جواهر نشان
و کلاه خود و قلدان با و قوطیها و تنگهای متعدد همه مزیع و مکمل بجواهر زیاد دیده شد

در یک طرف شمال سلطان عبدالعزیز خان را از چپان مجسم و پاکیزه رختیه بودند که
 های قدیم طلا و نقره و مس که همه در ظروف جداگانه پشت آینه های بلور حیده بودند
 زیاده دیده شد شمع های مرجان و ششم و یاقوت و پارچه های زنار و دوزی ظروف چای
 خوری مرصع و غیره در قفسه دیگر خفاده بودند چندین ساعت وقت لازم دارد که
 شخص بتواند یک یک همه را ببیند طرف راست مدخل به پنجور میروید بالاخانه این جا
 مخزن نقشهای صدف نشان و مرصع و زره و کلاه خود طلا و استمانه مرصع و کلاههای
 چینی حیل قدیم که هر یک بقدر خمره است پشت ساعت طلایی روی میله از
 فولاد دیده شد گفتند در سال ۳۸۰ هجری از سلطان مراد بغدادی گرفته شده
 طرف دست چپ بالاخانه قفسه های متعدد بود که صورت سلاطین قدیم روم را
 با همان لباس و جعبه و جواهری که داشتند جای داده اند همه حمامه های سفید
 بزرگ بر سر بسته بودند قفسه اول صورت سلطان سلیم بود لباس زنار و دوزی
 بلند و بر خنجر مرصعی بکمر زده بود و بعد از آن سلطان یازید خان ثانی و سلطان محمد خان
 ثانی و سلطان سلیمان خان اول با جعبه بلند مرصع و سلطان سلیم خان ثانی با خنجر
 مرصع و سلطان احمد خان اول با لباس جواهر دوز و فرش علی نزار روی جعبه سلیمان خان
 ثانی دوز تر و در طرفین و یک یاقوت در وسط بود که هر یک از تخم کبوتر درشت تر بود
 لباس سلطان محمود خان ثانی شبیه بود لباس فرنگیان از اینها که رو شدیم قفسه های
 دیگر بود که ساعت های بزرگ کعبه دار و شمیر با و سپر های طلا و تفنگ با و طپانچه های
 جواهر نشان را پشت آینه ها حیده بودند جای دیگر جعبه بزرگ زنانه جواهر نشان و تنگ

آنجوری مرصع و سرچقپ های کهر بای جواهر نشان فاشقما می صدف آقا بهای مرصع
 و سه چقپ های مکمل بجواهرات کونا کون آلات فراموش خانه از طلا اسبابهای
 علاج و ظروف چینی و قهوه خوری مرصع خیال نفیس و پاکیزه دیده شد بعد از تماشای
 زیاده رفتم بکجا بخانه که در جنب غرنیه و قسمت صدر از کتاب عربی و ترکی و فارسی
 همه را بتقریب پشت قفسه های بلور چیده بودند کتاب خطی دیده شد موسوم به سته عطار
 که مثل بود بر شاهنامه و سیلی نامه و یوسف زلیخا و غیره حجم کتاب سینه تهاکیت اصبح
 نیم طولش شش اصبح و عرضش چهار اصبح بود اما ورقش تقریباً بیش از سبست ظل بنظر آمد
 از آنجا بیرون آمده رفتم به نیکی کو شک که مشرف به بحر و لنگرگاه است بسیار خوش منظر
 و با صفا و در چقپ های بلند که هر یک دو ذراع طول داشت و همه از نیکه های کهر بای مرصع بود
 آوردند قدری کشیدیم بعد شربت و قهوه آوردند چون جای با صفائی بود قدر نشیسته
 پس از نیم ساعت رفتم بتماشای عمارت سلطان مرا و چپسارم تمام دروب خاتم
 و صدف کاری بود کتب و شکاک کاری روی تالار وسط زده بودند اظرافش همه
 آیات قرآن مجید بود تمام ستونها از سنگ مرمر بالای مدخل بخل جلی نوشته بود که شاه با
 بدولت همیشه این درگاه بجای استمداد و ان لا اله الا الله بعد بیرون آمده از پهلوی
 مسجدی که موصوف است بمسجد سعادت رود شدیم درش مقفل بود گفتند کلیدش نزد شخص
 سلطان باید باشد زیرا که غرق حضرت پیغمبر خاتم النبیین علیه آلاف التحية و الشفاء در این
 مسجد است سالی یک دفعه روز پانزدهم شهر رمضان درب این مسجد را باز می کنند
 اعلی حضرت سلطان آنروز را این جا نماز میکند از بیرون مسجد خیلی با صفا بود و بعد از تماشا

بسیار به همانخانه مراجعت شد قدری نشسته و چای خورده بطرف بیوکده راه افتادیم
یعنی با کالکه تا اسکله آمده از آنجا بکشتی نشستیم عمارت دلمه باغچه کنار دریا و سراسر آب
میل کردم آنجا را تا شاکنم کشتی را لب دریا برده پیاده شدیم این عمارت بناگاه
سلطان عبد المجید خان است که واقعا نمونه ایست از بهشت اولابسیار بزرگست
توانستیم بیش از ربع آن را تماشا کنیم ثانیاً بقدری پول در این عمارت خرج شده که
بهتر از این حالا ممکن نیست در اسلامبول عمارتی بنا کنند بعد از آنکه از پله های مرمر
چند بالا رفتیم داخل تالار بزرگی پرده های بزرگ روغنی در اطراف نصب کرده بودند
تمام اطراف را از رشته های رنگین فرشش کرده اند و وسط اطراف را برای اینکه پانفر و قاقا
بعضی تخته چارک کسترده اند که روی آن راه بروند پرده روغنی بسیار اعلای دیده
شد صورت اهل مصر کشیده اند در جلین که راه افتاده اند زیارت که بروند خیلی
خوب کشیده بودند و هم بالنسبه پرده بزرگی بود تقریباً شش ذرع در چهار ذرع میشد
از این قبل اطراف متعدد دیده شد بعد رفتیم مرتبه دوم طرفین پله کان سحر بلور بود و بالای
پله غلام گردش مانند می بود که ستونهای بزرگ سنگ ساق داشت تنها المیه
این مرتبه تمام بود تا ما از سنگ مرمر شفاف روشن مثل آینه میدرخشید کلدان
بزرگی بطول میزد و نیم یکپارچه از سنگ بشیم دیده شد بسیار چیز نادر و پاکیزه بود از
آنجا پائین رفته داخل کالری شدیم دالان طویل مسقفی بود که طرفین آن پرده های مخم
و آبی و دور نماهای ساده و رنگین همه کار استادان ماهر و نقاشان قابل بودند
دیدن هر یک نینماست وقت لازم از طرف دیگر کالری بالا رفته داخل تالار

بسیار بزرگی که شانزده ستون سنگ سماق داشت شدیم یعنی در چهار موضع چنان
ستون جنب یکدیگر بود و کسب بسیار بزرگی روی این بمنزله سقف زده بود و در وسط
کسب چهل چراغ عظیمی که بنظر سیصد لاله میخورد و آنچه بود از این جادوگر کجا بای دیگر
زخم زیرا که وقت نبود و چشمه هم شده بودم پائین آمده سوار گشتی شده بطرف منزل نهادیم
روز شنبه هشتم

امروز بواسطه نقاهت مزاج از منزل بیرون زخم چون چاه را بطرف بند و بنا
عازم است بیشتر وقت را مصروف خطوط لازم کرده و خواست تسخیر حق پشای
نایب اجدان آمده بود و برویم بعضی جاها را تماشا کنیم ولی کسالت مانع شد تازه و بی
روز چهارشنبه هشتم

امروز بمثل دیروز بسر رفت تازه که قابل نگارش باشد رخ نمود

روز پنجشنبه نهم

بنا بود بروم اسلامبول ولی نقاهت مزاج که از پیروز باقی بود زیاد شده مانع از رفتن
شد بعضی از اشرافان اجازت حاصل نموده شهر فرستند که فردا را بروند بنا شامی کوچه
اعلیحضرت سلطان که حکومت مسجد شریف میباشند قابل زیارت و تماشا است

روز جمعه دهم

طرف عصر چند نفر از اشرافان اسلامبول باز دید آمده قدری با آنها صحبت شد
بعد از رفتن ایشان رفتم منزل لرود و منور ساعتی بهم با مشارالیه و زوجشان صحبت کرده
روز شنبه شانزدهم

سنبل

مرجهت شد

امروز بنا بود برویم بحجزیره پرنیکس که اعظم و باشکوه تر از سده جزیره دیگر ایل پرنس است
 و سده فرسخی اسلامبول چهار جزیره است مونسوم به ایل دو پرنس چون بسیار هوای منفج
 خنکی دارد مردم برای تفریح در این جزایر میروند من و همراهمان بهم سده ساعت از روز
 بالا آمده بکشتی نشسته راه افتادیم لبر و دمنور در کشتی دیگر رفت که بعضی از موعودین را
 همراه بردارد و منم با همراهمان خود در قایق نشسته بعضی از همانان که منجمه جناب عین
 الملک و میرزا جواد خان مستشار و دختران ایلچی لمچوم و غیره بودند برداشته راه افتادیم
 تا زمانیکه از سفور خارج نشده بودیم دریا صاف و کشتی بی حرکت اما وقتی که جل جزایر را
 هوا طوفانی شده کشتی را بتلاطم انداخت و متصل آب از کیفر کشتی داخل شده
 از ظرف دیگر میرون میرفت و لطامت آب بسر و صورت و لباس میریخت اکثر همراهمان
 و اجمعه برداشت که مبادا کار از وضو گذشته بغسل برسند اما آنکه الله کیما عت از ظهر
 گذشته بسلاست بحجزیره مذکور رسید سوار کالسکه شدند تا از طرف جزیره که قریب دو
 میل راه بود میزنهار را در دامن کوه کنار دریا که جای خنک با صفائی بود چیده بودند
 از پانهین تا بالای کوه ملو است از کاج بسیار با صفا و خوش نما اگر چه حرکت کشتی و تلاطم
 دریا باعث اوقات تلخی شده بود اما بجز الله ملا فی آن درآمد بعد از نهار حضرات بعضی سوا
 الاغ و برخی در کالسکه نشسته رفتند بالای کوه من چون خسته بودم رفتم بهما نخانه که نزد
 اسکله بود تا قدری در آن کشیدم بعد از یک ساعت حضرات آمدند آب بنج و چای و غیره حاضر
 شد مجلس رقص نیز در کمال آراستگی و پاکیزگی فراهم آورده زن و مرد رقص خوبی کردند و بعد
 سه تن همه خوش گذشت تا مغرب آنجا بودیم بعد برخواستیم طرف منزل عاود

کردیم در حین مرحبت در مثل کف دست صاف و متاب صفحه دریا را مثل بخت
 شعله نقره خام کرده بود زمان سه ساعت و نیم طول کشید حین برکشتن دو ساعت
 آمیم چون حیل خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم

روز یکشنبه دوازدهم

زمان شرفیابی حضور محرمورا علیحضرت سلطان خلد الله ملکه فرمودند قبل از رفتن از اسلام
 دفعه ثانی تیر ملاقات بشود و چون دوشنبه روز دیگر میخواستیم بروم رفته نجاب میرپاشای
 ایلیک آقاسی باشی نوشته اطلاع دادم که غمخیزم مرض خواهم شد تا غروب
 جوابی نیامد امروز را هم چون آیام گذشته بسر بردم یعنی از منزل بیرون نرفتم بخاندان
 کتب و صحبت با ابراهامان و نوشتن بعضی نوشته جات روز را شام کردم

روز دوشنبه سیزدهم

امروز هم کافی السابق بسر بردم طرف عصر از جانب جناب میرپاشا پیغام آمد که علیحضرت
 سلطان میخواهند مطلع شوند که چه روز از اسلام بول حرکت خواهید کرد چون شنبه
 قرار داده بودم و اقامت در اسلام بول هم پیش از این اسباب کسالت شده
 بود جواب دادم روز شنبه هوا بدست گرم شده تازه که قابل باشد روی نداد

روز سه شنبه چهاردهم

حالی نداشتم در منزل بسر بردم عصر سوار کالسکه شده رفتم برای گردش شب
 چند نفر از دوستان منزل آمده شام با ایشان صرف شد

روز چهارشنبه پانزدهم

امروز بعضی از همایان رفته بودند که روش بعد از مرحبت گفتند قریب هفتاد تن که مثل
 دارچم چشمه است بسیار با صفا و حسیله خوش هوا اشجار مشجر و گلهای متحرک زیاد دارد قنوه
 خانه بزرگ پاکیزه نیز ساخته اند بزبان ترکی خوشکار سوی می نامند یعنی چشمه سلطان از
 بس از طراوت و خضارت آنجا تعریف و تمجید کردند میل کردم بروم به بیم گفتند روز
 جمعه نسبت بسیار آیم بهتر است زیرا که موزیکان میزنند و جمع کثیری از اسلامبول حول
 و خوش میروند و ما شام آنجا بسر میزنیم خلاصه که ما شدت یافته نیستیم تا آخر روز از منزل
 بیرون بروم روز شنبه قرار شد از اسلامبول حرکت کنیم و هم زمان آنعلیحضرت
 سلطان خواهش کرده بودم بعضی از مدارس را به بیم بیاورند تا آنکه رفتی به استعجال حقش پاشا کرده
 که فردا در همانجا به اسلامبول منتظر من باشند برویم بدین مدارس

روز پانزدهم شانزدهم

یک ساعت نظرم مانده بکشی نشسته روانه شهر شدیم بعد از نماز کفتم چند کالسه حاضر کنند
 برای رفتن به مدارس در این ضمن خبر رسید که بواسطه ایام که ما تمام مدارس بند و طلبه
 تعطیل دارند از این جا بایس حاصل شده باز به یوکره معاودت کردم شب قیوة
 از جانب سفارت کبری انگلیس آمد که اعلیحضرت سلطان فردا که روز جمعه است
 تعیین نموده اند در عمارت سلاطین شرفیابی حاصل کرده مرض شومختم بطور منت این
 اجازت را قبول نمودم شب چند نفر از دوستان با من شام خوردند بعد از غذا صحبتی
 با ایشان کرده روز جمعیه به خدمت بعد خوابیدم
 صبح رفته از جانب سفارت کبری انگلیس آمدم که مزاج مبارک اعلیحضرت سلطان

فی الجمله متکثر شده نمی توانست بیرون تشریف بیاورند بدین جهت امر و زشرفیابی حاصل
 نمیشود و از آنجا نیکه غم جزم کرده بودم فردا از اسلامبول حرکت کنم به پیغام اجازت حاصل
 نمودم طرف عصر رفتم خونکار روی فی الحقیقه جای بطحیست بالای کوه چشمه است
 آبش بسیار زلال خنک و گوارا بواسطه لوله های متعدد آب از آنجا داخل شکم اردکهای
 چند که از کچ و ساروج ریخته اند شده از زبان آنها میجویدم بزرگ و در حوض طویلی که در مرتبه
 پائین ساخته اند جمعیت کثیری از زن و مرد بزرگ و کوچک از آنجا جمع شده بودند من دیر
 رفتم ساز تمام شده بود و وزیر مختار دولت روس نیز آنجا بودند تا مغرب مانده من بدل
 معاودت کردم چون سر و اسلامبول را وداع میکنم و خوابم هم نمیرم میل کردم چند
 ستری در باب وضع حالیه و پلایت ملکی اسلامبول بنویسم و چون آغاز نامه بنام مالک
 المملکت است ابتدای شرح حالت هر مملکت هم منتهی است بنام سلطان آن مملکت که قیام
 مقام مالک المملکت است بشود علیحضرت سلطان عبدالحمید پاشا سلطان حالیه
 در ۱۲۹۲ هجری از کتب عدم بعرضه شود قدم بختا و دغا پنجه مشهور است از آغاز خطبه
 آثار رشد و مردانگی و انتهت و فرزاندگی انجمنه شان هویدا بودی بالای سرش
 زبهنشندی یتافت ستاره بلندی در سال ۱۲۹۳ سلطان مراد برادرشان از
 سلطنت مخلع گشته علیحضرت ایشان پای بر مندر غر و قار گذاشتند از ابتدای
 سلطنت بار جای و برابا که گریه می کنند مختلف الذهیب و متغایات المشرب
 نوعی سلوک و رفتار کرده اند که فریاد حدی بیرون نیامده جبهه مرغان خوش بجان
 و بیسج کس ظلمی و ستمی وارد نیامده جز از غمزه محجوبان اهل مملکت انانما و ذکور امضای

خواتین یشاق می بندند که در حقیقت ملکی است بسیار نازک بینی تاجانه رامی پوشانند و کیری
چندان میان نشان رسم نیست بلی خوب رویان کشاده رو باشند جمعیت اسلامبول و تلویج
آن که نصف شان عیسوی اند قریب یکت ملیان است دولت عثمانی صد و پنجاهشتی
دارد و هفده آهین پوشش باقی تجارتی مالیات ملک چهارده ملیان لیره نگلیس است
شهر بیارن خوش منظر و با صفا واقع شده در حقیقت چشم انداز اسلامبول مستغنی از شرح و بیات
علاوه بر اینکه دست قدرت شامل حال اسلامبول شده دارای ابنیه پاکیزه و عمارات نظیفه
و مسجد ایا صوفیه است که همه از زیر دست استادان ماهر برآمده مثل بهان تاج محلی است
که ما در هندوستان داریم میگویند کار دیو است و الا آدم چه طور باین خوبی میتواند بسازد
میخواهم بگویم از حیثیت هنر و استادای هنرمندان قدیم پراغیتوم مثل پندیان بودند اگر این
جدید را با بناهای قدیم بسنجیم ثبات و استواری ملت کالشمس فی وسط السماء ظاهر
و هویدا میگردد امروز که این ابنیه و مساجد روبرو و ال و اندام اند دست هیچ بنائی
که فی الحقیقه مستحکم و پاکیزه باشد نیز نند بجهت اینکه اعتقاد عموم ملت این است برای
که ما بسازیم برای انسال و اخفا دمان یا برای کفار بلا خطه اینکه مباد امثال پس فردا این
ملکت گیر دیگری بیاید امروز صنعت و هنر در میان ملتی که بالطبع صنعتگر و هنرمند عاقل و
باطل گشته خلاصه این مسئله تا این زمان بر من محقق نشده بود که بعد از زنجاک پلونا که دیال
۱۸۷۸ عیسوی روی داد و قراقای روسی حتی تا صحن مسجد ایا صوفیه آمدند و عجب موقع
بعد رسیدن چهار زات نگلیس از طرف خلج بیگا عسکر روس در ابوجیمچی اسکولف
که سرداری بود جاه طلب و او را سرباز مثل بت می پرستید تمام استحکامات ترک

با خاک بچمان کردند الا ان اسلامبول که آرزوی هر یک از اهل روس است تصرف
 بیاورد و کلی دست نشاندگان لشکر مظفر است مگر افغانیکه اسکو بلف با مپراطور روس
 میکند که اذن بدید اسلامبول را تسخیر کنم هنوز صدایش از دست کاه مکراف بکوش مردم
 میرسد روز بعد ازین مکراف آد میرال یوربنی با کشتی های جنگی دولت نکلیس تا قریب تیرس
 شهر آمده نزدیک جزایر پرش لشکر انداختند این شد که دست تصرف روس بریده شد
 اردوی روس و آن سنکرهای ست و بی استحکامشان در دست دراما جگاه کلوله
 توپهای آن قلاع متحرک واقع شده بود و دیگر آنکه توپخانه سبک روس بفاصله سه مایلی برای
 سوراخ کردن این جهازات آهنی حکم تفنگ بادی داشت باین پنج اقلاد آن زمان
 مسجد ایاصوفیه یا پال سم ستوران لشکر کفار بجات یافت از جمله متغات و محالات
 این است که هیچ لشکر تبری بدون امداد لشکر بحری نمیتواند قسطنطنیه را بغلبه بگیرد یک
 کروجیت روس نتوانستند حتی در مقابل توپهای ترک پاداری کنند قلعه و استحکامات
 اطراف اسلامبول اند بهر از تمام نقاط از میان آب میتوان هدف کلوله ساخت ولی
 لشکری که هجوم بیاورد و محض ورود نمیتواند خود را متحکم نماید جز اینکه متکی بقوت خود باشد
 که تا چند هفته نمی تواند پاداری کند بدون اینکه از طرف دریاد و آسیبی برسد لهذا بنظر
 می آید که قسطنطنیه در عهد امن و امانست مگر اینکه لشکر که هجوم بیاورد جهازات جنگی
 استحکامی داشته باشد که بتواند قلاع اطراف را کوبیده داخل ملک بشود آنهم یا از تنگه
 دارد ائل و باز سمت بحر اسود از طرف مشرق و یا آنکه ساخلوین قلاع نکت بگرامی کنند
 یا قلاع را بطوریکه باید و شاید توجه ننموده پشت کوش بیاورند آنوقت میتوان شهر

اسلامبول را گرفت و الا تقریباً محال بنظر میآید فایده که حال ما در هندوستان میجو
از اسلامبول یکی ملتیکمی است و یکی تعصب مذهبی و بواسطه مرادده که ما بین هندوستان
و فرنگستان میشود این فایده روز بروز زیاد شده اهمیت بسیار پیدا می کند مدت
یکماه می که من در اسلامبول ماندم با تمام سفرای خارجه ممالک مختلفه صحنهای ملتیک
زیاد داشتم هر یک از آنها دهن کشاده باز روی زیاده داشته اند که این لقمه را بقیانند
ولی من هیچ وجه با هیچیک از آنها متحد نمی شوم که میگویند اجل ترک رسیده و روز
جنت عاقرب میرسد کجایم این است وضع شطیبات اسلامبول که چندان مرتب نیست
و صغوبانی که عایق اصلاح امور است خواه ملتیک و خواه قلی و یا مو اظبت و علم
و طمعت دل دوستان ترک را بنهایت سر در کرده بخصوص انگلیسها را احتمال
کلی دارد روزی برسد که با علیحضرت سلطان و دول معتبره دیگر بگویند از دو کاری که را
خستیار کنید یا قطنطنیه را بتصرف دولت روس بدهید و یا با صلاح اموریکه مستلزم
امپراتر و بیجان مملکت آل عثمان است با اتفاق دول انگلیس و منسه و اطرش و ایطالی
پیردازند و تیکه چنبر روزی بساید ابواب مصالح بروی ملک باز شده هم ملک که بطبع
زرریز و حاصل خیز است ترقی می کند و هم عموم خلق که بالذات شیخ و بهر مند و سر برند
شکوهی پیدا می کنند و کما فی السابق می توانند از همه جهه امداد بدول معتبره فرنگستان
زمانی که از اسکندریه برای یونان بجای نشستیم معاهده انگلیس و ترک بنظر می آمد که فیصله یافته
بود اما بورود با اسلامبول معلوم شد که بعضی از شقوق هنوز حمل مانده تصفیه نشده بود
و مدت یکماه توقف من در اسلامبول حرکات فرانسو و روس چنان ضد و مخالف

شروط بود که معاہدہ سرهنری ولف بکلی عاقل و باطل کرد و بخیل و چنبرج حالت این بطلان
 برای زمان آتیہ اسباب این شود که این دو گروه مخالف زودتر گفتگو شان فضیله
 شود سفرای کبار منہ و اطیش و ایطالی بسرهنری ولف و سر ویلیام ویت لگت دادند
 اما قسمی که موسیو مونبولو به علیحضرت سلطان سخن را ندانی نفی الامر تدبیرانه بود و علیحضرت
 سلطان پیشکانه متحمل شد ولی وقتی خواهد آمد که با دولت جمهور فرانسه ترک مودت و دوستی
 کند سلطانیکه قوه متیزشان چنان میشد از سلطان حمید است ممکن نیست باین مسئله برخورد
 که از امداد بجا کرد و دستین فرانسه و روس هیچ انتفاعی به اسلامبول یا مصر نخواهد رسید
 بلکه بعکس موجب نقصان و ضرر کلی خواهد شد و دستین مزبورین امروز در فرنگستان بیکه و
 تنها هستند و رایجہ خرابی و زوال بمقام هر دو دولت میرسد چه هر یکت زیر بار قرض زیاد
 و خرج لشکر حاضر کا بند و تقریباً هیچ امیددی ندارند بتوانند ادای قرض را بکنند
 یا لشکر را بکار برداری نمایند اگر هر یکت از دستین مذکورین در این ماه بدون انقلاب
 یا بدون تغییر حوادث ملی از میدان جستن هیچ جتنی پیدا نخواهد کرد و جز آنکه ملحق شده باشند
 به امانیت و عدم اسراف در این حالات علیحضرت سلطان و ثوق کامل پیدا
 می کنند که بمع رضاقبول نمایند امانیت و استخلاص اسلامبول منوط و مربوط بداخله
 مملکت است نه بقید و اطاعت دول خارجه در آمدن مصالح امور داخله که مؤثر و از
 زوی مدین باشد اسباب جذب قلوب و وستان و تجمان و زنک و غیره خارجه
 میشوند بمرور و در بسفور همان طرحی است که اکینا تیغ ریخته یقین دارند اگر علی قدر
 الکفایه زوری بیاورند اسلامبول تسلیم محض است اما و قییکه غلبه دزوہ کمال رسد

باین سہلی سر رضا و سلیم پیش بنی بند و ہم این فقرہ را بناید در پردہ خفا پنهان کرد کہ حتی
 اگر تصرف اسلامبول اسباب جنگ بشود و یک دولت عثمانی کور کورانه اعطاء و بحد
 انگلستان نخواهد نمود و پلیٹیک دانان را مسلم است کہ وضع تمام امور دولت عثمانی
 چنان در ہم و بر ہم و چنان ہرج و مرج است کہ عنقریب زمانی میرسد کہ ہر دولت
 با ملتی کہ بخواہد حفظ احترام خود را بکند دیگر با دولت عثمانی دم از داد و موافقت نخواہد زد
 بنا علی ہذا بالفرض اگر دولت عثمانی را زوالی روی دہد دیگر دولت انگلیس با امور پلیٹیک
 مدیترانہ مداخلت ننماید حتی اگر رشتہ تجارت بالوانت ہم ضرر دولت انگلیس نشود و خلاصہ
 دولت انگلیس در ہندوستان پنجاب میان رعیت مسلمان دارد کہ از سایر طوائف
 خیلی شجاعتر و جنگجو ترند و دولت انگلیس کمال وثوق را با اینان دارد کہ ہمین ہا دست
 نقدی روس را کو تاہ خواهند زد ہم دولت انگلیس فراموش نکرده است کہ ہمین طوائف
 بودند کہ در سال ۱۸۵۷ مسیحی رجب امر خلیفہ خویش سلطان عبد المجید متحد با حمایت انگلیس درآمد
 و ہر آئینہ اگر دست از استہین در نمی آوردند خون تمام مردان و زنان سفید پوست کہ
 در ہندوستان متوقف بودند ریختہ می شد پدر بزرگوار مرحوم مکر مین میفرمودند کہ حکم
 خلیفہ از اسلامبول برای نشان دادن آتش فتنہ و فساد خیلی تاثیر بخشید کہ کثرتا مسلمانان ہند
 فرمود دفع کنند این فتنہ را و جمع بشوید زیر اعلام انگلیس من میدانم کہ در ممالک غربی
 نقشب مذہبی دیگر چندان اہمیتی ندارد ولی از عقل مستبعد است کہ بگوئیم در ایالات شرقی
 ہم کاش ہمین طور بودی بلکہ مناسب حال ایشان ہیچو چہ نخواہد بود ما چندین کمر و زور
 کہ در ایالات حارہ و بارودہ ہر سال ماہ رمضان روزہ میگیریم و متحمل انقید و محنت

و کربت می‌شویم محض اینکه اطاعت قول پیرمان را کرده باشیم نشود ساکت بمانیم پس می‌گردد
 بدین طریقی ظلم و ظمیان کفار شده اشخاص با بصیرت هندوستان میدانند که قانون
 انگلیس در هند دفع تمام منازعات داخله را کرده که متصل سابق بر این حادثه میشد
 و هم بواسطه نظم و نسق عادلانه که قرار داده حریت و آزادی ملکت طلق نموده بعضی را
 کمان امنیت که ما حریت ملتی مان از دست رفته آزادی در عهد سلاطین مطلق بود که رعایا
 خود را و امید داشتند بر یکدیگر بسپارند ولی این نوع آزادی از میان ما رفته تا پیش از دست
 چهل میان جمعیتی که ما در هند شنیدیم مختاریم هر نقطه و هر محلی را که می‌پسندیم برویم مطیع قانون
 معین و مستحلی باشیم و سبب مهمی که بیشتر باعث شده ما ثابت قدم باشیم در دوستی با انگلیس
 مذنب پاک ما است و چون ما رعایای دولتخواه اعلیحضرت ملکه معظمه دامت شرف است
 رشته قوی و مضبوطی می‌ستیم برای و داد و فیما بین اعلیحضرت ملکه و حضرت خلیفه مقصود اصلی
 و آرزوی کلی ما این است که نگذاریم روشنی بیشتر بطرف هندوستان بیاید ما هیچ میل نداریم
 این نوع حکومت با قاعده را از دست داده مطیع سلطان مطلق جبار بشویم و میدانیم
 که روس دشمن خوئی مذنب ما است و اگر مقدر شده باشد که دولت عثمانی و مکه و مدینه
 بدست روس بیفتد آنوقت کجا دستان باستان فیض نشان خیر مقدس حضرت امیرالمؤمنین
 میرسد که یازم نیست بیشتر متیقن گیم که مسلمانان هند چقدر مانع بزرگی هستند برای گرفتن روسی
 بسفور را بسیاری از اشخاص هستند که میگویند مؤلف کتاب موسوم به کریر برتن در عدد لشکر
 روس مبالغه کرده اما کسی نیست برای العین ببیند روس خودش در کلان هر آن است جهاز
 انشوی بجز اسود و بسفور و بجز ما را و اوجین پراکنده و عسکر در قلاع دارد داخل ساخلو و کسی

خیال نمیکند که عما قریب وی را ممکن است مسئولی بر آسیا و ممالک مرکزی و شرقی فرنگستان
 بشود و اگر فی نفس الامر دولت عثمانی بمان بی استثنائی باقی بماند روس جری تر شده و
 بر روز به بغور نزدیک تر شود و امنیت یورپ را منقضی گرداند جای این را دارد که ایس
 در کمال یاس خود را عقب بکشد اما از خواهی که از ده سال قبل رخ نموده مخصوص اتفاقات
 چند ما قبل ظاهر میشود که گفتگوی شرقیه بطور رضایت بکفایتی بشود هر مسافری که با سلاسل
 میرود از وضع بیان عموم خلق استنباط میکند که دولت عثمانی دولت اطریش بدست
 و تحتب دعوت میکند حال هر ترک با بصیرت و کفایتی میداند که بعضی تفسیرات ناگزیر است
 در اسلامبول واقع شود و جز آنکه با دولت مقتدری مع بشود هیچ چیز دیگر اسلامبول را
 از چنگت روسان نمیتواند خلاصی دهد و این نیز عاری از حیرت نیست رایجه جنگی که
 اکنون بمشام شرق یورپ میرسد و هم دست تقدی روس که بیست مشرق
 و مغرب مشغول در از شدن است کمتر اسباب تهدید دولت اطریش است
 تا دولت عثمانی خودش بناء علیهذا برای این ملت انسب و اصلح آن است
 که علاج واقعی پیش از وقوع بنمایند دیگر آنکه نباید تصور نمود که چگونه ممکن است دو
 مختلف الذنب و متفاوت المشرع را با هم نگاهداری نمایند بدون اینکه نزاع و خلع
 رخ نهد این بسیار سهل است چه قانون داخله یعنی که از روی بصیرت ایجاد شد امروز
 این شد که چندین دودمان مختلف اقبیل سلاو جرمن و لاتین و ماکیا در کمال رفت
 و مهربانی با یکدیگر در خلطه و آمیز شدند میدانم که در وضع قانون اطریش چندین نقص
 است و مکر گرفته شده که این ملوک طوائف تقدیری بی ثبات اند که حاضرند از یکدیگر

عسکر دائمی حاضر رکاب اگر چنین باشد و اگر دست قدرت اطریش بواسطه داشتن حکومتای مجزار و به تناقض باشد پس موافقت با دولت عثمانی کردن خطرش کمتر است بر آنکه از وی اضعف است صلاح دولت جرمن در یوروپ نیست که بهیچ وجه بیرون جنگ نکرده و در مدافعت روزگار بگذرانند و این اراده که در نظر دارد برای ایجاد تجارت در دماغه های بعضی بجا نسبت بسرمایه که دارد دست نمیدهد و بجز جنگ عظیم میشود تا حده ملوک طویف شبهه دماغه بلخان باستمداد اطریش یک سیاستی است که میشود از خاک طریش نیز بارک مخلوط این نتیجه طبیعی سیاستی است که خود روس قتل زور و ترس دیوانخانه جرمن بآن گرمی دی را در سال ۱۸۷۶ مد و مدو در آن زمان روس مشغول بنا کردن و محکم نمودن ممالک مختلفه استمداد و کوف بود و پرسن نیز بارک واضح میدید که این لقمه های بلخارستان و غیره را نمی تواند از کلوپا بن میرد که در این ضمن روس آمده دهن باز کرد و بلعدشان و فی الحقیقه چیزی نمانده بود که تصرف کند اما از کیمه اس فستند چه که میخواست همه ایکی کرده و خود بالاستقلال سلطنت نمایند شد که نتوانست غری پیچید ایتالی نیز از آنیکه شبهه جزیره بلخان را بجز و اطریش نمایند هیچ شایبه بدگمانی بدل راه نداد و اتفاقات سال ۱۸۷۶ اگر فراموش نشده باشد بقدر مطبوع حال ایتالی بود که بهیچ وجه کمینه در دل پیدا نکرد این تبدلات جدید که در اطریش وقوع یافته برای سایر دول بهترین ضمانت است ترقی تسلط و اقتدار اطریش حقیقت در کمال آرامی و بی صدائی خواهد شد بحسب اطریش مشمول امنیت دائم فرنگستان میشود و تحمیل از اتحاد دولتین عثمانی و اطریش آن ممالک جنوبی اطریش تیرل که هیچ زبانی بجز ایتالیا مشکل نمیشوند قسمت ایتالیا بشود و اگر دولت عثمانی یکت رزم آزمائی لازم

داشته باشد برای حفاظت بسفور باید بحر عمیق مارا را واجین را دست دولت اطریش بدین
 حصول مقصود اگر چه دولت روس پیش از تملک اطریش صاحب بندر واسکا است
 اما مسدودند و راه بهم ندارند مثل بندر ترانیت و فیوم که بواسطه جبال مرتفعه کارینشان
 راه تجارت با مرکز اطریش مسدود است در باب اطریش و ترک باطناب سخن
 رانده شد اما این هیچ وجه فکسکوی شرقی را فیصله نخواهد کرد فقط کاری که میکنند فیامیک
 جنگ و جنگ دیگر فاصله میاندازد تا زمان مناسب تری برسد که فیصله قطعی و
 فصلی شود و معین است که دولت روس تا دم جنگ مخالفت خواهد کرد و نمیکند و قطع
 گفتگو شود و در این معامله اقلاً ما مورین سیاست دولت فرانسه بوی امداد خواهند
 نمود و اگر دول متخاصمه در آیت جلوروس را بگیرند فرانسه را میباید یکجمله جرمنی و ایتالی است
 یورپ را مبدل بخنک نکند کوششی که سفرای کبار در اسلامبول امروز میکنند فقط
 امروز هنگامه را بجهت تعویق میاندازد و در هر صورت یا سه ماه یا سه سال دیگر محاربه
 عظیمی ناگزیر خواهد بود و حیاتی و تحلیلی یورش بر دین پرست فردینانده بلغاریا باعث این خواهد شد
 که زودتر شعله جنگ التهاب یابد و از طرفی که مجاری منقذ شده نقشه فرانکستان را
 بنوعی که من طرح ریخته ام بکشند ممکن است روس قبول آن وضع را نموده آتش فتنه منظمی
 شود و اگر بطور حتم جنگ باید وقوع شود اسلام شقوق آنت که بکتری نباشد دخالی از فایده نخواهد
 بود و از امرای تنجه انگلیس سوال شود که آیا شما روس را میگذارید پای تحت مملکت عثمانیه
 را متصرف شده راه تجارت شما را با لوانت خراب کند و شقوق قانون بشمارادر
 هندوستان مرج و مرج کند یا آنکه در صورت لزوم ملبیت ملیان لیره خرج می کنید

و کوشش ملغی می کنند طی گفتگوی شرفی بشود البته یقین است ملتی که اینقدر از کارها و اطلاعات
بر تان کبیر مغرور و متعجب است جواب خواهد داد البته از خروج و جد و جدی پیچیده فرو گذاشت
نخواهد شد وضع حالیه یورپ که در ماه نو زدهم است موجب ششم ولوم است و
بیشترش از تاثیر وضع عثمانیت که روبا صلاح بایستی بیاید در ترقی علم و هنر و رواج
ترتیب فقط اسمی مستند که رفع شبهت بنمایند از آنکه امروز فرنگستان یک اردویت
عظیم اگر گفته شود علاج سبب امروز دردست و قابل العلاج است از یک نقشه کشی
و یک مجلس مرکب از مدبران ملک رفع تمام اشکالات خواهد شد بی مایه و بی پایه است
چنین بنظر می آید که باید جنک خونریزی برای کشودن این کره سخت واقع شود و این کار
نه برای سیاست است که باید اقدام نموده بوقت و بموقع جنک نمایند کویا
زمان آن رسیده است که دست بشمیر بکشند و اگر واقعا از محاربت ناگزیرند باید
جنگی بشود یک طرفی و عاقبت جنک باید به این طور ختم شود که من بعد ملتیت فرنگستان
و حریت مردمان یونان و مایوفا مطح تهدید عساکر سلطنت متعلقه ننبد نشود خلاصه کمال گفته
شود طرچی که ریخته شده برای متحد شدن دولت عثمانی و استریم حال خواهد بود زیرا
که مذهب علیوی مخالف اسلام است در سنت اما امروز دولتین مزبورین باید با هم
یکی شده کار بمذهب نداشته باشند و قتی که برای عموم خلق خطر و بختی روی میدهد
خصوصیت مذهبی را کنار میگذارند برای امنیت حال و صلاح احوالشان و بنظر من چنین
مینماید که اگر دولت عثمانی امروز بخواند از این صعوبات خلاصی باید دست اخوت و
برادری با استریماید و این موافقت بذائقه اعلی حضرت سلطان بدره نخواهد افتاد

دولت عثمانی از حیثیت پول خیلی دست شکست مالیاتش کمتر از شانزده ملیان لیره عثمانی
 برآورد شده از این مبلغ پنج زیادی برای قرضی که از خارج کرده باید بدو هم لشکر خیلی
 پاکیزه خوبی نگا بداری نماید ملک را به لشکر و لشکر را بمال میتوان نگا داشت فقط چیزی که
 علاج این مسئله را میکند موافقت با دولت استر یا است که فوراً دست تعدی متعذر
 کوتاه میکند و اراضی کلیه که داخل مملکت است باز مرزعه و تجارتگاه میشوند موقوفاتی
 که بیشترش اراضی حاصل خیز دولت عثمانی است خیلی زیاد است و میتوان صد هزار
 ملیان لیره انگلیس بخرار فروخت بجایی که ضمانت بدهد در کمال استحکام نگا بداری
 نموده از دست ندهد و این مبلغ ادای قرض دولت عثمانی را میکند و میتواند
 استحکامات کامل برای ملک خود درست نموده خود را در مقابل دشمن نگا بداری نماید
 نزدیک شدن استر یا قسطنطنیه منتمای فایده بصاحبان ضیاع و عقار عثمانی
 میرسد امر و زحماتی که در امتداد بسفورند و بزوال و انهدام انداز اراضی که آنطرف
 آب است و بجز حال بی قیمت اند برای هر نوع کاری بایر نشاده قابل فروش هم
 نمیشوند زیرا که اعتباری در میان نیست و احدی بواسطه بی ثباتی پلیتیک
 حالیه قبای سبزی در بر شان نمی پوشانند و مغرب همین اراضی از زمانیکه بسنیا را استر یا
 بقلبه گرفت اجاره زمین در سر اجونده برابر و در سایر شهرها قیمت هر چیزی باین
 زیاد شده و تنزیل پول کاسته تقریباً نصف شده این چیزها را پاشایان دولت
 عثمانی خوب تنبهاط کرده اند و حالا میدانند که اگر وضع سیاست ثبات قیام
 پیدا کند زمین که فیما بین پرا و تراپیا است از حیثیت طراوت و منفعت خیلی باقیمت تر

از هر قطعه معینی است در فرنگستان که باین وسعت باشد و بهم تنظیماتی که بالاتفاق بود
استریا قرار داده شود رفع صعوبت مذمبی نیز می شود و با اعتقاد مسلمانان بکثرت زمین
بکنجا رناید و او شود اما هیچ چیز علیحضرت سلطان را مانع نمیشود بستم باجری که ایشان را
از روی تاریخ میداند سلطان عصر بوده و اعتقاد در حق ایشان دارد و اجاره بدست
علی ای حال بطور اختصار و ناقصانه حل عقد کوی شرقی را بیان کردم برای حل این
عقد بهر رعایای هند علیحضرت ملکه عظمه از روی جان و دل برای جان نثاری حاضر
حل این عقد عاقبت خیری خواهد داشت هم برای رعیت و ملت آسایش خواهند
و بهم شامل امنیت یورپ خواهد گشت در ماه آتیه بنظر من چنین می نماید که اگر دولت
استریا در این چند سال اخیر از راه درستی برای تمیل قانون داخله خوب از غمده برآمد
و وضع تجترب را ضبط کرده دول معتبره را لازم است در این خصوص اعتراف بحریت
و نظم و نسق و بی بختند طولی نخواهد کشید که وضع تو دو وفاق عمومیت پیدا خواهد کرد
و آن ملکی که مخالف احکام و او امر سلطین مستغله هستند باید قهر و جبر استبول نمایند
زیر که فقط همین مرافقت و موافقت است که عالم را از آتش و خرابی این جنگ جدید
خلاصی میدهند چنانچه جای تعجب خواهد بود اگر قضای آسمانی و حکم ربانی رؤس را
مقتدر کرده باشد محض فایده شخصی خود از نتیجه باین خوبی تجاوز نماید علی ای حال بقدر کفایت
اشاره

روز سه شنبه هجری ۱۲۸۵

سه ساعت از ظهر رفتم پس از باز دیدار دوستان بکشتی نشسته رفتم بطرف وارا نا بند
در ساحل بحر اسود تا زمانیکه کشتی از بقور خارج شده بود دریا ملایم بود اما وقتی که داخل

اسود شدیم بطوری متلاطم شد و کشتی بشدتی در حرکت آمد که اغلب مسافرین حالتشان
 برهم خورد من و معدودی خود داری نمودیم بجهت الله عزاجم هیچ منقلب نشد تا صبح که
 به وارانار رسیدیم دریا همین طور مغشوش بود از بس فورالی و از ناصد و پنجاه میل و سیزده ساعته
 راه است و ازنا متعلق به بلغاریا و صاحب طیت و پنجاه نفر جمعیت است یونانی
 زیاد یافت روز یکشنبه نوزدهم می شود
 جنج اگر کشتی پیاده شده رفتم با تسایسون لب دریا کالسکه بخار حاضر بود گفتند
 یک ساعت بعد حرکت میکند قدری تا مل کردم تا وقت برسد جنج برای کمرک این جا باعث
 معطله مسافرین می شوند میگویند هر چه بار و صندوق و غیره هست باز کنید بی نیم مال اینجا
 دارید یا خیر مسافر خاطر جمع است که مالی ندارد فوراً بنامی کند به بازگردان سنوز
 درب یکی را نمکشوده است که دیگری میگوید حالا کالسکه بخار راه می افتد چه ضرور
 معطل بشود شاید عقب بماند یک بخششی بدید و بروید لفظ بخشش را در غلبه لایا
 بعضی از مردم ورد زبان کرده اند همین یکت کلمه را خوب یاد گرفته اند و بس خلاصه
 زمان غنیمت رسیده سوار شدیم کالسکه های بخار اگر تپشک و پشتهای تخیل داشتند
 اما بسیار کوچک و خفه بودند و ما هم بشدت گرم طرفین راه پر بود از حاصل دیمی و ابی
 اراضی اینجا حاصل خیز بنظر آمد پیشه های متعددی در است و راه دیده شد کی باعث
 از نظر گذشته رسیدیم به روسچوک که کنار رود دانوب واقع است اینجا کشتی دودی
 حاضر بود نشسته فقیم انظر زد که خاک رومالیا است کالسکه بخار اکسپرس صطلاح
 سریع اسیر حاضر بود نشسته براه افتادیم این کالسکه ساعتی شصت میل راه طی میکرد و در دو

سه جا بیشتر زیست نکرد شب را در کمال استراحت خوابیدم هوا خنک و باطراوت
 بود از جور چاکه سوار کالسکه شدیم تا این جا طرفین راه بقدری زراعت و باغ و جنگل و میوه گل
 و بوته بود که عقل متحیر میشد یک وجب زمین بایر دیده نشد چشم کار میکرد آ بادی و د بات
 متصل مسلسل روز دوشنبه بیستم دیده میشد
 صبح زود رسیدیم با ستویا خاک نمکری بقا دوشت حسن از نفر تقریبا جمعیت دارد و حصار
 کارخانجات زیاد است این اراضی هم بار مثل دیروز همه جا شاداب و سرسبز
 بود درخت تبریزی و زبان کنجشک که تاکنون در هیچ جا دیده نشده بود این جا دیدم شجای
 شتر اخیل زرد آلو و آلو بالو و کیلاس و آلو سیاه و کوجه بی نهایت در امتداد راه بود درخت
 کلابی هم بود اما میوه کوچک داشت ظاهر اکلانی اینجا چندان بزرگ نمیشود اما شیرین
 و خوش مزه است بوته زرت تا چندیل پی در پی کشته بودند آسیای بادی متعدد
 دزور و تزدیکت بنظر آمد که بادی در این صفحات بادی بیش از آبی باشد خاکهای سیاه سفید
 جزو کله کوسفند مشغول چرا بودند با ابله از خضارت و لغزات این خاک حاصل خیز
 و این ارض زررین هر چه بنویسم کم است چهار ساعت از نظر گذشته رسیدیم توقف
 گاه کالسکه بخار شحرورینه خیلی بزرگ و پاکیزه بود کالسکه ایی حاضر بود نشسته فتمیم بهمان خانه
 موسوم به میتریل کنار شعبه زود د انوب که از میان شهر میگذرد واقع است این شهر
 هیچ نسبت بمصر و اسلامبول و یونان ندارد کوچها و معا بر بقدری عریض و تیزند که پنج
 شش کالسکه در کمال سهولت از پهلو میگذر میگذرند و اگر تا چند میل پیاده راه
 بروند ابد اگر دو غباری بلباس و نقش نمی نشینند تمام عمارات بلند و دکالین را چمند

و قوه خانها دل پسند میخواستیم که بعضی عمارات در این جا هست که در تمام فرنگها
 یافت نمی شود و پلهای متعدد آهنی روی رود بنا کرده طرفین پل ستونهای سنگی قطور دارند
 بالای تماشان تماثل چینی ریخته و نصب کرده اند بعضی صورت شیر و برخی پهلوانان در
 و فرشتگان کبر و صغیر و مشاهیر با تدبیر و سلاطین بی نظیر است تمام شهر و عمارات
 و خاخ و حمامها و قوه خانها و غیره با چراغ کا ز روشن میشود و حتی شهری است
 بسیار با صفا روز سه شنبه شبست و یکم و قابل تماشاست
 طرف عصر فرستیم تماشای پانوراما یعنی دور نما از یک پله کان تاریکی بالا فرستیم محوطه دیده
 شد که دور نمای شهر وینه را در آنجا کشیده بودند با صورت جنات رز و نول و غیره
 بزرگ بنظر میآمد که با صورت طبیعی میتوان تیز داد آسمان بهمان رنگ و صورت
 اصلی دود بار و ط بهمان بیئی که از دبان توپ بیرون رفته و در هوا منتشر میشود بنظر
 میآید سربازی کلوله بز انولش خورده افتاده بود و خون جاری بود مثل این که
 خون تازه در جریان است کلوله بدیواری خورده سوراخ کرده بود و نوعی شبیه
 با صورت اصلی ایدان میشد شخص داد دور نمای دیگری مال صروح الی آن بود
 بهمین خوبی و پاکیزگی بعد از تماشای بسیار و خطابی شمارندل آمده شام صرف
 شد پس از غدا فرستیم تماشاخانه ابتدا پرا بود یعنی مجلس رقص و ساز و آواز بعد دو دختر
 حسینیه بالباس سپان نازکی آمده بند بازی کردند کارهای عجیب و غریب نمودند که
 آدم مات میشد من جمله یکی از آنها روی کرسی مانند ای که در هوا معلق بودند شبیه بود
 یک دفعه حبست آویزان شد و پاهای او را بکمر کسی سپانند بنا کرد بتاب خوردن دختر دیگر را

دو دستی گرفته قدری تاب خورده فوراً لوله را رها کرده در کمال تردستی دو دست دختر را
 که معلق بود گرفته بنا کرد تا تاب خوردن پس از لحظه دست دختر را رها کرده در کمال حسنه
 جستن نمود و باز لوله را گرفت چندین دفعه همین قسم انواع مختلف جستن نمود در سقف تماشاخانه
 قرقره کار گذاشته بودند و طنابی بان آویخته سر طناب حلقه بود آژاپائین آورده یکی
 از دختران با یک دستی حلقه را گرفته قرقره را کشیدند تا نزدیک سقف آبخار روی لوله باریک
 با نخیا کرده جست در توری که وسط تماشاخانه درهوا کشیده بودند و یک دفعه سر پائین
 بعد حلقه را دو مرتبه پائین کردند و دختر یک پوزندان حلقه را گرفته قرقره را بالا کشیدند تا نیم
 پیش باز نخیا ی غریب و عیب کرد جست روی زنجیری که درهوا کشیده بودند آنجا وارو
 ز روی همان توبعد سه نفر جیناستیک باز آمده چهار سندی همراه آوردند یکی روی نین
 نشسته یکت کرسی وارو نه روی سرش گرفت چهار پایه کرسی بالا بود روی این سندی
 دیگر گذاشتند یکی روی آن نشست و مثل آدم زیری یکت کرسی روی سرش گذاشت
 شخص ثالث بالای کرسی رفته شیرجه برداشت دو سه دقیقه روی دو دست بدون
 فزه حرکت ایستاده پائین آمد کارهای غریب کردند تا نصف شب بازی طول کشید
 بعد از اتمام منزل روز چهارشنبه عیبت و دوم آمده خوابیدیم
 میسر سیلک نام یکی از ارکان پارلمنت اطرین مخصوصاً از پانصد سیله و نیا برای دیدن من
 آمده بود و با والد مخوم زیاد الفت و اتحاد داشتند آدم نجیب و معنایی است در ضمن
 صحبت تحبید از جایی که موثوم است به کالایش و دویسه و نیا واقع است کرد و
 شرف در برویم آنجا اتفاق از نصف شب مزاجم برهم خورده تا صبح نخوابیدیم

رُوزِ پَنجِشنبه عَیْسِیت و شوم شهر شوال

امروز بنا بود به کالایش برویم کسالت بسر حد کمال بود نتوانستیم برویم همراهان را گفتیم بروئید
و منزل ما ندیم تا غروب تب شدیدی عارض شده بود بعد کم کم عرق آمد همراهان مغرب
مراجعت کردند جنبل از منظر و صفای آنجا تعریف میکردند گفتند شرفست بشهر وینا
و تمام حول و جوش برج مرقعی آنجا ساخته اند صد و هجده پله بخورد از آن تا چند فرسخ بخوابی و بید
میشوی جنبل تا ساف خوردم که چرا حالت نداشتم بروم

رُوزِ جمعه عَیْسِیت و چهارم

هنوز کسالت باقی بود آثار تب باز کم کم نمودار شد طبیب آمده دواداد تا شام قادر به
حرکت نبودم بعد از شام حالم قدری بهتر شد فردا روزی است که از وینا بطرف
برلن حرکت کنم همراهان را گفتیم همه مستعد بشوند که صبح زود انشاء الله راه پیغم طبیب را
از رفتن منع کرد چون تمام تنبیه دیده شده بود گفتیم بعضی از همراهان فردا از پیشین و بعد از
با منند شام رُوزِ شنبه عَیْسِیت و پنجم با من بیایند

همراهانی که میبایستی بروند ساعت هشت صبح روانه شدند من بهمان کسالت دو
رُوز قبل باقی بودم شب بهمان حالت رفتم با ستاسیون که سوار شوم دیدیم نمیتوانم
لهذا به همانخانه برگشتم که فردا را بهم در وینا مانده فردا شب حرکت کنم
رُوزِ یکشنبه عَیْسِیت و ششم

امروز انصب داشتیم حرکتی بکنیم صبح سوار شده اول رفتم پارکمنت چون یکشنبه بود
اجزا نبودند تمام بنا از سنگ مرمر و بهترین ابله عالم محبوب میشود رفتم تماشای

میگردد و در یکت میگردد و قریب بیست هزار خمره چوبی بود هر یکت اقلاً شامل هزار بطریق نفیاع
 اینجا این جا زیاد صرف میشود و خیلی خوب هم هست در شهر و حوالی شهر مقصد میخانه است
 تجارت منتهی که در این جامی شود مشتمل است به طلا و نقره و جواهر و اسباب چرمی و دوش
 و سرسبکها و چوبی و غیره شهر وینا در این سنوات اخیر خیلی ترقی کلی کرده و مهمانخانه های خوب
 ابنیه مرغوب خانه های عالی گردش گاه ها و باغات متعالی همه جدید الاحداث اند
 در سال ۱۷۵۲ مسیحی برج و بارو و دروازه های اطراف شهر را خراب کرده و شهر را وسعت
 دادند تقریباً سالی نیم میان لیره انگلیس برای ساختن کلیسا ها و مدارس و پل ها از ابتدای
 ترقی این شهر صرف شده کلیسای سنت استیفن در سال ۱۷۳۳ مسیحی آغاز شده و در سال
 ۱۷۵۰ تمام شد خیلی قابل تماشا است رنگی که در این کلیسا است بسیار بزرگست از حد
 هشتاد و عا به تو کتیف باز دولت عثمانی هنگام جنگت گرفتند آب کرده این سنگ را
 ریختند و زرش یازده هزار و دویست رطل است با بجا بعد از تماشای بعضی اماکن معتبره
 منزل آمده شب ساعت نه بطرف برلن حرکت کردم شب را در کمال شهرت بخوابیدم
 روز دوشنبه بیست و هفتم

صبح که بیدار شدم دیدم طرفین راه تا چشم کار میکند زمین مثل زمر و سبز بود و کلمهای شقایق
 سرخ و سفید و او را خود در چشم را خبر میگردد معلوم شد و شیب هم از میان آبادیا
 بسیار عبور نموده ایم امروز از چند سو آخ کوه گذشتیم کمی زیاد طولانی بود دیگر هیچ ازظر
 گذشته وارد برلن شدیم همراهانیکه از پیش آمده بودند سر استامسیون حاضر بود
 از کالسکه بخار پیاده شده سوار کالسکه اسبی شده رفتیم به مهمانخانه موسوم قیصر

یعنی همان خانه قیصر این همان خانه فتنه گر و پاکیزه ترین همان خانه های برلن است اسباب
 مکتبی از قبیل میز و کرسی و تخت خواب و چراغهای برقیه و کاژدار و شکام عصر
 رفتم بتماشای جبه خانه توپهای قدیم و جدید متعدد و زیاد بود یک توپی بطول چهار فرسنگ
 یک چارک قطر دهنه اش میشدند مال سیصد سال قبل است شمشیری دیده شد
 گفتند مال حضرت سلیمان است تفنگهای بسیار قدیم بزرگ تنگین دیده شد که کوچه
 از توپهای کوچک کروپ نبودند و دسته توپ چرمی بود باین عبارت که شمشیر
 آهن روی چرم پیچیده باز روی آهن را چرم دوخته بودند و کلاه خود و کفش
 و چکمه آهنی کت و خنای فولادی بر اسبهای مصنوعی که نشان بقدر یک
 پشقاب بود زیاد دیده شد پس از تماشای بسیار رفتم منزل شب رفتم آپر شنبه
 عاشق و معشوقی در آوردند مثل قصه لیلی و مجنون مثلاً خیلی قابل تماشا بودند
 منزل آمده شام سه شنبه بیت و ششم خورده غایبیم
 امروز رفتم پتدام تماشای عمارات فرور یکت کبیر قریب یک ساعت با کالسکه بجا
 راه بود همراهان همه بودند اول رفتم بهارنی که نزدیک تو قفگاه کالسکه بخار بود
 موسوم به تون پاس یعنی عمارت شهر از در که داخل شدیم طرف دست راست
 یک توپ کرب بود و در کرب که سه روز قبل وفات کرد این توپ با علی حضرت پهلوان
 حالیه پیش کرده بعد رفتم باله خانه تالارهای متعدد بعضی از سنگ مرمر بود و برخی
 ستونهای لیم و ساق داشت از تالار وسط راه داشت با طاق کوچکی میزد و برخی
 در وسط طاق نصب بود و در وسط میز سوار خ کردی تعبیه کرده بودند اما سوار خ

باز بود تخته مدوری در دهنه سوراخ بود گفتند فردر یکت گیر هر وقت میخواست کسی
 صحبت محرمانه دارد یا کاری کند پوشیده از دیگران در این اطاق میآمد وقت غذا که
 دست میزد باین تخته مدور بواسطه غرواسبانی که تعبیه کرده اند زیر میز این تخته میرفت
 در مطبخ غذا را بروی آن چیده را میگرداند بعد تخته با غذایی آمد بجای خود فردر یکت
 تناول میکرد و نظرفین سیز روی زمین تخته مقعری دیگر گذاشته بودند آنها هم بعضی اشاره
 پائین میرفتند کار دو چنگال روی آن گذاشته بالامی آمدند جلو این اطاق کوچک اطاق دیگر
 بود جلوش منجری بود از نقره آئز می بستند و دیگر با طاق خلوت نمیتوانست نزدیک شود
 اطاق دیگری بود آینه های بزرگ بدرو دیوار نصب کرده بودند اطراف آینه ها کل و بویه
 از فلز مطلق ساخته بودند هر نقطه این کل و بویه را که با فلز دیگر میزدند آهنگی بصوت خوش
 بیرون می آمد و حقیقت صنعت خوبی بکار برده اند از آنجا بیرون آمده فتمیم کلیسای
 کارسین در اطاقی پشت محراب جسد فردر یکت کبیر را محض کرده در صندوقی از چوب
 بلوط مخفی شده بودند صندوق دیگری جسد فردر یکت را در آن گذاشته بودند
 بر حسب جثه خیلی بزرگتر از فردر یکت کبیر بودند از دیدن این صندوقها بسیار تاف
 دست داد و بقدری متاثر شدم که زانوهایم سست عرق از جبین و اشک از چشم
 جاری شد سبزه روی صندوق بود گفتند سال گذشته اعلیحضرت ولیام اول
 سلطان حالیه اینجا آمده سبزه را با دست خود روی صندوق گذاشتند از آنجا بیرون
 آمده فتمیم بعبارت بانبر برکت در وسط باغ بسیار بزرگی واقع است در اطرافهای این عمارت
 انواع اقسام پرده ها و نقاشی های بسیار خوب کار استادان ماهر است در اطراف

سر و پوست تمام جانورانی بود که فردریکت کبیر شکار کرده بودند بیشتر سر مرال و
 و شکار کوچی بود تمام اسبابهای فردریکت کبیر از قبیل ساز و نیزه و کرسی و پرده و پرده
 حتی شانه و منوak بمان حالت آن عصر باقی بود و هیچکدام را از جانی بجای دیگر نقل نکرده
 بودند و وضع عمارات آن زمان تقریباً با این عصر تفاوت زیادی ندارد و فرقی که دارد
 حالا عمارات را پنج شش طبقه میسازند و این عمارات از سه طبقه بیشتر نبودند اکثر ستونها
 سنگت سماق و شمشاد و بنجاره سنگت آلاباستر که نوعی است از مرمر بسیار نفیس بعد
 از تماشای مفضل بیرون آمده رفتم مهاجانه برای تفریح در راه پهلوی عمارتی که شش طبقه بسیار
 با صفا و خوشبای فواره دارد داشت شش هفت درخت مجسمه کفشدوزک و وقت امپراطور
 شکار میرود از اینجا رفعت شکلی میکنند بجهت تفنن و شکار و غیره در این جا موجود است
 خلاصه رفتم همان خانه نهار خوبی صرف شد بعد از غذا رفتم بمارت سان سوسی
 اینجا هم اطفا قمار از اسباب نفیس و در و دیوار مملو از پرده های کار استادان
 ماهر بود درخت خوابی که فردریکت روی آن وفات کرده بود در یکی از اطراف قمار
 این عمارت بود و همان حالت نگاه داشته بودند ساعت مجلسی کوچکی دیده شد که کار
 نمی کرد مترجمی که همراه بود گفت وقتیکه فردریکت کبیر وفات کرد این ساعت از کار
 افتاد تاکنون همین طور مانده چینی تعبیر کرد که نباید صحیح باشد ولی او اصرار داشت که
 صحیح برای استدلال این مسئله در دست است از اینجا بیرون آمده رفتم به نیوپال یعنی عمای
 چیز نیمه و نفری که در این عمارت دیده شد تا لاری بود و وسیع در و دیوار و سقف
 آنرا بصورت حیوانات بحری از قبیل اژدها و ننگ و ماهی و اصداف و غیره

نباتات حَجَره بَجری و صد فهای کوچک که با اصطلاح کوشش مایمی میکنند و جهان
و غیره ساخته بودند مثل این بود که این حیوانات را از زیر یا گرفته نصب کرده اند بر
و دیوار این عمارت از قدام می گویند این تالار را پس از جنگ هفت ساله مشهور که میان
فردریک کبیر و ماریا ترسا ملکه اطریش واقع شد بحکم فردریک ساختند تا بنماید که با وجود
اینهمه پولی که صرف جنگ شده هنوز در خزانه چه قدر پول باقی است که می توان چنین
تالاری ساخت و تنیکه معارضه صورت حساب را نزد فردریک کبیر بردمی گویند
از آباره گردن کسی مطلع نشود چه مبلغ خرج شده انصافاً جای این بود که مردم از قضا
عالم برای تماشای این تالار بیایند اگر چه از دیدن سیر نشدم ولی بواسطه ضیق وقت
طوعاً و کرها بیرون آمده رفتم با ستاسیون سوار شده را ندیم طرف منزل
چون خسته بودم روز چهارشنبه بستی و تخم شب را زود خواب
امروز عصر رفتم باغ وحش باغ بسیار بزرگ است انواع اقسام حیوانات تبری و بَجری
چرند و پرند و کوچک و بزرگ دقشهای جدا جدا جامی داده بودند و شیر بالدار
افریقا دیده شدی بسیار بزرگ بود اسب دریایی کیفت بود کفتم قد ری مان
آوردند و بانس را مثل غار باز کرده هر چه مان می انداختم فوراً می بلعید جانوران
دیگر از قبیل سگ دریائی و زوباه بَجری و کرکدن و شاخ و کیشاخ و شوق و کوا
و انواع مرال و کوره غرور زرافه و غر و خشی خوش خط و خال و فیل و کاکا و که حیوت
و دست کوتاه و دو پای بلند و دم کلک داشت و در دو خر س سفید و کاه و مین کلکی
که بیرون میگویند و طاس سفید و طوطی نقاش و قریب صد نوع بوزینه دیده شد

پس از تماشای بسیار برشته منزل آمدیم امروز صبح میسر فرون را لندن فرستادم از پیش
رفته قطار من باشد خشم فردا صبح انشاء الله تعالی بطرف لندن که مقصد اصلی و مرجع
کلی است روانه خواهیم شد چون صبح زود باید راه اقامه زودتر از ایالی گذشته شب بخابیم

روز پخشینه سسی ام

صبح زود برخاستیم پس از امور متداوله لباس پوشیده رفتم بموقف کالسه بخار بعد از
سه چهار دقیقه حرکت کردیم تا مسافت زیادی طرفین راه عمارات و باغات دیده میشد
شهر برلن بسیار بزرگ و آباد است دوازده میل محیط شهر است پانصد خیابان عرض
خوب سی و هفت پل پنجاه و هشت محله پانزده هزار خانوار که هر خانه کم و بیش یازده اتاق
دارد کارخانجات زیاد از قبیل خرچ بخار سازی و پارچه پنبه و ابریشم و نوار بافی و چینی
سازی و تجاری و ظروف طلا و نقره و برنج سازی آهنگری کلاه دوزی حصیر بافی
کلهای مصنوعی سازی و غیره و همانخانه های مرغوب بسیار خوب دارد بخصوص این
همان خانه که منزل کرده بودم خیلی قابل و مقدم بردیکران است کتابخانه بسیار بزرگی
دارد حاوی هفتصد هزار جلد کتابست انجیل کنتن برک که اول انجیل بود بصورت طبع در آن
در کتابخانه برلن است تائیل بسیار بزرگ صورت فردرکیت و ویلیام تیم و صورت محبوبه
ملکه لوئیزا از سنسنت بسیار خوب حجاری کرده بودند هرگز و هر چهار راه باغچه است
باصفا و اطراف آن تائیل اشخاص معروف را نصب کرده اند عصر با دایکان اطفال را
در کالسه های کوچک جای داده در این جای بعضا بگردش میرند حوضهای زیاده
فواره های متعدد در اغلب معابر دیده شد خلاصه از صبح که راه اقامه زودتر از ایالی

دزراعت و دوبات و بلوک و خانه های تکت تکت خوش نمادیده شد مظهر رسیدیم به بلوک
 نهار آنجا صرف شد کارخانجات متعدد در این محل و خوش دیده شد ساعت شش درج
 وارد کلن شدیم میسترزک عامل دولت نظامیه را که تکرار کرده بودم بیایند به کلن در
 استامبول حاضر بود پس از تعارف بکا لک نشسته رفتم به همان خانه موسوم بتل و نزد
 که اعظم و حسن همان خانه های کلن است خیال داشتم شب بطرف لندن حرکت کنم ولی
 گفتند و کلیسای بسیار بزرگ قابل تماشا در این شهر است لهذا فتح غریمت کرده و فرار
 شد فردا شب بطرف لندن حرکت کنم

روز جمعه غره شهر و لقیعة الاحرام

بعد از نهار عالم برهم خورد و نتوانستم تماشای کلیسا بروم بهرمان اجازت و ادا مبر بود
 به بینندگان اول رفته بودند بکلیسای بزرگ که جنب بتل است می گفتند این کلیسا در سال ۱۷۱۷
 آغاز شده و در سال ۱۸۸۰ به انجام رسیده و مبلغ دولیان لیره خرج این کلیسا شده صد و
 شصتی بزرگ وارد ارتفاع سقف صد و شصت پا و ارتفاع دو مناره آن که طرف
 رودرین است هر یک ۱۵۰ پا است پنجه های منقش پاکیزه دارد و قشیکه داخل کلیسا
 طرف دست راست مثال سنگی حضرت مسیح است با چند نفر از خدام پهلوی رست
 حضرت جای زخم شمشیر است که یهودان زده اند بعد از دیدن این کلیسا رفته بودند بکلیسا
 سنت از سلاکیلی از عجایب روزگار است چون قصه این کلیسا زیاد اهمیت دارد
 برای اطلاع مطالعه کنندگان میکارم که در ماه دوم مذنب عیسوی و قطعه جنوبی خیز
 برتان که تابع مملکت روم بود انتشار یافت از این جهت شش الفت فیما بین این

ملک و مملکت رُم که پای تخت عیسوی مذہبان بود بسته شد اہل سبکت و اسکنداند کہ در کما
 شالی بودند دست از مذہب خود برنداشته بہمان اعتقاد خویش پای استوار و تاق
 قدمی فرزند تا دایل ماہ پنجم بنہرج اغلب ایالات کوچک دین مسیح را اختیار کردند
 تا واسطہ ماہ پنجم و منسکہ اہل رُم از برتان کوچ کردہ بملک خود رفتند اہل سبکت
 و اسکنداند دست تختی و تظاول بہمت عیسویان کہ در خاک جنوب سکنی داشتند
 و از کردند عیسویان استمداد از آنکلو ساکن ہا کہ طایفہ شجاع و بہادر بودند بستہ
 اہل سبکت و اسکنداند را مغلوب کردہ از خاک عیسویان را نزدشان آنکلو ساکن ہا
 منظر را خاک حاصل خیز و زریزی کہ مال عیسویان بود تطمیع کردہ با اینہا از در محاربت
 درآمدہ از ملک و ماوای خویش مجروحشان کردند بعضی بطرف مغرب فراری شدہ
 و برخی بآب زدہ آنطرف دریا رفتند و جمعی بگامی و بردگی گرفتار شدند بسیاری
 از برتانہای عیسوی مذہب بہ بطاویہ و کال رفتند براخی در ظل عیسویان طجا و پنا
 پیدا کنند بیشتر آن فراریان کہ بہ بطاویہ رفتند تا استمداد رودین مجال
 اسفل رود جزو حکومت رُم بود آنجا بہ امنیت و آسودگی گذران کردند سکنام
 جنک فیمین اہل برتان و آنکلو ساکن مردان بر تانی بسیار کشہ شدہ و خرم و مدبئی
 و برادر کشند یکی از این صبا یا مونسوم بہ ارسلا تسل و نژاد او نجاشا و کھاشا برتری
 بر سایرین داشت ہمہ جمع شدہ و برابر باست خود بر کما بستند و فراراً بطرف کلن
 روانہ شدند اہل کلن مہربانی و سلوک پیش آمدہ شاہزادہ خانم سہر کردہ را بحال احترام
 و اعزاز نمودند اما کلیم بخت کسی را کہ بافتند سیاہ آب زفرم و کوثر سفید توان کرد

هنوز این بچا را کان سدر بر بالین استراحت نکذاشته بود و ندکه سنک لحظه کاه بر لبان
 شد قسمت بچا می کشیدشان که خیلی سهنداک تر از ملکی بود که از آن سدر کرده بود و بدین
 این مثال آنکه ابل هو تر که مردمان بسج و بر جمی بودند و نزلشان در ساحل بحر خزر بود و غریب
 از ظلم و اجحاف پنهان خائف و به تنگ آمده بودند و مدتی قبل ترک وطن کرده تا سنک
 و جنوب جرمی رفته بودند در سال ۴۵۰ ع اینان با طوایف وحشی دیگر اراده کردند
 خاک جرمی گذاشته داخل کال شده به قتل و غارت خودی به بندند و در ابو کجی ایستاد
 که هم پادشاه و هم سمر کرده بود با مالات فوق که جزو مملکت روم بود رفته بهر جا که رسید
 ویران و بخرکس که بر خور و ندیجان کردند از این یورش دهشت و وحشت تمام
 فرنگستان را متزلزل ساخت از هر آبادی که می گذشتند با خاک یکسان می کردند
 از زیر تیغ بیدریغ اینانیم جانی بسلامت در بر دند بصحاری و قهار و تلال و حمال
 پناه بردند و یاد در قلع محصور بچان شدند چون عدد افواج زم کفایت نشد
 نمود در سال ۴۵۱ مسیحی اینان جنوب جرمی و جنوب شرقی کال را تسخیر نموده تا شهر
 اورنگان رفته تمام ذکور را مقتول انان را اسیر و دوشیزکان را بانی ناموس کردند
 از اورنگان که بیرون رفته جمعی از رمنی با را بر سر کردی آیتوس و کوکث با را به
 سپهسالاری بتو در پس با آنها برخورد جنگ عظیمی روی داد از صبح الی شب
 تور کارزار کردم بود تا آنکه ابل هو تر مغلوب گشته صد و شصت هزار نفر از ایشان
 کشته شد پس از این شکست از سمت شمال بصوب بلجیک کوچ کردند و در بین راه
 بهریکت از آبادی می که میر رسیدند تمام مرز و بوم را ما و امی بوم می ساختند از

بلجیک بسبت مشرق کوچ کرده رفتند بطرف رودرین و ایل شهر اکتوبر به کلن که
 شهری بود محصور رسیده و بعلبه گرفتند مردان را از دم شمشیر آب ممت دادند
 زنان و دختران را با سیری برده فیما بین افواج تقسیم نمودند شاهزاده خانم ارسلان
 سرکرده دختران بر تافنی جزو اسرا بودی یازده هزار نفر جمعیت حلقه انقیاد و اطاعت
 وی را بکوش کشیده بودند بتوابع خود گفت وقت ضرورت چه نمائید گریز
 دست بگیرد بشمشیر نیز زندگی با بدنامی چه فایده دارد آنچه با امر میکنند اگر دنده
 بقضا بگذاریم بدنامی بی ناموسی است و اگر تن درندیم شسته خواهیم شد پس مردان
 با نام به از زندگی بدنام است بهتر است تا جان داریم در حفظ ناموس خود بجوشیم لهذا
 همه در کمال استقامت و پایداری مخالفت نموده با اهل بیوزر کارزار نمودند اینان
 چون کرک و آنان چون کوسفند خون هریازده هزار نفر را با شمشیر آبدار در میدان
 کارزار سخت بند در ضمن تیری بسینه سنت ارسلان خورده او هم چون دیگران شهید
 شد پیش از آنکه شعله جنگ التاب یا بدابل کلن فراری شده در جبال و تلال پنهان
 شده بودند وقتی که آتش فتنه فرو نشست بنازل خود برگشته دیدند تمام کوچ و بزرگان
 مملو است از اجساد مقطعه و میدان ارک ممتلی است از ابدان انماش مقتوله پس از
 نوحه و لاله بسیار جازهای این یازده هزار دختر را در همان میدان دفن کردند هم
 این کلیسا مشفق است از اسلا که سرکرده دختران بود و جزو دیگران مدفون شد
 چیزی که در این کلیسا تا زکی دارد این است که اطراف کلیسا بالا و پایین عظام بی شمار
 بتربل پست آئینه با چیده اند از قراریکه در تاینخ ماه هفتم مذکور است استخوانها را

این دختران را محض زیارت و عبرت بازماندگان از مقابر خویش بیرون آورده
 بطور یادگار این جا نهاده و برخی را در تابوتهای سنگی جای داده اند از این
 کلیسا در ی باز میشود با طاقی موسوم با طاق طلا مقبره سنت ارسلا و عظام نجف
 معروف در این جا است سنت ارسلا مدفون است قبرش را در ماه دوازدهم
 و بهم خیلی شکست و پاکیزه ساخته جواهرات نفیسه روی آن نصب کرده اند
 که فرانسویان به کلن تاخت بردند تمام جواهرات را کنده بغارت بردند در
 سال ۱۸۸۱ اهل کلن بخت نموده باز مثل روز اول همان قسم جواهرات فراهم
 آورده نشانند استخوانهای سبز زیاد است که بعضی در قالبهای فولادی است
 و برخی روپوش نخل زمار دوز دارند معدودی در قالبهای نقره بودند و بسیار
 شان مروارید و جواهر نشانه بودند استخوان دست سنت ارسلا را در قالب
 نقره جای داده روی مقبره آتش گذاشته اند یکت خمره بلوری مملو از خاک
 بنحون آغشته مال میدانی است که دختران شهید شده اند استخوان پاشی سنت
 ارسلا را در قوطی عاج گذاشته اند باین صند و قچه نیز جواهرات درشت
 نصب بود بتدریج برده اند نوک تیزی را که از ضرب آن سنت ارسلا
 شهید شد میان مقبره آتش به کام شکافتن پیدا کرده در قوطی نقره گذاشته اند
 در قوطی نقره دیگر لقمه آزاریانه بود گفتند متعلق به آزاریانه امی است که با آن حضرت
 مسیح رازند و دو خار در قوطی طلایی بودند کور است این دو تا از همان خارهای
 که بر حضرت مسیح فرو کرده اند یکت خمره بود منقول است این یکی از شش خمره است

که حضرت عیسی آب و آنرا ریخته شراب می شد این خمره اول و کلیسای متروام
 پاریس بوده اند از این تبیل چیزی باز یاد دیده بودند بعد رفته بودند باغ وحش گفتند
 اغلب طیور و جانوری که در برلن دیده بودند این جا هم یافت میشود و وسعت
 دریا فی این جا بود که در برلن دیده نشد بعد رفته بودند ماهی خانه غاری مصنوعی خسته
 اطراف غار را طاقچه ها ساخته جلوشان را یک تخته بلور صاف گذاشته بودند
 از بالا متصل آب تازه داخل میشد و از پایین آب مانده خارج میگشت کف
 طاقچه را مثل کف دریاشن و ریک و کوش ماهی ریخته بودند بعضی ماهیها رو
 شاخه های درخت راست نشسته بودند ماهیهای مخلوط دیده بودند مثل پست
 بیس از گردش آمدن منزل شب بعد از شام سوار کا که شده رفتم به تاسیون
 کا لکه بخار حاضر بود سوار شده رفتم بطرف آشن که بندری است واقع در
 چانل انگلیس و متعلق است بدولت بلجیک شب خنک بود از خاک ها نور
 و بلجیک گذشتیم اغلب جاها بنر و شاداب بود حال اضل خرمن کوبی این صفت
 حاصل را بعضی جاها در و گرد خرمن کرده بودند و بعضی جاها زرد شده بود اما هنوز
 نه در دیده بودند باری صبح زود رسیدیم به آشن گشتی حاضر بود از کا لکه
 پیاده شده داخل گشتی شدیم در این بجز گشتی های بزرگ بواسطه کم عرضی نمی
 توانست آمد و شد کنند جوازانی که در این بجزند کو چک و بانگاند این بجز
 نیز همیشه متعوج و متلاطم است و کفش سنگلاخ مکرر بغاین متعدد و سنگلاخها
 خورده شکسته و مسافرین غرق شده اند در اقل و به که گشتی راه افتاد چنانچه

و بالا می شد که ظروف چای خوری روی میسبه متصل بهم میخورد و آهنگ خاصی
 از آنها پیدا میشد تا یک ساعت همین طور بود بعد از آنکه کم کم آرام شد دوست
 نظرمانده بندر دور که ابتدای خاک جزیره بر تان کبیر است شدیم کالسکه
 بخار حاضر بود سوار شده رانندیم ظهر رسیدیم به استاسیون و یکتوریا بیا
 بزرگ است از این کالسکه پیاده شده بکالسکه اسبی نشستیم رفتم منزل خانه که
 اجاره کرده بودند جنب پادشاهت بعد پارک باغی است بسیار وسیع و تفرجگاه
 عموم خلق اطراف باغ خیا باغها و راه های متعدد دارد راه کالسکه و سواره و پیاده
 همه از یکدیگر مجزای است هر راهی برای هر یک از این سه طبقه معین شده و
 اشجار و بندهای بشمار و نیم گیت های بسیار برای دفع خستگی مردم گذارده اند
 قریب را و به باغ سکوی مدوری است هر روز از ساعت هفت الی ساعت
 ده موزیکان میزنند آهنگ و اعراف جا های لندن همین باغ است اطراف
 آن در عهد سلطنت چارلس دوم دیوار احاطه داشت در زمان دولت
 جورج چهارم دیوار آجر را برداشته معجز آهنگی کار گذاشتند خیلی جالب
 پاکیزه ای است و فصل لندن و غیر فصل اینجا تفرجگاه عامه خلق است خلاصه میتا
 از ظهر گذشته رسیدیم منزل بعد از شست و شوی بدن غذا خورده است حجت
 کردم شب بعد از شام رفتم به تماشای خانه موسوم به انجمنه قریب شست و شوی
 جورابهای سیاقه بلند تنگ و چپان پوشیده باباس عربی اول قص کردند
 بعد شق تفنگ کردند و دختری در میان آنها بود که فقط نوک پنجه های پا را

روی زمین گذارده میرقصید کاهی روی پنجه یکپایه قصبه و میچرخید بعد از قصه و سنان
 که فی الحقیقه خیلی تماشا داشت پرده افتاد بعد از پنج دقیقه بلند شده کچفر باز برگشته آمده
 باز بهیاسی تردست خوب نشان داد منجمله سه کلوله در دست داشت انواع
 اقسام همه را بهوامی انداخت از زیر پاش میگذرانید و ناسپیکه یکی را بگذار در زمین سفت
 بعد یک کیلاس پرا ز آب آورده روی دهنه یک بطری گذاشت و روی
 سرش خف و کیلاس دیگری پرا ز شراب روی زمین گذاشت همین طور است
 استاده پوست سرش را بجز کت در آورد بطری آهسته آهسته در زمین میرفت
 پائین تا رسید پشت کردنش آنوقت چشم شده کیلاس شراب را بالب بلند کرد و باز
 بطری را از پشت کرد و روی کله آورد و در این بین ششابی که در کیلاس بود آشفته
 بدون اینکه قطره آب کیلاسی که روی دهنه بطری گذارده بود بریزد بعد یک دقیقه
 بزرگ چوبی آورده و کانش را نوک چوبی بطول دو ذراع نهاده بهوا انداخت و چوب
 زیر دایره گرفت مرکز دایره روی چوب آمد و بنا کرد بچرخاندن باز بهوا انداخت
 کمان دایره روی چوب آمد از این شیل تردستی باز یاد در آورد و هر بازی که تفسیر
 میکرد پرده های خوب می نمودند یک دفعه آسمان و آفتاب نمودار شد یک دفعه
 شب و ماه و ستاره و یکدوره و کوه و غار و استیلا کیت و استیلا کیت
 و دفعه دریا و کشتی و موج و قهقریای طبعی تفاوت نداشت
 پس از تماشای زیاد که تا نصف شب طول کشید منزل رفتم سیر حاضر بود
 صرف شده یکشنبه سیم شنبه ذیقعه الحرام خوابیم

امروز چندان جمعیت در کوچه و برزن لندن منیت خیلی کم دیده میشوند غلبه بکلیسا و
باغات اطراف شهر میرود و کوچه خلوت و تمام دکانها بسته است منم چون حالتی داشتم
تمام روز را منزل ماندم تازه که قابل نگارش باشد رخ ننمود

دوشنبه چهارم

چون فردا آغاز سب دوائی هست چند نفر را مرا و اعزّه را دعوت کردم تشریف
بیاورند در همان منزلی که من در نزدیکی کودود گرفته ام تا پنج روز که اسب دوائی طول
می کشد بمانند ایشان دعوت مرا قبول نموده بودند و ساعت ظهر مانده رفتم بمق
کالسه که بخار سوار شده را ندیم دو ساعت راه بود و قریکه منزل رسیدیم مدعوین
تشریف داشتند غذا صرف شده هر یک بر چشما خود رفتم شب را با صحبت
با ایشان **سه شنبه پنجم شهر ذیقعد** بسر بردم

یک ساعت از ظهر رفته اسب دوائی شروع میشود از منزلی که گرفته بودم تا میدان
دوائی قریب شش میل راه بود قبل از ظهر فی الجمله غذائی صرف شده راه افتادیم بالا
خانه که برای تماشاچیان معین نموده اند اطرافش پر است از اشجا که من گریه ها و نغمه ها
متعدد درجه بدرجه پخته ده بودند تماشاچیان اغذیه سرد از منازل خود آورده زیر
سایه اشجار جوفه جوهر یک بادوستان و آشنایان خویش صرف می نمودند در حقیقت
نوعی است از اعیاد عالم بسیار خوبی داشت بعد از چاشت رفتم خدمت حضرت
استاد و آلایشان و پس ولعهد دولت بنیه کلستان خیلی اظهار غایت نسبت
بمن مبذول داشتند اگر چه استبعادی ندارد زیرا که ظری و حبلی حضرت مظلّم است

که پیوسته مطمح نظر و غایتشان متوجه تمام دولتخواهان و صدقات اندیشان است و همواره
 انظار بلند منظرشان بطرف کسانی است که زبان و دلشان یکی باشد امیدوارم این
 بنده بهم جزو این جبر که محسوب شوم زیرا که گندم نموده است از آثار و مشت نشانی است
 از خرد و اخلاصه اسب دوانی تا غروب آفتاب طول کشید بعد از اتمام اسب
 دوانی رفتم **چهارشنبه ششم** منزل
 امروز روز چهارم را مثل روز اول بسر بردم یعنی از صبح تا ظهر منزل مانده بعد از ظهر
 میرفتم به کوچه تا ساعت شش بتماشای اسب دوانی مشغول میشدم منزل آمده با
 مدعوین بسر میردم روز پنجشنبه عالم بر بهم خورد نتوانستم بروم

پنجشنبه ششم
 امروز قبل از ظهر بلندن مراجعت کردم چون نماز کمال بودم از منزل بیرون رفتم
 مولوی سید علی بیگلرانی که یکگاه بعد از من از حیدرآباد بیرون آمد دیر و زوار دلند
 شده امروز بدین من آمد از امور حیدرآباد پرسیدم گفت اکنون همه چیز بخوبی و
 پاکیزگی میگردد شب رفتم بتماشای خانه موسوم به عیشین مال یعنی عمارت مصری ابتدا
 شخص حقه بازی آمده باز بهیای خوب در آورده و دو عمل بسیار خوبی کرد که قابل
 تعریف است اول آنیک صورت مقوائی بسیار کوچکی روی میرکند و مقابل
 این میرمینه و بگری نهاد که فاصلاش تقریباً یک ذراع میشد یک بشقاب
 آورده کفش را نوک آنیکت گذارده بنا کرد و بچرخانیدن در ضمنی که بشقاب را بچرخانند
 دست آدم مقوائی با قلمی که در دست داشت روی صفحه کاغذی حرکت میکرد

و قیقه ثقاب را با هر دو دست آدم مقوائی بهم از حرکت افتاد آنوقت صفحه کاغذ را
 بتماشایان نمود دیدیم صورت یک آدمی روی کاغذ کشیده شده و حال آنکه کاغذ
 هر دو رو سفید بود و قیقه جلوی آدم مقوائی گذارد بعد نوار باریکی آورده طرفین آن را
 بدو دیوار مقابل یکدیگر میخ کو بید چهارچوبی که دو اصبع بیشتر قطرند داشت و در
 وسط چهارچوب کاغذ سفیدی چسبانده شده بود از وسط نوار معلق آنوقت بعد
 شکل گرمی روی کاغذ چهارچوب مرصع نموده حاضرین را مخاطب ساخت که الان
 بپذیری از این چهارچوب بیرون می آید خوب متوجه باشید یکدفعه ضربی بکاغذ
 زده پاره شد از میان آن یک بالونی بسیار نازک که تقریباً بقدر خمره کوچکی بود بیرون
 آمد بعد یک سندی زیر بالون کاغذی بختاد کم کم بالون ب حرکت آمده سرش
 پاره شده یک دختر خوش منظری چون پرسی تا سینه خود را نموده دستهارا کشید
 با تمام حاضرین تعارف نموده پرده افتاد جای تعجب اینست میان چهارچوب نازکی
 که طرفین آن را کاغذ چسبانده بودند چطور آدم چسبان شده بود و چگونه باین
 سنگینی روی هوا معلق بنواری آویزان بود پنج دقیقه بعد پرده بالا رفت در زاویه
 تماشاخانه پیانوی بود بقدر پیانوی معمولی طرفین آن شیمپور و طبل نصب گرد
 بودند و اطراف تماشاخانه نیز طبل و سنج و زنگوله و چیزهای دیگر آویخته بودند
 بتوسط چوبی که دو ذرع تقریباً طول داشت یک شیمپور به پیانو متصل نموده بنا کرد
 به پیانو زدن که یکدفعه از در و دیوار تماشاخانه صدای طبل و سنج و شیمپور بلند شد
 مثل اینکه یک فوج بالابان میرنند بیک دست زدن به پیانو که ای چراغها

تماشاخانه خاموش و کاهی روشن میشد یک دفعه تمام چراغها خاموش شده صدای
 شرشر باران در تماشاخانه پدید آمد و برق شروع شد مثل اینکه فی الواقع متصل
 به بار است و باران و رعد و برق دوشسته ستاره هم نمودار شد بعد باز روشن شد
 و پرده افتاد و بعد از پنج دقیقه باز پرده بلند شدند و مردی پیداشد ضعیفه میخواست
 بفرمود که در آید و قبول نیکو و مسخره باین عذر بود که پس از فوت زخم قسم یاد کرده ام
 زن بزم در این ضمن جادوگری آمد و گفت من از روح زنت میپرسم اذن بده این خانم را
 برشته از دواج و آوری فوراً باز تماشاخانه تاریک شده نوری شکل آدم پیداشده
 در هوا حرکت کرد و در می بالافت و قدری پائین آمد و دست شوهرش را گرفته در
 هوا برد و پائین آورد و بعد این جسم نور بتدریج از نظر غایب شد یک دفعه صورت
 تشریحی بنظر آمد فقط استخوانی بود از نور دست و پایش را در هوا حرکت میداد صدا
 چند عظام که بهم بخورد و گوش برسد و قتیکه در حرکت بود سرش از بدن جدا شده هوا
 صندوق کرد و بدست گوشش زیاد کرد و بکیر و کشش نبضت متصل در هوا متحرک بود و بعد
 هر دو پایش از زانو جدا شده بنا کرد و راه رفتن در هوا و قتیکه بهم بخورد و صدای دو استخوان
 که بهم بخورد از آنها خارج میشد بعد تمام بدن از انظار مردم ناپدید شده تماشاخانه
 روشن شد و باری تمام گشت فی الواقع اشخاص ساده لوحی که این نوع شعبده بارانید
 باشند اگر اینجایان مبنوت می شوند و اگر شعبده باز دعوی تعمیری کنند همه برست
 وی اعتراف سختینه ستم شهر و لیقه ده می کنند
 امروز فتح به آبرت هال تالاریت نزدیکت بید پارک حضرت مستطاب پرنس است

شوهر علیا حضرت ملکه مغظمه دامتہ شکوه در زمان حیات طرح ریخته بودند و از
 اصنای و دارالعلوم بازند در بیستم ماه می ۱۸۶۷ اول سنکٹ بنا را علی حضرت
 ملکه مغظمه دامتہ شکوه گنجانده استند در سال ۱۸۷۱ با تمام رسید قریب دویست هزار
 لیره انگلیسی خرج تالار شده قطر اطروش ۲۷۲ و قطر اقصرش ۲۳۸ و محیطش ۸۰۴
 پا است شکلا تقریباً بیضاوی است هزار و سیصد و شصت و دو صندوقی در وسط
 دور تا دور تالار به ده قطار چیده اند در شاه نشین تالار ۱۸۰ اگر میستوان گذشت
 یا لای شاه نشین غلام کردنی است دو هزار نفر بفرغت می توانند گردش کنند
 اطراف غلام گردش پردامی روغنی بسیار کار نقاشان قدیم و جدید است سقف
 کسبیدی بلور دارد و بار تفاع ۱۳۵ پا روی هم رفته هشت هزار نفر در کمال آسودگی
 و فراخی جامی تواند در این تالار به نشینند طرف جنوب تالار ارغنون بسیار بزرگی
 نهاده اند ده هزار بند دارد و دو ماشین بخار آب هکٹ در می آورندش ساز بزرگیت
 هزار نوازنده اطرافش می توانند نشسته بنوازند طولش هفتاد پا است قریب ده هزار
 لیره تمام شده چیل ساز بزرگیت اجداد تماشای بسیار که فی الواقع هر یک از
 پرده ها نیم ساعت طول داشت آدم خوب به بیند بیرون آدم مقابل در باب تالار باغی
 است موسوم بیاع کنسینکن مجسمه حضرت اقدس پرش کثرت رایا دکاروی ریخته
 مطلقا کرده اند چهار طرف مجسمه فرشتگان زیاده از مرمر جاری کرده چهار رخ
 سکون می نامند شان در زیر مجسمه پرش نمایل اشخاصی معروفست از قبیل سکسیر و
 میلتن و ولتر و غیره همه را بسیار شبیه و خوب حجاری کرده اند

جمعه ششم شهر ذیقعدة الحرام

بعد از صرف نماز رفته پاشای کلیسای سنت پال بزرگترین کلیسای برتانیا
 اثر بت سلطان کینت ششم سیجی اول در این موضع کلیسا ساخت در سال ۱۸۶۱
 آتش گرفته بکلی حناب شد سنت پال بعد این کلیسا را بنا کرد در سال ۱۱۳۶ باز
 بسوخت و بسیاری از آن ویران شد بعد که تعمیرش کردند باز در ۱۵۰۰ آتش گرفته
 خرابی بسیار آن وارد آمد مجدداً مبلغ کزانی خرج کرده مرتش کردند در ۱۸۷۰
 عظیمی روی داده بکلی ویران و ملی خاکستر شد در این یاقین قریب سیزده هزار خانه
 و هشتاد و هفت کلیسای کوچک با خاک یکسان شدند در عهد سلطنت چارلس
 دوم ۲۵۰۰ خانه باز از سر نو شروع بساختن کردند سی و پنج سال طول کشید تا تمام
 رسید از غرائب آنکه کلیسا و عمر معمار در یک روز با تمام رسید طرح بنا شبیه به
 کلیسای لایتن است طولش پانصد و عرضش ۱۲۵ پا است از کف کلیسا
 تا نوک صلیب که بالای کتبستان ۳۶۵ پا است روی مناره جنوبی زنک
 بزرگیت قطرش ده پایی شود این زنک پیچوقت زده میشود جزو قشکی که از دودمان
 سلطنت یا امیری از خاندان نبالت و شش از دنیا کوتاه شود وزن زنک دوازده
 هزار پل است و وزن زنک صد و شصت و شش صد و شانزده پل بخورد
 تا صلیب ولی تا وسط که به غلام گردش بخوی موسوم است بیشتر از فم وجه شمیه
 این غلام گردش این است که اگر با صله صد قدم آدم و شش را بدیوار گذارده
 آهسته حرب شماع بصدای بلند می شنود و معمار صنعت غربی در این فن بکار برده

از این جا یک طبقه بالاتر رفتیم تمام شهر لندن پیدا بود و خواستیم برویم بالاتر تا نزدیک
 صلیب مانع شدند گفتند چندین دفعه اهل ایرلند خواستند کعبه را با دنیا میت
 خراب کنند از عمده بر نیامده گرفتار شدند از آن زمان بعد قدغن آگید است
 کسی بالاتر نرود همیشه درهای بالا هم مقفل است چون نشد بالا برویم پائین آمدیم خیلی
 خسته شده بودم قدری در صحن کلیسا نشستم مجتمه بای زیاده صورت پهلوانان محرو
 که در بردها گشته شدند از شک مرمر جاری کرده بعضی را از چدن ریخته نیت
 کلیسا کرده اند نوک کعبه صلیبی است بوزن سه هزار و سیصد و شصت طل روی
 کلوله نصب است که وزش پنجراروشش صدر طل است قطر کلوله شش پا و دو
 اصبع است اما از پائین بقدر بند و آن درشتی بنظر می آید هشت نفر آدم میتوانند
 میان کلوله خود را بکنجاند خلاصه پس از گردش زیاد آدم منزل همه جا از میان
 خیابانهای وسیع میفر و از پهلوی عمارات رفیع خوش طرح که ششیم جمعیت کثیری
 پیاده از طرفین راه و کالسکه های متعدد از وسط متصل در عبور و مرور بودند چندین
 جا کالسکه من و همراهمان ایستاد تا راه باز شد از میان این جمعیّت یک صد
 بلند بیرون نمی آمد و اتفاقاً انگلیسها مردمانی هستند بسیار معقول و مؤدب و احدا
 با کسی کاری نه هر کسی پی کار و عمل خود میرود و دوازده هزار پلیس سواره و پیاده برای
 محافظت عموم خلق در لندن هست تا نزاعی خوریز و جنگی فتنه انگیز روی نهد
 پلیس با ذوق نیت مداخلت هیچ امری نمایند فی الحقیقه آزادی این است که ب
 انگلیسها شده گمان نمی کنم ملت دیگر این نوع مختار و آزاد باشند

سینه ششم

امروز تا عصر منزل مانده بنوشتن و خواندن وقت خود را گذراندم ساعت
شش رفتم به شاهانه دم تو سوا پنجا صورت سلاطین و پادشاهان معروف را خوا
به نیک نامی خواه به بدنامی از موم درست کرده با همان اباس و نشانی که در زمان
حیات در بر داشتند ترتیب ایستاده و نشسته با حرکات مختلف هر یک را بوضع
خاصی قرار داده اند مثلاً شخصی دیگر را مخاطب ساخته حرف میزند بقدری مختصم است
که با صورت اصلی نمیتوان پیزداد صورت دختر را از موم ساخته نفس میکشد مثل
اینکه فی الواقع انسان حقیقی خوابیده و نفس میکشد جای دیگر شخصی از موم بود کاه کاچی
سرش را بطرف راست و چپ میگرداند پلیدی از موم ساخته ایستاده کرده بودند
یکی از شاهان چنان گمان کرد که پلیدی حقیقی است از وی پرسید چه وقت موزیک میزنند
و دید جوابی نیامد چنانچه دختری شربت فروش جلومیزی ایستاده بود یکی از پهلوانان جلو
رفته گفت این را چه قدر خوب ساخته اند دختر بنا کرد بخندیدن اگر آدم حقیقی بی حس
و حرکت در میان آدمهای مومی بنشانند مشکل پیدا کنم کسی نتواند تمیز دهد بالای سر
دختری که نفس میکشد جانی نهاده بودند زیر جاب و دست خط مبارک علی حضرت
اقدس همایون ناصر الدین سلطان ایران دیده شد چهلوی آن آنجایی نهاده بودند
میرزا اسمعیل خان کفتم سواد دستخط همایون را محض تنم و تبرک مسافرت نامه من بود
اینست سواد دستخط مبارک هنگامیکه در لندن اقامت داشتیم به شاهای دم تو سه
آیدیم و این چند کلمه را بر رسم یادکاری در اینجا نوشتم ناصر الدین شاه قاجار ۱۲۷۵

در جنب این تماشاخانه طاق دیگری بود که اسباب سلاطین قدیم را نهاده بودند
 از قبیل لباس و اسلحه و غیره رخت خوابی که ناپلیون اقل در آن سفر میکرد اینجا بود درین
 کالسه بخت خواب و آشپزخانه و اسباب تحریر و میز نهاده خوری همه جمع بود از این
 طاق پله میخورد بپایین در این زیر زمین مانند صورت مردمانی هستند که به بد ذاتی
 و سرقت و بختی و سفاکی مشهور بودند از جهت هر یک فی الواقع آثار بد ذاتی معلوم
 میشود تا ماکریه المنظر و قبح الوجه اند این جایگزینیت داردیده شد که سوابق ایام در
 فرانسه و بعد در لندن رواج شد برای کشتن قاتلین و بدکاران بر سر تختچه چوبی عمود کرده
 آدم را روی تختچه می خوابانند بالای عمود نبری تعبیه شده بکیت اشاره پائین آمده
 میخورد و گردن آدم و فوراً سجد شده می افتاد میان صندوقی پرازشگاه و بدن
 رومی همانند صورت تمام مجوسین نیز در این طاق بود با وجودیکه همه از نوم ساشته شده
 بودند از دیدن روی رشتستان موی بدن آدم راست میشد پس از تماشای آنها
 آدمیم با طاق اول بکیت کتبه سوز گچا نخی هر روز نزدیک مغرب موزیک میزدند
 چون خوب میزدند و خسته هم شده بودم قدری نشسته رفخ خشکی شد بعد رفتم
 منزل شام خورده مکشینه دهم وقت خواب خوابیدیم
 امر وزیر روز یکشنبه است کمتر کسی در شهر میماند نه جانی برای تماشا با رست و نه
 آمد و شدی در کوچه و برزن میشود صدای احدی بکوش نمیرسد این شهر باین جمعیتی
 مثل اینست که هیچکس در آن نباشد بعضی از اهل حیدرآباد که برای گردش و تحصیل
 این جا آمده اند از قبیل سولوی سید علی سیکرانی و میرزا محمد نجف و سید زین العابدین

فرزند مولوی سید حسین مؤمن جنگت بدیدن من آمده بودند کفتم بماند با من نهار
 بخورند بعد از آنکه را آنانی انجمله صحبتی شد تازه که قابل نگارش باشد اتفاقاً اتفاقاً
 دوشنبه یازدهم

امروز بعد از نماز فرستم بهارت دولتی قدیم لندن که موسوم است به نوراف لندن
 یعنی برج لندن این عمارت صاحب برج چند روی تپه کنار رود تمیز واقع است
 این جایائی است که اشخاص معروف و مشهور عالم شربت ممت از دم تیغ آبدار
 چشیده اند اصل این بنا از سن است در عهد سلطنت کنت تانینت کبیر بنا شده کویا
 خزانه و دارالضرب زمین با بوده زیرا که در سال ۱۷۷۷ و قسکه پایه یکت بنا حیدر
 می کند یکت شمش نقره و چندین سکه طلا مسکوک است که و خط زمین با بود از ابتدای
 بنای این بنا هم عمارت دولتی بود و هم مجلس حکومتی استیفن شاه اول سلطانی بود که پخوا
 را مقام خود کرد در عهد سلطنت ریچارد اول سال ۱۸۸۸ لغت کشیش خندقی و این بنا واد
 کند زمان سلطنت ادوارد بر است حکامات و قلاع این بنا افزوده چنان متحکم نمود که
 ممکن نبودی و دخل بخل اندرونی شد بقولی در عهد وی این جافقط مجلس دولتی شد و سال
 ۱۲۷۸ از یهودیان متشکی شدند که سکه قلب میزنند همه را که ششصد نفر میشدند گرفتار کرد
 این جاجبس نمودند و خنای زیاد در این جارخته شده اگر بخوانم تمام را شرح دهم چندین
 صفحه بخواهد شد این جا همان جایی است که هنری ششم زوجه خود ملکه آراکن را پس از
 جلوس بر تخت آورده در سال ۱۵۳۳ از معاشرت با وی سیر شده از جان نا امید
 کرد بعد زوجه دیگر که بسیار خوش صورت و جوان بود برشته از دواج در آورد و چندی

نگذشت که بوی پنهان شربت چشاند در عهد سلطنت مری رقیب خویش لید چنگیزی
 بدون هیچ نوع تقصیر یا کناهی در این جا جس کرده بعد سرش را از بدن جدا نمود
 وقتی که مری از دارالملک دنیا روی بعالم بقا نهاد و سلاطین بعد دیگر این جارا عمارت
 دولتی قرار دادند حالاً تبه خانه و مخزن جواهرات دولتی است در وسط عمارت
 اطافی است تقریباً در تمام جواهرات و آلات سلطنت را میان دو قفسه
 آهنی چیده اند بعد از فوت چارلس اول اشیاء و جواهرات قدیمه بعضی کسور و برخی
 مسروق شدند در زمان تاج گذاری چارلس دوم زرگری مأمور شد آنچه جواهر
 لازم است برای دیم وی فراهم بیاورد جواهراتی که حال موجودند مثل است
 بر چند تاج و چند نمود و بشقابهای طلا و مطلقاً که هنگام تاج گذاری در سر سزمی حسند
 نشانهای متعدد طلا و مرتفع مبینا و غیره زیاد دیده شد تاج علیا حضرت
 ملکه معظمه دامت شوکت را از همه بالاتر جای داده بودند و درش محل ارغوانیت
 و جواهرات زیاده روی آن نشانه اندیکت یا قوت درشتی که اطرافش منقاد و پنج
 الماس بر لیان بود دیده شد بیک صلیبی نشانه انداین یا قوت بواسطه درشتی
 اشعار زیاد دارد و میگویند مال او دارد است که معروف بود بپادشاه در سال
 ۱۳۰۳ که اسپانول محاصره شد بطر پادشاه کاسنیل بوی ارزانی داشت در محاصره
 اجین کُرت سال ۱۴۱۵ همین یا قوت بکلاه خود به نری پنجم نصب بود خلاصه انوار
 اقسام جواهرات دیده شد منجمه ظریفی بود شبیه بعقاب بال کشوده سرش
 بگردن پیچ بخورد هنگام تاج گذاری سلاطین موافق رسمی که دارند میان آن

روغن ریخته سلاطین را روغن مالی می کنند قاشق طلای مرصعی دیده شد که با آن
 روغن از ظرف مذکور بیرون می آورند قریب دوازده نمک دان طلای
 مرصع بود اینها نیز هنگام جلوس سلاطین در دست خوانی که آرزو کنند مرصع می شود
 گذارده میشوند شبیه کوه نور را همان طور که از هند آورده بودند قبل از ترشیدن
 و بر لبان کردن از بلور ریخته پشت آینه نهاده اند کردن بند و نشان را نو بند که
 روی آن مرصع است هولی سواکی مالی پانس یعنی بد بانکسی وارد بیاید که بد خیال را
 میکند و نشانهای دیگر و مال زیاد دیده شد پس از تماشای بسیار از این جایرون
 آمده رفتم بجهت خانه این حجره مثل است به اسلحه برنجی یونانی و نمونه آلات حرب
 شرقین مخصوصاً مال هندیان و ادوات قدیمی نادر خوش ساخت با اسم نازک
 هر یک بتربیب و قفسه های متعدد چیده اند کتوانهای فولادی بر اسبهای
 مصنوعی بسیار درشت پوشانده بتربیب چیده اند بعضی شان پوشیده است
 حقیقی بود که با کاه پر کرده بودند سمشان بزرگتر از اسبهای معمولی است یک نوع
 زره و کلاه خود دیده شد از ریشه اشجار بافته بودند و آلات حرب اشخاصی که
 این نوع لباس می پوشیدند مختصر بود بهی و استخوان ماهی و تیری که نوکش سنگ
 بتیزی بود شمشیر و توب و قنک قدیم و جدید خنجر و کاردهای خراسان و ترکستان
 شمشیرهای بسیار بزرگ که هر یک دو برابر شمشیر حالیه بود زیاد دیده شد از این جا
 رفتم با طاقی که منزل لدی جن کری بود یکت پنجره نسبت صحن عمارت داشت از
 میان همین پنجره دیده شوهرش را از مجلس بیرون آورده بدار کشیدند و جسد را

در غرابه گذارده بردند و کلیسای سنت لطر دفن کردند بعد آمدن این بیچاره را هم بر
 بشوهرش ملحق کردند حال بهمان مقتل را مشجر کرده معجز آهنی اطرافش ساخته اند
 همین موضع سال ۱۵۳۶ و ۱۶۰۱ اشش نزارنشا هیری سرشدند اول ملکه آن
 زن هیری ششم دوم مارکارت زن سرپیار دپل سیم ملکه کاترین زن پنجم هیری
 هشتم چهارم جن زن جورج بلین پنجم لیدی جن گری دختر هیری دیوک شکست ششم زبرت
 دورا ریل اکیس در جنب این مقتل راهی است تنگ و تاریک می رود و عجیبی که
 مال اغزه و امر ابو دمجوسین هر یک زمان قید روی سنگهایی که در کف و دیو
 محبس است چیزها کند و اندک خالی از پسند و نصیحت نیست یکی از آنها را که ولیم رام
 گفته بود خواندم ترجمه آن اینست در خانه ماتم و غزا توقف کردن به از دست
 نمودن در خانه عشرت و ضیافت است دل عاقل همیشه منزل ماتم است
 چندی مقید شدن بهتر است از همواره خلع الغدار بودن برای هر چیزی و کیفیت
 معین روزی باید تولد شد و ساعتی باید بدرود گفت روز مات بهتر از روز حیات
 هر چیزی سختی دارد و انجام هر شیی از آغاز آن بهتر است و زمان سکنت و
 مذلت صبور و شکور باش همچنانکه پول مفتاح ابواب مقفل است غص نیز کلید
 اشکالات است زمان اقبال خوش سلوکی کن و تبرس از ایام ادا بزن فی ۲۲
 اپریل ۱۵۵۹ خلاصه از دیدن این محبس و خواندن بعضی خطوط و بیبا و آوردن کتاب
 و قتالی که در این موضع شده و بقدری بدمن فرقتش شد که ضعف روی و اندک محبس
 دیگر بود و بر زمین مانند پراسی طبعه کنا به کازان و قاتلین و غیره بقدری تاریک

و بدبو بود که بقتل رست نمی آید و دیوارهای بسیار کلفتی داشت حال انباشتگی است
در عرض کبریه میستوانند شتا و بهار قنک بیرون بیاورند بجهت خراب کردن یکی
از دیوارهای این محبس هنر با عله و مهت زمان لازم است و افعال عجیبی
محکم است از آهن استحکامش بیشتر است پس از تاسف و تماشای بسیار منزل آمدیم
شبه دوازدهم

طرف عصر رفتم بصومعه دسمنیست کلیسائی است بسیار قدیم و بزرگ هر قطعه آن در زمان
سلطانی ساخته شده آغاز بنای این کلیسا در سال ۱۰۰۰ بکلمه زرت سلطان گشود
اهل دناکت بنای اول را خراب کردند بعد اودار و ملقب به تفسیر در سال ۱۰۵۰
دیگری بنا کرد مذکور است این اول کلیسائی بود که بطرح رومی در برتان ساخته شد
مقبوره اودار در همین صومعه است پس از وفات وی اولاد و احفادش
در بنا و زینت این کلیسا جمعی بلیغ نمودند هنری تیم در سال ۱۲۲۰ بنای باشکوه
ساخت چندی نگذشت که آتش گرفت اودار و اول تعمیرش نمود در عهد سلطنت
اودار دوم و اودار دسیم وسعت داده شد هنری پنجم در سمت مشرق بنای پاکیزه
ساخته تمام کلیسا بنام وی شد از زمان هار لاتا امر و تمام سلاطین انگلستان در
این صومعه تاج بر سر نهاده اند باین معنی که زوی یک سندی که شش سال قبل
ساخته شده می نشیند در سمت تاج گذاری محل می آید و بهیم و جواهراتی که در زمان تاج
گذاری استعمال می شوند در توراف لندن که شهرش سابقا گذشت جایی داده اند
سوابق ایام این جالبجا و ماوای مقصرین بودی کف کلیسا تماماً حجر متلون و منقش است

مقابر اکثر سلاطین و تماثل اغلب مشاهیر در این جا است بعضی حجابها و منبت
 کارها و محاربا دیده شد که در این عصر کمتر می توان مثل بھینا ساخت تمام ستونها و
 جدار و سقف بنک مرمر است پشت کلیسا جانی است تقریباً دو هزار سال قبل از ملت
 لندن بوده در وسط ستون سنگی دارد مثل تنه درخت سقف آن مثل شاخه های غلنت
 اگر بستان منبت برزند صدای مس میان تنی از آن خارج میشود خیلی خوب درست کرده
 قریب یک ساعت و نیم طول کشید تا تمام تماثل و مقابر دیده شد بعد برگشته منزل
 آدم شب بواسطه خشکی چهارشنبه سیر دهم از منزل بیرون رفتم
 امروز رفتم دیدن موزه که موسوم است به بندی این موزه محتویت بر صنایع و کارها
 هندی و جواهرات و اسباب سلطان برمه آلات حرب قدیم و جدید پارچه های
 زربفت شالهای کشمیر ظروف چینی قالیمای ایران زیاده دیده شد صورت شیر
 از چدن دیده شد که کینفر انگلیس را زیر پنجه خود پایمال میکرد گفتند این کنیوع آلت
 موسیقی است که بدستور لعل اورنگ زیب سلطان هندوستان درست کرد
 در حضور وی مینواختند شیر منظر یک شخص هندی است که انگلیس را زیر چکیت خود
 مضحل میکند در یک نقشه قرآن بزرگ خطی دیده شد که تقریباً پانصد لیره انگلیس قیمت
 داشت مدیر موزه گفت این را میت و پنج لیره غریبه ام اما هر ورق آن میت پنج
 لیره می ارزد بعضی تنگه ها دیده شد از هند آورده و برخی را شبیه به تنگه ها و خا
 های هند برای نمودن مردم در من جا ساخته اند در حقیقت محض بصیرت ملت است
 مبلغ کزانی خرج کرده اما کمه اثاث ابلت هندی را ندیده اند بیک نظر خیر بائی را

می بیند که حتی بعضی از خود هندیان هم ندیده اند پس از تماشا شنیدن آمده باقی روز و شب
 کافی السابق چشیده چه بسیار و هم گذرانیم
 امروز در منزل ماندم تازه روی ندا و شب بعضی از دوستان مدعو بودند آمدند
 شام صرف شد پس از غذا خواندیم و موعوده قدری پیا نوزده همه را مخلوط کردند نصف
 شب ساز و محبت کرم بود بعد ایشان رفته نیمه پنج بگاه خویش شتافتم
 جمعه پانزدهم

امروز چارپا رفت و به هندوستان است قدری از روز را مشغول نوشتن خطوط از
 شدم طرف عصر بیرون رفته قدری پیاده گردش کردم اغلب روزها هوا آب است
 و خنک بعضی ایام که آفتاب می تابد هوا گرم می شود ولی زیر سایه اشجار نیم خوش و
 خرمی می آید قریب یک ساعت راه رفته منزل معاودت شد
 شنبه شانزدهم

امروز رفتم تماشای موزه که موسوم است به تشریش موزیم این موزه منقسم بدو جز است
 یکی مثل است به تاشیل و حجارهای مرغوب و دیگری مخوی است بر سکه ها و
 نشانهای قدیم عالم در مرتبه تختانی کتابخانه ای است بسیار بزرگ شامل انواع قسام
 کتب خطی و با سمه عدد کتب با سمه یک طلیان و چهار هزار جلد است و عدد کتب
 خطی بیش از پنجاه هزار جلد هشت هزار و پانصد جلد آن اسنه شرقی است اقبال عز
 و فارسی و ترکی و هندی کتاب شاهنامه مصور و کتاب یوسف زلیخا و ملی مجنون
 و حافظ همه مذتب و خوش خط در یک قفسه جدا دیده شد الحق بسیار بسیار خوب

بودند و جنب کتابخانه اطاقی بود موسوم به اطاق قرائت سقف بسیار بزرگی داشت
 مستحفظ آنجا گفت این سقف فقط یکبار از سقف کلیسای سنت پتر که در روم است
 کوتاه تر است و این اطاق خواندن ششاد و جلد کتابت هر مطلبی که مردم بخواهند
 بفهمند یا سودا مقاله را بردارند اجازتی حاصل کرده این جامی آینه هر چه بخواهند
 میخوانند یا از روی آن می نویسند چهار صد سندی در اطراف سقف آویخته اند برای
 نشستن مردم و اتفاقا اگر کسی بخواهد علم و صنعت را در ملکی رواج دهد باید این نوع بنا با ست
 اصل ملات را تشویق کند هر قسم کتابی که در عالم باب شده یا نوشته شده در این کتابخانه
 موجود است از روی فهرستی که ترتیب نام کتابها را نوشته اند هر کتابی که بخواهد
 پیدا می کنند بفاصله دو سه دقیقه خلاصه قدری اینجا نوشته بعد سندی آید
 یکشنبه هفدهم شهر لقمه

الی یکشنبه بیت چهارم ز کام و سرفه و کای تب بقدری شدید بود که هیچ نتوانم
 از منزل بیرون بروم در این بین اتفاقی که قابل مذاکره باشد رخ نمود امر و فریزی از
 ایام ساکت و صامت است تا عصر کسی دیده نمیشود اکثر اهل شهر از زن و مرد خور و در
 بیانات حول و خوش میروند معدودی که در شهر میمانند صبح کلیسا رفته نزد یک طهر
 مراجعت کرده در خانه میمانند عدد قلیلی طرف عصر برای گردش در میدان و جاب
 دیگر بیرون میروند منم منزل نشسته وقت خود را بخواندن کتب و صحبت با همرا
 گذرانم آنقدر تند امروزی بکلی رفع کمال شد فادرجرت هستم
 دوشنبه بیت و پنجم

امروز عصر منزل مستر زک من و تمام مهربان همان جستم همراسترا منزل صرف
کرده راه افتادیم خانه شان خارج لندن در ضربه و میلدن واقع است اثاث
البت و خانه و باغچه همه از روی سلیقه و پاکیزه است صاحب اولاد زیاد
است شش دختر و دو پسر دارند یعنی سه دختر و یک پسر از زن اول که همه بزرگ
و با تربیت اند و مادر شان چند سال وفات کرده دارند و سه دختر و یک پسر از
زن حالیه که بسیار عقیقه و نجیب است شب بعد از شام قدری ساز زدند بسیار خوش
گذشت بعد از شام خواستم مرحبت کنم مستر زک مانع شده خواهش کرد و سه روز
برای تقییر هوا در منزل ایشان بمانم چون خود و عیالش مردمان مهربان و دانا
و دینی هستند خواهش ویرا قبول کرده سه شنبه و چهارشنبه مثل روز دوشنبه
در کمال خوشی و فرحی گذشت عصر چهارشنبه رفته از جانب وزارت خانه بمن
رسید که فردا که پنجشنبه است سه ساعت بعد از ظهر بروم انجمن بزیارت علیا
حضرت ملکه معظمه پادشاه گلستان و قصر هندوستان دامت ملکه
لذا شب بعد از شام حنذا حافظ کرده رفتم منزل

پنجشنبه محبت و ششم

صبح پس از صرف چای راه افتادم با کالسکه بخار چهار ساعت طول کشید هوا
بسیار سرد بود در ساعت معهود بعمارت دولتی رسیدم غذا حاضر بود پس از غذا
اذن شرفیابی حاصل شد در کمال ادب و احترام پیش رفته رسم آداب و تکریم
بجا آوردم بعد علیا حضرت ملکه معظمه دامت شوهت با دست مبارک کردن

وسینه خانه زاد دولت خواه خود را با حایل آبی و نشان نیت گاندراف ایندیان مسیر
 مرتین فرمودند این بنده هم سر به پایت و افتخار به گنبد تو را رسانیده دست مبارک
 علیا حضرت مطهره را بآبوسیده اجازت حاصل نمود شب را جمعی از امرای و اغرة کما
 بود مخفی خوش گذشت بعد از شام قدری پای نو و موزیک زدند از نصف شب
 گذشته بود که مجلس برهم خورد و با همه خدا حافظی کرده با طاق خواب رفته خوابیدیم
 جمعه شبیت و نهم شهر ذیقعد

امروز در منزل ماندیم برای نوشتن خطوط هندوستان تازه که قابل باشد
 اتفاق

شنبه ۱۰

امروز رفتم تماشای موزه که موسوم است به کنسینکتین موزیم در این موزه نمونه اکثر اشیای
 عالیته قدیمه را ساخته برای بصیرت خلق جاداده اند به انضمام تمام اسبابا و آلات
 و ظروف چین و جاپان و غیره نمونه ستون تراجان را که در رم است همان
 بزرگی ترکیب از کچ ریخته اند با صورت اصلی ابد اتفاق و ت ندارد جای دیگر نمونه
 شمعان کلتیر دیده که از برج ساخته مطلقا کرده بودند چنان مثبت کاری ریز و مناسب
 با ترکیب کرده بودند که معلوم میشود از زیر دست استاد در آمده جانی مسجد مسلمانان
 و جانی گشت یهودیان و تترل اعراب یمنی و حجازی و اما مراده و غیره بود اگر کسی
 بدقت این موزه را ببیند مثل نیت که اغلب اشیای مشهور عالم و کارهای قدیم چین و
 و جاپان و زمار و دوزیهای هند و ایران را بیک نظر دیده است علاوه بر اینکه
 چشم از دیدن اشیاء مخلوط میشود بر بصیرت شخص هم می آید زیرا در دوز

وکل دوزی که در این موزه دیده شد تا ما کار قدیم است از قراریکه مدیر موزوم گفت در این زمان کوشش زیاد کرده اند مثل اینها کار بکنند از عنده بر نیامده اند سوای ایام هندو ایران در زمان دوزی وکل دوزی و قالی و شال بافی برتری بر تمام ممالک روی زمین داشتند اگر چه کنون هم کارهای خوب می کنند اما مثل کارهای قدیم قوم دو دوام

یکشنبه غره شهر ذیحجه الحرام

امروز صبح هوا پر از مه غلیظ و تا ساعت یازده جنبی نفع و گرم بود بعد کم کم روشن شد چون امروز هم روز تعطیل تکلیفهاست و منم کسل بودم تا عصر از منزل بیرون رفتم طرف مغرب قدری سوار کالسکه شده اطراف هید پارک گردش کردم بعد مر حبت نموده تا نزدیک شام صحبت مشغول شده بعد از شام قدری نشسته خوابیدم

دوشنبه دوم

امروز بیشتر کبر لاند که سابقا هم حیدرآباد آمده بود بدین آمد در یکت عمل بسیار زیست و ما بر است و آن منیت که اگر دو نفر اشارت یا کنایات یا بطور بخوابشی را نشان کنند یا بیکدیگر بگویند و چشم خود را بسته دست اشاره کنند و یا به پیشانی خود حساب انداخته مستقیم میر و پهلوی همان شیئی که منظور بوده و آن دست دیگر اشاره کنند و یا بیکدیگر روی آن خیلی کار مشکلی است یکی از همراهان سنجاقی را میان جعبه که در اطاق دیگر بود گذارده بدیکری آهسته گفت بعد کبر لاند دست ویرا به پیشانی نهاده بخط مستقیم سر جعبه آن را باز نموده دستش را روی سنجاق بخت و از این قبیل کارها زیاد نمود بعد از رفتن مشارالیه با طاق مخصوص خود رفته بخواندن کتاب و امور دیگر و روز را سپایان

سه شنبه سیم

نمازه که قابل مذکره باشد رخ نمود و طرف عصر عالم برهم خورد کسالت زیاده است
داد نتوانست از منزل چهارشنبه چهارم
ای شنبه بیستم کسالت مزاج باقی بود هیچ نتوانست از منزل بیرون بروم کرل
شیرین هیل که چند سال قبل نایب سفیر کبیر دولت بنیه انگلیس مقیم حیدرآباد بود بان
و یکچه اش دو ساعت از ظهر گذشته برای صرف چاشت ندعو بودند در عات
مذکور با حالت کسالت حاضر شدم ایشان آمدند بعد از غذا صحبت زیاده در میان
آمد دختر جوانی دارند فراموشه بسیار خوب حرف میزند چهار سال در یکی از مدارس
مارسل تحصیل کرده زبان منسه خوب میدانت خیلی خوب تربیت یافته بعد از صحبتها
زیاد ایشان رفتند منم براحتگاه خود رفته با امور لازمه پرداختم

یکشنبه هشتم

امروز نیز یکی از ایامیست که اهل لندن بعضی بنماز و برخی بگردش در باغات
خارج شهر روز خود را شام می کنند و سه روز است هوا تغییر کرده قدری
خنک شده گاه کاهی هم باران می آید صبح غلیظی در هوا بود تا یک ساعت
بنظر مانده هوا تاریک و تنگ و خفه بود بعد کم کم روشن شد

دوشنبه نهم

طرف غربی لندن ایالتی است موسوم به ورسیر و هفت مایل آن قصبه محترمی است
معروف به ورسیر شیر قریب قصبه مذکور چشمه آب گرم است از آن چشمه جوی کنده

آب کرم به جانهائی متعدد که در ممانخانه ساخته اند میسوزند بپاربان و ناخوشان از اطراف و کثاف باین قصبه آمده سی چل روز در یکی از ممانخانهها توقف می کنند و بهر آب کرم بدن شوی می نمایند رفع مرضشان هر چه باشد میشود بسیار اشخاص شل و نکست و نزله دار از آب مزبور شفا یافته اند چون منجم اکثر از ضعف معده و غلبه بلغم شاکلی بودم انجب دهنتم چندی به قصبه مذکور رفته با آب کرم بدن شوی کنم شاید رفع درو شود لهذا طرف عصر بموقف کالسکه بخار رفته سوار شده راه افتادم همراهان همه بودند سه ساعت و نیم راه بود شب بخیر رسیدم چون خسته بودم زود خوابیدم منزل در ممانخانه ایست موسوم به زیال هتل و متعلق به بیشتر زک که سابقا مذکور شد.

سه شنبه و هشتم

امروز عید عید اضحی یکی از اعیاد متبرکه است صبح بیدار شدم و شوی بدن و من و منعمول مسلمانان چند کوسند قهرمانی آورده و فوج نمودند بعد علی الرسم هندوستان اهمل ادا می نذر کرده مبارکباد و تهنیت گفتند منم با همه عید مبارکی کرده با نهایت ایشان روز را شام کردم امروز بیدار شدم و شوی بدن در آب کرم در دستخوانی که چند سال قبل در بایم پیدا شده بود و اطبا چند دفعه معالجه کردند و باز خود نمود کمی رفع شد

چهارشنبه یازدهم

امروز صبح باز بکام آب کرم رفتم رفته رفته حیدم در دپالشیام یافت بعد از چند روز خیلی رفع درد شد فهمیدم که این آب کرم خالی از خاصیت منیت چند نفر از اطبای حاذق آب را تجربه کرده و دواهای نافع مرفوع به این آب یافته اند و خبر و بیشتر نکست

وشوره خلاصه تا روز شنبه هفدهم از منزل بیرون رفتیم تازه که قابل کار باشد

روى روز شنبه هفدهم

بعد از نماز رفتیم به ورست انواع اقامت چینی های خوب و مرغوب در کارخانه جات اینجا ساخته میشود اول رفتیم به چینی سازخانه بسیار کارخانه بزرگی است ظروف چینی ابتدا مثل ظروف کلی خام است مکت جا میرد کجا قالب می کنند کجا لعاب می نهند و کجا رنگ آمیزی می کنند خیلی تماشا داشت قیطان بهم بسیار مناسب بعد رفتیم

به کلیسا زیرا که دم البانی این جا آمده در این کلیسا میخوانند موز بهترین خوانندای فرانکستان است قریب چهار نفر جمعیت از زن و مرد بزرگ و کوچک ضعیف و شریف حضور داشتند و متجا و زار سیصد نفر خواننده و نوازنده بودند کاهن پاپ همه با هم میخوانند و گاهی دم البانی به تنهایی میخواند اما صوت دم البانی در آن وعزائی برابر میگردید با او از تمام این سیصد نفر واقعا بسیار خوب میخواند صدایش مثل زنگ در کلیسا می پیچید چهار ساعت از ظهر گذشت مجلس برهم خورد و ختم منزل

سعادوت روز چهارشنبه هجدهم کردم

امروز نماز را همان بستر اورت شریف پر منکام ستم ساعت دوازده با کاسک بخار مخصوص راه افتادم سحر امان همه بودند صیبت و پنج دقیقه راه بود بعد از ظهر رسیدم به پستیشن نماز در محله آنجا که جنب پستیشن است صرف شد جناب شرفاس مور لوجا حکم پر منکام نیز مدعو بودند بعد از معرفی با ایشان و صرف نماز بواسطه مشغله که داشتند شریف بردند صحبتی از پیشکی و غیرت نکرد با ایشان دست

مذاو این شهر دارای کارخانجات متعدد است برای ساختن آلات فلزی از
 قیل تفنگ و طپانچه و سر قلم و سوزن و سنجاق و مداد و مفتول و لوله های برنجی
 و غیره بعد از بنا را قول رفتم بهامشای کارخانه تفنگ سازی قریب هزار نفر عهده کار
 میکردند هر جزء تفنگ از یک دستگاه علیحده بیرون می آید مثلاً یک دستگاه
 فقط لوله میریزند در دیگری سوراخ می کنند جانی خاذا رینما یند یکجا پرداخت
 می کنند از آنجا جای دیگری برده رنگ می کنند دستگاه دیگری چاق و دیگر
 بنامک و در دیگری قذاق می سازند و قس علی هذا بسیار قابل تماشا بود و قس
 خواستم بیرون بایم کتابی آورده نام خود را در آن نوشتم همراه با این اسم خود را
 درج کردند روزی دو بیت قبضه تفنگ از این کارخانه بیرون می آید بیت و
 چهار قبضه تفنگ هم من خریده بیرون آمدم از آنجا رفتم بکارخانه برنج سازی از قبل
 مفتولهای باریک و کلفت چرخهای برنجی پچ و مهره و لوله های برنجی و مس و غیره
 همه در کمال سهولت و پاکیزگی از زیر چرخهای بجا بیرون می آیند از آنجا رفتم بکارخانه
 سر قلم سازی تمام عجایب دخترهای جوان بودند معدودی مرد در پائین مستحفظ خرج
 بخار بودند کار آنها منحصراً این است که تخته های آهن نازک به عجایب برسانند
 قریب دو بیت منگنه بود و در هر منگنه یک دختر با دست کاری کرد و در منگنه
 اقول شکل سر قلم آما سطح و پهن بریده میشد و در منگنه دیگر اسم کارخانه با مالک آن
 جای دیگر مقرر میشد و جای دیگر قطع میکردند در کمال چالاک و زرنگی حسیله تماشا و
 پس از تماشا بیرون آمدم مدیر کارخانه که زن معمره بود و چند قلم بطور یادگار

تعارف کردیم منت قبول کردم از این جا باز رفتم همانخانه چای صرف کرده بجا مستقیم رفتم
 و دستبر که شب را بروم تا شاخانه بعد از ورود به درستر رفتم به همان خانه موسوم به ستاره
 مثل تغییر لباس داده رفتم تا شاخانه پرده های خوب نشان دادند دریا و تنه کشتی و موج
 و طوفان و باروزدن ملاحان و صدای آب دریا که بمال میخورد چنان خوب و پاکیزه
 بود که فی الحقیقه مثل این بود که بهیچ بیسی اندنه مصنوعی تا نصف شب طول کشید
 بعد منزل آدم سحیح شبینه نو و بهم سوپه خوردم و خوابیدیم
 امروز در شهر و رسته نوبت که بعد از ظهر باز رفتم کلیسا به استماع صوت دم البانی امروز
 روز آخر است که میخواهند فردا خوابد رفت سه روز است این جا است زنی است عمره
 و کوتاه قد بهترین آوازه خوانان فرنگ محبوب میشود تمام مالک فرنگ و یکی دنیا کثر
 مثالیها را دعوت می کنند بلا عرف آهنگی که از حجرش بیرون می آید روح را قوی
 علیحد می بخشد قابل شنیدن است علی ای حال پس از اتمام مجلس رفتم همانخانه چای خورده
 بطرف در و رسته حرکت کردم در راه حبیبی سرد بود و هوای این جا خشک تر است از لندن
 امشب را در خانه میسر اورت همان شام هر چند زیاده خسته بودم ولی بلا خله دوستی
 که با مغزی الیه داشتم نخواستم رد دعوت کنم با این حال به محض ورود بورستر شیر تغییر
 لباس داده راه افتادیم بمرابان سینه مدعو بودند به غت بیل مسافت داشت متجاوز
 از یکجا عت در راه بودیم هوا بهم سرد بود خلاصه ساعت نه رسیدیم خانه و باغچه و اما
 البیت بسیار بهیلقه دارند شام مفتی صرف شد بعد از شام صبا یای مغزی لیه
 قدری پیانوز دند خیل خوش گذشت سه دختر دارند و چهار پسر و دو دختر بزرگش

که هفده و هجده ساله بنظر آنکه بسیار با کمال بار آمده اند هم ساز و نقش خوب میدهند
و هم دست خیا طمی بسیار قابل دارند و هم صاحب دوسته زمانه نقاشی هم خوب
تعلیم یافته اند و دو ساعت از نصف شب گذشته مجلس طول کشید یعنی چندین ساعت
ساز قدری صحبت و قدری بازی سلیلار و مشغول شدند بعد خدا حافظ کرده منزل آمد
روز جمعه بیستم شهر و حجه اکرام

بر حسب معمول امر و بنوشتن خطوط و جواب کاغذ جات هند روز را گذراندم
تا زه رخ نمود و از بعد از ظهر هوا بار شد بنا کرد بسیاریدن

شنبه بیست و یکم و شنبه بیست و دوم
بواسطه باران و رطوبت هوا از منزل بیرون نرفتم بخواندن صحبت این روز را گذراندم
و شنبه بیست و سیم

دو ساعت بنظر مانده برای تماشای کار خانات دیگر باز رفتم بر منکام کیاعت
راه بود و همراهان همه بودند اول فتم بکارخانه سحاق سازی قریب صد و هفتاد مسکنه
کوچک بود همه با چرخ بخار در حرکت بودند پیروی هر دستکاهی یک حلقه مفتول طول
سی چهل و سه گداشته بودند سر مفتول از میان سوراخی داخل دستکاه میشد فوراً
یک جکش کوچکی بر مفتول خورده مدورش میکرد در این ضمن آنکه دیگر قطش میکرد و هر دقیقه
از هر دستکاهی قریب دویست سحاق بیرون می آید عینقدر کمینفر لازم بود سحاق را را
از این جا جلی کرده بکارخانه دیگر میرد آنجا دختران متعدد دهمه را مرتب بجاغذهای طول
نصب کرده در توطی با جای میدادند نه اینکه سحاق را یکت یکت بجاغذ فرو کنند

بلکه توسط دست‌کاهی که با چرخ بنج می‌چرخید مکنفر با یک آله مثل پیل درنا و دان مانند می‌ساخت
 دیگری با آله همان ترکیب پیش می‌کشید که غذا خالی زیر دست یکا می‌رفت از طرف دیگر پراز
 سنجاق بیرون می‌آمد چنانچه نشان داشت از آنجا بیرون آمده رفتم بکارخانه زرگری آنجا بچهار
 طلا و نقره و برنج و فولاد و اسباب دیگر زرگری می‌سازند دختران خود و سال در این کارخانه
 زیاد بودند اکثر زرگرهای ریز و بسیار نازک از زیر دست اینها بیرون می‌آید قراغه‌ها
 ریز را در کمال مهارت و تدرستی آلات دیگر جوش میدادند با دم میدهند قوه برقیه از
 چراغ بیرون می‌آمد و با دست کار میکردند مکنفر دو کار میکرد دیگر لازم نبود یکی دم بدید دیگر
 کار بکند حتی خوب و جلد کار می‌کنند از آنجا بیرون آمده رفتم بکارخانه که جمیع آلات کوچک
 از قبیل چرخ و مهره و میخ و حلقه و چرخهای برنجی و آهنی کوچک و قلاب و سگک و غیره
 می‌سازند در تمام این کارخانجات تمام آلات و اسباب از زیر چرخ بنج بیرون می‌آید
 خیلی کم احتیاج بعد است اما دان دارند از این جا بیرون آمده رفتم به همانجا برای صرف
 غذا و حاضر بود صرف شد یک ساعت بعد از نماز بار بار سوار کالسکه شدند رفتم بکارخانجات
 دیگر اول رفتم بکارخانه بلور سازی و مفرغ و برنج ریزی در این کارخانه چهل چراغ شمع
 و دیوار کوب و کلدان و ظروف طلا و نقره و برنجی و مس و مفضض و قوطیهایی سیکا
 و اسباب چای خوری و کار و دوچنگال و سینی و غیره می‌سازند تمام آلات فلزی را در
 کمال سهولت با سنگ می‌سازند مثلاً یک تخته آهن مسطح زیر سنگ می‌گذارند متعمر میشود دیگری
 متشکک میکنند بعد در حوض میریزند مفضض میکرد و در همین کارخانه بلور هم می‌سازند بعضی ساده و بعضی
 و برخی را می‌تراشند و تراشیدن بلور است اما لازم است چرخ شیشه چرخ الماس باشد

بتوسط بخار میخیزد و بلور تراش بهر قسم که میخواهد یا در آب سبزه گذارد و حرارتش سید
 قریب دو سست چرخ الکس تراش در کار بودند قدری سبب بلور و فقره از این
 کار خانه خرمیده رفتم بکارخانه آهنگری در این جا شش تایی آهن سطح درست می کنند برای
 پشت باها و بخاری و ناودان و دو گوش و غیره و لایک تکه آهن بی شکل و تیری
 از کوره بیرون آورده میگذارند روی یک سندان بزرگ یکش سیار بزرگی متصل
 بلند میشود و میخورد روی آهن فقط یک فقره لازم است آهن را با کا از این رو و آن رو بکند
 تا شکل مربع مستطیل شود بعد آن را زیر سنگنه دیگر میگذارند مستطیل ترش میکنند همین طور
 از این سنگنه بیک سنگنه دیگر میبرند تا بنازکی کاغذ کلفتی شود یعنی آن قطعه آهن مجز می شود و
 ده دوازده شش آهن سطح کمی روی دیگری بعد به با کا از یک دیگر جدا گویا کرده میان
 یک صندوق بزرگ چدن روی هم می پاشند یا ضد فر و آهن در صندوق مذکور
 میکنند آنوقت صندوق را نا محبت و چسب ساعت در کوره گرمی میگذارند و حرارت
 کوره این شش تایی آهن سخت را مثل موم نرم می کنند که بر قسمی بخوابند تا کنند بعد میبرند
 بجایی که حوضهای بزرگ متعدد است آب میدهند از آنجا بجای دیگر برده مشهر
 می کنند بعد بعضی را بحال خود مستطیل میگذارند و برخی را مثل ناودان کوه در بسته
 می کنند خیلی تماشا داشت آن صندوق آهن وزین را در دفتر عمه با عانت بخوبی
 بیرون آورده بجای دیگر حمل میکنند اگر چه در چرخ بخار نبودی حتی چرخ را فراموشی بپاشند
 آنرا از جای خود حرکت بدهند از آنجا بیرون آورده رستم به مطبخ رونو نامه وضع
 با سسه جدید با قدیم تفاوت کلی دارد و لایک شش مقوای بزرگی را بحر و فی که بخوابند

قالب می کنند بعد آن را روی منگنه گذارده قلع گذاشته روی آن میریزند قالب قلعی
 درست شود بعد این قالب قلعی را زیر منگنه دیگری گذارند پشت منگنه یک طومار
 کاغذی است بطول هزار و پانصد ذراع از نقطه دیگر منگنه مرکب به قالب قلعی میرسد
 و متصل لوله باز شده زیر منگنه می آید و فوری چاپ میشود میریزد روی زمین ساعتی چهار
 ده هزار نسخه چاپ میشود و هر روز نامه میگفت برای شب شش و هزار نسخه طبع میگفت
 برای نقدش ساعت وقت نمنا لازم است ازین جا که چاپ میشد بکفر علم میرفت
 در منگنه دیگر انجا همه تامل میشد و جای دیگر بهر بخت جمعت آدمی هیچ لازم نیست خرج نمیکند
 هر چه چاپ شود از دستکهای به دستگاه دیگر میرود و واقع این دارالطبع مشیه از همه جا
 تماشاء داشت همانجا چندی نزدیک است بر این جا است همین طور پیاده رفتم منزل شب
 رفتم تماشا خانه قصه و رنئی بود که حکایتش معروفست پرده های خوب نشان دادند
 دخترهای خوشگل میان بازیگران بودند تا ساعت دوازده شب طول کشید بعد
 منزل مراجعت کرده سه شب به نسبت و چهارم سوپه خوردم و خوابیدم
 امروز رفتم تماشای موزه اشیاء قدیمه از قلیل صحنی آلات و آجرهای شکسته کاشی و
 ساده و اسلحه مختلفه و تماشیل چدنی و سنگی و کچی خیلی دیده شد صورتهای آبی و رنگی
 کار نقاشان قدیم و جدیدین زیاد دیده شد از آنجا بیرون آمده رفتم به کار بعضی
 تصویر خانه تصاویر پرده های آبی و روغنی ساده و رنگین اکثر کار راسته و آنرا در عصر
 که همه قابل و خوب بودند زیاد دیده شد صورت علیا حضرت ملکه عظمه را سوار کشیدند
 بودند قیامش را پرسیدم دوازده هزار لیره کلیمه میخواستند خیلی خوب کشیده بودند

این بود که محترم است خلاصه چند پرده خرید به بیرون آمدن چون جانی که نزدیکی قابل
باشد و دیگر نبود تا شام از منزل بیرون رفتیم شب رفتیم به کنسیرت یعنی مجلس رفیع و سنا
و آواز زن بلند بالایی حسینه بسیار خوب خواند تا نصف شب طول کشید بعد از
اختتام منزل چهارشنبه عیبت و پنجشنبه آمده خوابیدیم
دیر و زایل درمان جاکسن عالم و لور با مپتن رفته بمبیرک نوشته خواهش کرده بود
امر و هفت را با ایشان صرف کرده بعد از نماز بعضی کارخانجات قابل را به نیم
لند این ساعت بظهر مانده سوار کالسکه بخار شده راه افتادیم و دوازده میل مسافت
داشت طرفین راه تا بهر قدر چشم کاری کرد کارخانه دیده میشد مثال خاکستر چون
تپه های مسلسل در عرض راه دیده شد که همه را از کوره ها بیرون آورده روی بهم ریخته
کرده بودند جنبش مثبت که روی زمین را دین سبزه و گیاه زیاد روییده بودند فعال
اتش متقبل از دو کسش های کارخانجات بالامیرفت از دور مثل این بود که تمام این
امتداد و ایهال است اصل سرچشمه دولت و ثروت انگلیس منوط و مربوط به
همین کارخانجات است زیرا که معادن ذغال سنگ و آهن همه قریب و جنب یکدیگر
در این امتداد زیاد است بی جرئت هر دو دولت مذکور را بکارخانجات مختلفه برده
آلات و ادوات مختلف تمام ممالک روی زمین میفرستد از خرج بخار و اینجین گرفته
تا بخاق و سوزن از این کارخانجات بیرون میآید خلاصه ظهر وارد استامبول
شدیم حاکم شهر رئیس مجلس را با تبه کالسکه موقوف کالسکه بخار فرستاده بودند پیاده
شده اول رفتیم بدار الحکومه حاکم نشان حکومتی زده بودند با هم دست داده تعارف

کردیم ایشان بسترای خودشان را معرفی کردند منم همراهان خود را شناساندم
 بعد از قدری صحبت و شستن سرو صورت سحر نما رفتم نماز خوبی صرف شد نماز را در بالا
 خانه چیده بودند پائین بالا خانه قریب دو هزار نفر از زن و مرد غنی و فقیر کبیر و غیر
 جمع شده آنها خانها، هورا می کشیدند و از آمدن من باین شهر اظهار شادمانی و فرحت
 مینمودند بعد از نماز با حاکم جلوه بالا خانه رفتم حاکم مرا بایشان معرفی نمودند من بطق مختصر
 کرو رفتم ای برادران و دوستان ایشان از دیدار شما نه فقط خرم و خوشنودشدم بلکه از
 اظهار محبتی که نسبت بمن نمودید کمال افتخار و مباهات برای من حاصل شد چند روز
 قبل که به و سیر رفتم شخص روستائی به محض اینکه مرا دید گفت اگر کلمات ^{بسیار} بگو
 دست بدست هم بدهند کدام دولت یا ملتی زبهره این را خواهد داشت پنجه در
 پنجه میبکنند منم بار روستائی مذکور متفق الراسی و مستحق القول ستم انشاء الله اتفاق
 و اتحاد ما دائم و برقرار و پایدار خواهد بود آنها در جواب لطفی به آواز بلند کرد و من
 بر شینت و رو و من و اظهار کمالی نمود و داد بعد پائین آمده حاکم و من در یک در شکر
 و باقی همراهان در کاههای متعدد عقب سر آمده رفتم اول بکارخانه آهنکری این
 کارخانه تقریباً مثل همان بود که در پرنگام دیده شد اما خیلی مفصل تر و چرخهای این جا
 بزرگتر و عدد دستکاهها بیشتر است آهن که اخته را از کوره با بیرون آورده مثل
 آب در قالبها میرنجختند تمام عجایب کشف و چکه های آهین و استند زمین کارخان
 نیز از آهن بود و از هر گوشه و کنه آهن بای که اخته بود که از یک کوره بکوره دیگر یا از
 یک مشکته بکنکه دیگر برده میشد مثل جنم کارخانها گرم بوجیهی تماشا داشت

از آنجا بیرون آمده فتم به کالری نشاء و پرورده های بسیارنا در بدیوار با نصب کرده
 بودند در همین کالری نیز سوز و هم هست که خالی از تماشا نیست بعد بیرون آمده فتم
 به مثل چای خورده توقفگاه راه آهن شتافتم حاکم شهر نیز محبت نموده پستاسیون
 همراهی کردند ساعت شش که قریب مغرب بود کالسه راه افتاد با حاکم و دیگران
 خدا حافظ کرده رفتم شب چون شته بودم بعد از صرف شام زود خوابیدم
 روز پنجم **مبیت و ششم شهر و حجه**

امروز هوا بسیار مرطوب بود باران هم گاه کاهی می بارید بعضی از مسافرینی که جندی
 بودند در همانخانه برای رفع امراض خود منزل کرده بودند رفتند خیلی خلوت ششم
 از منزل بیرون رفتم چون چای بطرف هندوستان میرو دانب و انتم کار از
 پیش برداشته امروز نوشتجاتی را که باید نوشت بنویسم زیرا که فردا خیال دارم
 بلندن مراجعت کنم و میترسم وقت پیدا نشود تا عصر مشغول تحریر بعضی خطوط لازم شدم
 تازه که قابل تذکار **جمعه مبیت و هفتم** باشد روی نداد
 صبح زود از خواب برخاسته لباس پوشیده رفتم به موقف کالسه بخار بعد از
 دو سه دقیقه مکث سوار شده بطرف لندن روانه شدیم کسوف در که در حقیقت
 تحصیل گاه اطفال خارجه و داخله و صاحب چندین مدارس و معلم خانه است
 سر راه بود چای را در استاسیون آنجا صرف کردیم یکماعت بنظر مانده وارد
 شهر لندن شدیم زمین هید پارک قبل از رفتن به درویت وچ خشک و بی طراوت
 بود بواسطه چند روز باران مثل مورد سبز و خرم شده بود و ساعت از نظر گذشته

پرفور کسمور و غیره آمده با ایشان نماز صرف شد بعد از غذا صحتی متفرق شدند
در میان آمد تا عصر آنجا بودند بعد خدا حافظ کرده رفتند منم با حاق تحریر رفته
بقیه نوشته جانی که بایست بهندوستان بفرستم تمام کردم

روز شنبه طسبت و هشتم

امروز صبح در هوا غلظتی بود کم بقدری تاریک شد که در اطراف و راه رو با
چراغ روشن کردند از طرفی بوی گاز هوا را خیلی بدبو و خفه کرده بود می گویند
بعضی اوقات بشدت تاریک میشود که در کوچه و برزن چراغها را روشن می کنند صلا
تا ظهر تاریک بود بعد یکشنبه طسبت و نهم بدرج روشن شد
از منزل بیرون نماندیم هم که قابل تحریر باشد اتفاق نیفتاد

دو شنبه سی ام

تجاشای باغ نباتات رفتم بسیار جای با صفائی است اما افکار و اشجار را که
باز محنت زیاد از اطراف و انکاف عالم جمع کرده در کلدانها و گرم خانهای این جا
گشته اند همه در صحرای و جبال هندوستان و ایران خود رو میرویند بعضی از نباتات
که با وجود رحمت ممکن نیست در این آب و هوا برویند چیده خشک کرده پشت
آینه ها چیده اند نباتاتی دیده شد شبیه به شب پره و ملخ و میگو و هم جانورهای
کوچک که شباهت تام به نباتات داشتند در شیشه های متعدد جای داده اند
با اسم آن و نام ملکی که در آنجا پیدا میشود بعد از گردش رفتم به شهر لندن اگر چه در
و برنج و بارونی در میان نیست لیکن حاکم این جا جاد است و کالین خوب پاکیزه

دارد ولی بعضی کوچه ها کم عرض است اگر از یک طرف کوچه کالسه داخل شود از طرف
مقابل هم یکی دیگر بیاید یکی از هفت لابد باید عقب عقب بروند تا از کوچه خارج شوند
جمع تجارتی و بانکها و ادارات مهمه همه در خود شهر اند

روز سه شنبه غره شهر محرم احرام

شیعیان حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوٰه و السلام را لازم است
در این ایام غزالباس ماتم پوشیده نوحه و لایه نایند برای مظلومی که جان و مال و عیال
در راه شیعیان خویش داد و هزار سال گذشت از حکایت مجنون بنوز مردم
صحرانشین سه پوشند اگر چه نوعی که مقصود من و هم را بان بود بواسطه اقامت در لندن
و عدم سبب نتوانستیم عزاداری نمایم لیکن تا روز دهم که روز قتل است نشستن در
منزل و ترک آمد و رفت و مهمانی و ضیافت قناعت کردیم

روز پنجشنبه یازدهم

چون زمان حرکت از لندن نزدیکیت بعضی اشخاصی را که لازم بود باز دید کردیم شب
رفتم به تماشاخانه موسوم به پرنس متاشای بسیار خوبی در آورده و مقصود دختر بود که از
پدر ارث زیاده و رسیده بود چون صغیره بود و مال بکلیت نفرتا جریودی سپرده بود
که پس از قد بلوغ بوی ارزانی دارد و طمع بیودی بواسطه کثرت مال بکلیت آمده بود
و دیگری آما بدریا انداختند اتفاقا دختر را شخصی پیدا کرده بعد از آنکه بحد بلوغ
رسید از تفصیل خویش آگاهی یافته بعد ناجی خود در آمده مال خویش را از بیودی کمپش
ادعا نموده تا دینار آخر اگر فیس بسیار تماشا داشت پرده های بسیار اعلان نشان داد

بخصوص پرده که صورت دریا و جازات و آسمان و ماه و ستاره بود خیلی مخیم کشیده
 بودند تا نصف شب طول کشید بعد منزل آمده خوابیدم
 رُوز جمعه و وار دهم

امروز به نوشتجات لازمه مشغول شدم شب جمعی همان بود و بعد بشارت حسری
 برای آخرین وداع خواستیم دوستان محرم و محبان بهم در یکجا جمع شده باشیم
 بمحله کاپیتان کلارک و زوجه اش کاپیتان سوتر لاند و زوجه اش سیرتک و زوجه اش
 و غیره بودند مجلس خیلی طول کشید و بجهالتهم خوش گذشت از نصف شب گذشته
 بود مدعین و فتنه منم منزل رفته خوابیدم امروز عصر میرزا محمد علی خان مثنی سفارت
 دولت علیه ایران از جانب جناب جلالتاب میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر
 کبیر دولت بهیه ایران بیکت جلد کلمان و دوسته جلد کتب دیگر که بحروف
 مقطعه مخمره خودشان بطبع رسیده بود بطور یادگار تعارف آورده بودند همگان
 و دل قبول کرده اظهار استنمان نمودم این قسم خط برای آموختن مبتدیان آهسته
 انست بهت از خط و امثوله مروجه اش را الله و ارج کلی خواهد یافت

رُوز شنبه سیزدهم

صبح دل دروغ بینی دست داد فرستادم طبیبی حاضر کردند خیلی قابل بود بیک جزئی
 و داد دفع شد اما سینه درد و سرفه که از یکماه قبل عارض شده بود هنوز بامی هست انواع
 و اشام صوف و جوب و ادویه خورده ام هنوز رفع نشده امیدوارم بواسطه تغییر آب هوا
 رفع بشود تا زو که قابل مذاکره باشد اتفاق بنقاده و اکثر صابون جی مولف روزنامه نخله

برای نهار مدعو بودند آدم بسیار خوبی هستند بسیار و بنا بر عربت چندین زبان حرف میزنند
 بجهت کلیسی و فرانسه و جرمنی و ترکی و عربی بعد از غذا قدری با ایشان صحبت شد
 بعد با طاق خود رفته یک شبته چهار و نیم بامور لازم برود ختم
 صبح از خواب برخاسته صرف نمودم بعد لباس پوشیده مستعد حرکت شدم بیکم
 نیم به ظهر مانده سوار شده و راندم به سمت توقفگاه کالسکه بخار منوم به و یکتور یا نیم ساعت
 راه بود حسیع بندیان متوقف شدند که برای تحصیل آمده بودند سرستایش حاضر بودند
 با همه وداع کرده راه افتادیم طرفین راه همه جاسز و غرم بود از شهر مای چتر
 و جاناتم که مخزن آلات نظامی است و کانسربری که بواسطه کلیسای متغیش معروف است
 گذشتیم میگویند کانسربری اول شهری است که بخیل حضرت عیسی علی نبیا و علیه السلام
 برای خلق وعظ کرده مذهب عیسوی را رواج دادند کیست از نظر گذشته رسیدیم
 به بندر و ویرگشتی حاضر بود شسته راه افتادیم بواسطه قلعت عرض دریا اغلب
 جہازات در معرض خطرند و کاهی شدنی هوارا متکیه که مسافرین کشتی میگیرند و پاشی
 البته در چنین وقت کشتی خالی از خطر نیست ممکن است به تل یا تپه خورده خورده شود اما
 الحمد للہ امروز از سعادت بخت هم هوار روشن بود و هم دریا صاف و بی انقلاب
 اگر چه است که کشتی نشستیم قدری متوج داشت اما بعد خیلی آرام شد و وسعت
 نیم از نظر گذشته وارد بندر کاله شدیم این بندر متعلق است بدولت فرانسه اینجا
 یکدفه رنگ و لباس و وضع و لسان و رفتار و کردار تغییر کرد عالمی شد جداگانه
 همانجا خانه خوبی بود غذا صرف شد بعد از نیم ساعت کالسکه بخار حرکت کرد طرفین راه

تمام پراز حاصل بود بعضی از خلافت سوز میزد و برخی را در کرده بودند از این بندر
 تا پاریس کمتر جانی دیده شد که سر سبز و شاداب نباشد معلوم میشود این قطعه زمین بسیار
 حاصل خیز است اگر چه اغلب خاک فرشته همین طور است اما بواسطه کثرت آب در این
 امتداد کشت و ذرع زیاده میشود ساعت هشت شب رسیدیم پاریس کوه و برزن دکان
 و بازار از کثرت الکتریسیت و کار نمایی روز روشن بود همراهان همه بودند با ستیاسی ستر
 فرون که روز پیشبه متصل خواهد شد میسران همراهی کرد تا این جا بنظر مستقیم فستیم به مثل
 کشتیتل بریم یاری برین حمایتانهای پاریس است تمام نیمکت و سندی از نخل و پروا
 همه پارچه بای ابریشمی نفیس غذای خوبی صرف شد چون خسته بودم و گذشته از آن بواسطه
 روز یکشنبه تمام تماشایا ننایند بود یک ساعت بعد از شام خوابیدم

دوشنبه یازدهم

پس از صرف نهار رفتم تماشای دورنمایی که در وسط شهر پاریس است دورنمای شهر
 اسلامبول بود بسیار پاکیزه و خوب کشیده اند با صورت اصلی شهر اسلامبول ابدالغایت
 مزار و آب بنفور چنان موج میرزد که کوئی فی الواقع آب است جای پرده بود و مظهر شهر
 پاریس در صحنی که شکلیک می کردنش یک کلوله دیواری خورده خراب کرده بود
 و اطراف آن را دود و حاطه کرده بعینه مثل این بود که همان آن کلوله خورده زنی بچه خود را
 بغل گرفته فرامیگرد و بچیکر کالسه چی میخیزد نگاه می کرد بپای آسمش که کلوله خورده و
 خون میرنجست همان بخاری که از خون گرم میخیزد پیدا بود پس از تماشای و خطابا رفتم
 خیابان و چکی که موسوم است به بوانو بولن آیشار خوش نمایی آنجا است مقابل آبشار

فوه خانه با صفائی است چای صرف شد در ضمیمه چای شد دیدم جمعیت
 کثیری در کالکه های متعددی آیند معلوم شد تشریفات عروسی یکی از ابل شهر است
 عروس و داماد با همانان متعدد برای گردش آمده اند چون رسم است هر کسی
 تعارفی بعرس میدهد هر چند من معرفی نداشتم لیکن محض خوشنودی ایشان ویت
 و گیران انگشتری برای عروس فرستادم بعد عروس و داماد آمده اظهار تشکر نمودند با
 آنها تعارف رسمی بعمل آمده بطرف شهر راه افتادم شب را منزل شام خوردم بعد
 از غذا رفتم تها شاخانه گرانمایر اگر چه از زبان فرانسه با اطلاع نبودم اما تشکر کرده
 و بازی و رقص هندی و بت خانه و غیره چنان خوش نما و پاکیزه بود که بشرح و بیان
 نمی آید حتی بهترین تماشائی بود که در ممالک دیگر دیده بودم رقص و ساز و آواز تا
 ساعت دوازده شب طول کشید بعد منزل آمده خوابیدم

روز شنبه شانزدهم

امروز از جانب کنت برتوی که پارسال به هندوستان آمده بود شخصی آمده استحضار
 حاصل نماید که چه وقت از پاریس حرکت میکنم گفتم روز شنبه او کنت مغزی الیه که
 بیلاق رفته بود فلکراف کرد ایشان نیز محبت نموده طرف عصر بدین من
 آمدند شب با مغزی الیه و برادرشان بسر بردم بسیار مردمان شریف و نجیب هستند
 می گفتند ماه آئینه برای شکار به هندوستان میروند تازه که قابل باشد زوی نهاد

روز چهارشنبه هفدهم

امروز حالم برهم خورده نتوانستم هیچ از مسندل بیرون بروم تمام شب بیدار بودم

همان سینه در دستنوز باقی است بجای رنغ نشده سرفه بقدری است که شما غنیمتوانید

روز چشمنه هجدهم

بعد از ظهر عالم بهتر شد چون حالا غیر فضل است اکثر پاریسی ها به سیلا فانت رفته اند چندی
 هوا خنک است بنوعی که گاهی بخاری روشن میکردم اما هنوز برای مر حبت کردن
 آنها شجر زود است سه چهار هفته دیگر مر حبت می کنند افسوس است که من قشنگ
 و باید زود به هندوستان برگردم بچنبال قبل که بفز نکشان آدم تمام اما کنی را که قابل
 تماشا بود از قبیل مقبره ناپلیون اول و موزه و باغ وحش و غیره همه را بدقت
 دیده ام همراهان را کفتم بروند تماشا کنند خود در منزل ماندم امروز میسر فروان از
 لندن بیرون آمدم **روز جمعه نوزدهم** بود شب رسید
 بعد از نماز سوار کالسکه شده قدری در شهر و حول و حوش گردش کردم غلب جابای
 شهر بخصوص در هر چپ راه چمن و باغ و حوض فواره دار است شهر پاریس از حیث
 جمعیت و وسعت از شهر لندن خیلی است تر است اما از باب لطافت و عمارت
 و خوبی منظر و تعداد چراغهای گاز و برقیه بهترین شهر با محسوب میشود شما از اکثر
 قنادیل گاز و الکتریک چون روز روشن است تمام قوه خانه ها و اکثر دکا کین تا طلوع
 فجر بازند اغلب فرانسوی ها برای خرج کردن در قوه خانه ها و میخانه و ضیافت
 دست و دوشان باز است من حیث المجموع مردمان عیاش خوش گذرانی هستند
 پس اگر دشمن مقبل به همان خانه معاودت شد ساعت هشت و نیم شام خور
 سوار شده رفتم طرف استامینون کالسکه بخار حاضر بود سوار شده راه افتادیم

شب را استراحت خوابیدم هوأنا رکیک بود چیزی دیده شد

روز ششم بیستم

تا ظهر در خاک فرانس میراندم طرفین راه سبز و خرم بود نسیاعت از ظهر گذشته دخل
تلی شدیم که اطول غارهای مصنوعی عالم است تجا و از نسیاعت طول کشید تا
از سوراخ کوه که ششم در او اخر سوراخ منافذ متعدد برای کسب روشنائی تعبیه
کرده اند از میان آنها قتل حبال پوشیده از برف یکی بعد دیگری دیده میشد مثل نوری
بود که گاه گاهی در ظلمت پیدا شود عالم خیلی غریبی داشت از قرار نقول یک نفر
مهندس فرانسوی از طرف خاک فرانسه و یک نفر ایتالی از سمت ایتالیا بنا کردند
شکار فتن و سوراخ کردن وقتی که هر دو مهندس برگزیده رسیدند نوک متنه شان یک
وجوب با یکدیگر اختلاف داشت چون سوراخ شدند و دست یکدیگر داده مبارک
گفتند معلوم میشود هر دوی ایشان مهندس بسیار قابل و ماهری بودند و ساعت
نیم از ظهر گذشته وارد شهر تورین شدیم این جا کالسکه بخار چهار ساعت و نیم توقف
می کنند اجزای کرک احوال و اطفال مسافران را می بینند که هر کدام کمربند و دینی است
حق خاک بگیرند چون چسته و کسل بودم در کالسکه خوابیدم همراهان فرستند بجا شکار
شهر می گفتند اگر چه کوچک است اما نسبت بکجایشی که دارد شگفت و پاکیزه است
جلو تمام دکانین ایوانهای مسقف است که هم از آفتاب و هم از باران محفوظ می باشد
در اکثر جا های شهر تاشیل چدنی و سنگی مال سلاطین و بهادران معروف است بعضی عمارت
خوش منظر نیکو دیده شد تمام دیوار و ستون ها از سنگ مرمر بود و روی در و دیوار کاش

عمارات مجتبه های مرمر دیده شد بسیار خوب تجاری کرده بودند جمعیت شهر سیصد نفر
 نفر است بعضی کوچه برای کاری کم عرض است شوارع عرض سینصد و دار که
 دونه کالسه از پهلوی یکدیگر می توانند عبور و مرور کنند ساعت شش غذا در مهمانی
 که می استایون است صرف شد یک ساعت بعد کالسه نشسته راه افتادیم چون شب
 بود چیزی دیده نشد از سوراخهای زیاد و پلهای متعدد که شش ساعت یازده در
 کشیدم این قطار کالسه خیلی تکان داشت دست خوابم نبود
 رُور کشتیبه بیت و یکم

صبح که از خواب برخاستیم دیدم دست چپ دریای آدریاتیک است معلوم
 شد سه چهار ساعت است از کنار آن می گذریم دست راست اکثر باغستان و
 تاکستان بود خانه های دهاتی زیاد در این است را دیده شد بسیار است و بدنام گویا
 اهل اینجا چندان استطاعت نداشته باشند استایون ها کوچک و بی سقف بودند
 کنار ماکولی پیدا شد یک استایونی که بالنسبه بزرگتر از همه بود رسیدیم قدری
 مرغ منجته و گوشت پیدا شد کرفه آوردند در کالسه خواهی نخواهی صرف شد شب
 نیز چندان غذای ماکولی پیدا نشد ساعت ده شب رسیدیم به بریندزی که خاک
 ایتالی است این جا شراب و انگور مشهوری دارد از کالسه بخار پیا ده شده سوار
 کالسه ای شده رفتیم اسکله شتی پنج ذرعی ساحل لنگر انداخته بود معلوم می شود
 ساحل بسیار عمیقی دارد که کشتی باین نزدیکی می ایستد جمعی کثیر در کشتی بودند برخی بمشغول
 به بند و سمان میروند صد و شصت و سه نفر مرد و زن در اول درجه مسافرند شام

حاضر بود چون در راه فی الجمله شام غیر ماکولی صرف شده بود این جا به شور با و میوه
قناعت کردم بواسطه آمد و شد مسافران تا چهار ساعت از نصف شب گذشته
نشد بخوابم یک ساعت به سحر مانده کشتی لنگر کشیده راه افتاد

روز دوشنبه شبیت و دویم

صبح از خواب بیدار شده دیدم هوا صاف و دریا آرام است اما قدری کرم بعد از
شست و شوی بدن بالاسی عرشه رفته بخاندن کتاب و صحبت با همراهان روز را
شام روز سه شنبه شبیت و سیم کردم

امروز نیز باید وقت را در کشتی گذراندا البتة در چنین جایی که بحر آب و مسافران چیز
دیگر دیده نمیشود چیزی هم که قابل مذاکره و تحریر باشد شبیت قریب مغرب از نزدیکی
جزیره کا ندیا که متعلق بیونان است گذشتیم سه چهار مایل از جزیره در کشتی پرواز نمود
هر چند این جزیره تا مثل کوهستان است ولی از دور بسوزشاداب بنظر می آید در
وسط جزیره معلوم شد چیزی مشغول است سببش معلوم نشد احتمال دارد از شاخه کشتی
آتش افروخته باشند یا ممکن است سبب دیگر داشته باشد علی ای حال امروز هم
چون دیروز بسرقت هوار و بحر میست دیروز از غروب آفتاب هوا بقدری
کرم و خفه شد که کوئی جلله تابستان است شب را از شدت گرمانند در حجره بخوابم
کفتم رخت خواب به عرشه کشنی بر دزد یک ساعت از نصف شب گذشته کم کم باد
خنکی وزیده خواب غلبه کرد خوابیدم همراهان اکثرشان در حجرات خوابیده بودند
از کرما خلی کلکه کردند علاوه بر کرما از طلوع فجر مکنس زیاد ی پیدا شده بابا دیشد

روز چهارشنبه بیت چهارم

امروز از دیروز کمتر است مگر آن است بالای عرشه رفت و نه می شود در حجره ماند عرق
متصل از بدن جاری است بخصوص هنگام غذا که از عرق خیس شدم اصح من شقوق
آن دیدم که در حجره رفته بگویم با در زن بکشند همین طور کردم فی الحکله تقصیری در مزاج
پیدا شد والا اگر مازدکایت بود هلاک شوم خلاصه سر داری هست که باید
به اسکندریه برسیم اگر چه میدانم آنجا هم گرم است ولی چاره نیست باید سفر را پیش
بر داین گشتی موسوم است به صورت ساعتی دوازده میل طی میکنند روز اول از چهار
ساعت و نیم از نصف شب گذشته الی ظهر هفتاد و پنج میل حرکت کرد تا ظهر روز دوم
دو بیت و هفتاد و پنج میل تا ظهر روز سیم دو بیت و هشتاد و هشت میل این چند
روز که در کشتی بودیم نه باد شرطه وزید که سیرعت کشتی میفزاید و نه باد مخالفی دید
که از سرعت آن بکاهد بهمان میزان که معین شده است رفت کاپتان کشتی
مدعی بر این بود که ساعتی سیزده میل می باید ولی ساعتی دویست و بیست و یک بلکه کمتر بیشتر زفت غذا
که در این کشتی دادند نجوش مرکی همان غذائی است که در حبس از پیشاور دادند بعضی
از مسافرین زمره میگردند که پیشی مختار زنات و چاکبانیستند ولی حق بدستند
زیرا که عدد پیشی نشان محدود و عدد مسافرین متعدد بودی البته بیش از این نمیتوان
از این با ستر حد بود زیرا که یک شخص واحد ممکن نیست در یک آن خدمت نمیت
پنج یاسی نفر را بگذراند بر سر و به نوبه با الحکله امروز را چون روز قبل سیر کردم

روز پنجشنبه بیت پنجم

یکجا است و نیم بطهر مانده بمحلی رسیدیم کالکه بخار حاضر بود بعد از نیم ساعت نشسته
 بطرف سویس را ندیم طرفین راه تا مسافت زیاد می بجز کرد و غبار و سیلابان شوره
 را ر چیز دیگر دید و نشدیم بطور سیر فیم دو ساعت از ظهر گذشته از روی و دتل
 عبور شد آبش بسیار گل آلود و در کمال طغیان بودی سه ساعت از ظهر رفته وارد زاکا
 زکیت که یکی از منازل سر راه است شده نماز خوبی صرف شد بعد از هفت رماز
 سوار کالکه شده را ندیم در بعضی جاها کانت تاکس بنه و حاصل بنظر می آمد و دشت
 نیم از مغرب گذشته وارد سویس شدیم قایق دودی حاضر بود جمعیت کثیری نیز که همه به
 ولایات مختلف هندوستان می رفتند بودند در قایق نشسته را ندیم بطرف کشتی مونسوم
 به ویکتوریا که در دوسیل انکر انداخته بود از شدت عظمت و بزرگی از دور چون
 قصبه منوری بنظر می آمد این کشتی بزرگترین جازپیانو و کمپانی است و اول دفعه است
 که بطرف هندوستان می رود تمام اطاقها و راهروها و بالابا و پائین کلا با چراغ
 برقیه روشن می شود سفره خانه تماماً از چوب شمشاد منبت است اطاق سیگار کشی
 اطاق بقره اطاق تحریر اطاق راحت اطاق ساز و آواز کر فخانه و غیره هر کدام
 دود و در کمال لطافت و آراستگی است فی الحقیقه عمارت ملوکانه تخرکی است
 طولش ۴۸۳ عرضش ۵۲ و عمقش سی و هفت پا است قوت هفت هزار اسب
 دارد و ساعتی بجهده میل مسافت طی می کند علما کشتی از کامپیان گرفته تا دشت
 اندازد ویت و شخصت و نه نفرند چند روز قبل که از اسکندرانده حرکت کرد و حال
 منصدفنر مسافر برای انگلستان و ایالات دیگر فرست بود با اجماع یکجا است از

نصف شب گذشته راه افتاد و در پاش کف دست صاف و هیچ باد و طوفانی نبود
که از سرعت آن بجا فقط چیزی که باعث کسالت مسافین شده و ای جاربجر احرار بود و
جمعه شب و ششم

امروز هم هوا مثل دیروز گرم است تا ظهر ۵۱ میل مسافت طی شد

شنبه شب و هفتم

و شب هوا ابتدائی گرم شد که ما فوق آن تصور نبودی شب بالای عرشه خواهیم
تا امروز ظهر ۵۲ میل راه پیوده شد و ساعت ظهر مانده چهارم دیدیم شد
که بطرف هندوستان میرفت این جوازده ساعت قبل از کشتی ما راه افتاد کشتی ما آن
رسیده و گذشت مثل باد صحرایست ابتدا حرکتی محسوس نمیشد مثل این بود که در خانه ساقی
نشسته یکشنبه شب و هشتم

امروز نیز بخیر آب و کشتی چیز دیگر دیده نشد تا ظهر ۵۳ میل راه پیودیم
دوشنبه شب و نهم

سه ساعت و نیم از ظهر گذشته و در لنگرگاه عدن شدیم کشتی لنگر انداخت
بعضی از مسافین کناره رفته شهر را تماشا کنند منقول است و دور یا چه مصنوعی در
این شهر هست یکی بالایی دیگری تاریخ بناشان معلوم احدی نیست از قرینه میگویند
متجاوز از هزار سال می بایست تاریخ بنای این باشد زیرا که شبیه به بناهای
آن زمان است چون من عتق این جا پیاده شدم میل نکردم دوباره بخنگی بروم
زیرا که علاوه بر حرارت هوا که مانع رفتن بود چندان آبی هم شهر عدن ندارد که قاب

زیست و تماشا باشد امروز اتفاق عجیبی شنیدم مددکار میخانه کشتی بواسطه کثرت مخارج و قلت مدخل از ابو الجحی خود باقی دار شده از ادای آن عاجز بود یکی از توله های آنکلیک مرا که با او زیاد مانوس گشته بود در آغوش گرفته خود را پرت کرد نوی دریا صاحب عیال و اطفال بود مسافرین کشتی و من مبلغی توجیه نموده بتوسط کاپیتان کشتی مونسوم به کاپیتان جرج فردریت کیت که سی و شش سال است در خدمت این کپانی است و شخصی است بسیار ماهر در عمل ملاحی برای باز ماندگان وی فرستادیم از دیر روز ظهر تا نصف بھنهار امروز رسید و پنجاه و چهار میل مسافت پیوده شد بواسطه تلاطم دریا و شدت باد از سرعت مندا و له کشتی قدری کاسته شد .

روز سه شنبه سی ام

دیشب چون یسالی گذشت که کرم نبود چونکه داخل اقبانوس بند شده ایم هوا خنک است و باد پر زوری آید تا امروز ظهر کلیتا ۲۵ میل راه طی شد باد مخالف مانع سرعت کشتی بود نتوانست بآن تندی که مقصود بود برو و نزدیک غروب آفتاب ما بسیاری متعده و در یک قطار از آب بیرون بسته بفاصله یک یا دو ذرع باز در آب غوطه خورد یکی بعد دیگری همه بنفیل نقره مصقل از دور برق میروزد خیلی تماشا داشت

روز چهارشنبه غره صفر صفر

دیشب هوا خیلی خنک و دریا بسیار صاف و آرام بود تا امروز ظهر رسید و شتا دو چهار میل راه طی شد مسافرین چهار امشب مجلس رقصی فراهم آورده بودند تمام خوانین البته لطیف پوشیده آرایش زیاده بخود بسته بودند و ساعت مجلس طبل کشید خیلی خوش گذشت

رُوزِ چَشمِبه دُویم

در شب هوا بسیار سرد بود و بشدتی که دم صبح محتاج به لحاف شدم و اسطشب قدری
 با مخالف وزید بقدر دیر و ز راه طی نشد سیصد و شصت و نیم میل فتم با وجود با و باز خوب
 رفت این قدر باز غرضش کاسته شد چرا که چرخ بخار بقدری بزرگ است که در کمال استقامت
 مقاومت این نوع ریاچ را میکند شش کوره و سی و شش دیکت بخار دارد و دوی کوره یکی
 نیز است که اگر اتفاقاً سائحه روی بدید یکی بار اتوی کار می آورند جائیکه کوره بار اکا
 گذاشته اند و سی درجه حرارت دارد اگر بقدر دوزخ از کوره با دور شود هوا می خشک
 بواسطه باد کیر داخل میشود کارخانه می متعدد در این چهار است از قبیل دستگاه چرخ
 برقیه و نج سازی رُوز جمعه سیم و آهنگری و نجاری و غیره

از پریش هوا خشک شده تا نا به نیستوان در حجرات خوابید زیرا که قایل برقیه متعدد
 تمام حجرات را خیلی گرم میکند آتش که بطرف دریا منافذ دارند نمی آید که خوب اندو
 آنها که هیچ پنجره ندارند بجز در بسیار گرم و خفه اند جزا اینکه در این است و آمد و شد می کنند
 لازم است تمام حجرات پنجره دار باشند فقط عیسی که در این کشتی متصور است خشک و پچی
 حجرات آن است و الا از همه بابت منعم و مشکل است تا امر و نظیر سیصد و شصت
 میل مسافت طی شد طرف مغرب بقاصله سی چل قدمی بننگ بزرگی دیده شد مثل
 فیل آب را حرکت میداد این نمایش برای چهار زات شرعی دکاهی هم برای دودی
 کوچک

شنبه چهارم

چهار ساعت نظرها نمانده وارد لنگرگاه بمبئی شدیم قایق دودی حاضر بود سوار

شده و تتم بهمانخانه گشت و سیرن که سوابق ایام عدالتخانه بود تازه یکی بهتر و بزرگتر
 و پاکیزه تر ساخته اند این جار و محامخانه کردند علی ای حال بعضی از بهرامان و نوکران
 که مدتی بود از خانه و عیال دور افتاده بودند اجازت حاصل نموده بحیدرآباد رفتند
 بجای تهنیت دیگران از حیدرآباد آمدند پنجم یک هفته اینجا اقامت نموده بعد سیروم
 حیدرآباد انشاء الله تعالی هوا بسیار گرم و خفه است کمی چند روز قبل خشک بود ولی هر
 وقت که بمن بیسی آدم (یکشنبه و دو شنبه و سه شنبه و چهارشنبه) هوا را گرم یا فتم
 بنوشتن خطوط و مطالعه کتب و آمد و شد با دوستان و صحبت با بهرامان و کردش
 کنار دریا روز پنجشنبه پنجم و غیره گذراندم

شب منزل حجج علی قاضی عدالتخانه بمبئی دعوت بود خیلی خوش گذشت تا نصف
 شب آنجا بودم بعد جمعه و بهم منزل معاودت شد
 شب سرافراکت سوئیس پس بمبئی و سیر بمبئی بنده منزل آمده شام باهم صرف
 نمودیم تازه که قابل شنبه یازدهم تحریر باشد روی نهد
 مزاجم قدری بر بهم خور دار منزل سیرون نرفتم

یکشنبه دوازدهم

نهار را منزل سرافراکت سوئیس و موغ و بودم خانه بسیار عالی دارند از دو طرف
 مشرف بدریا است اطراف خانه همه غلام کرده است کف ایوانها مسروشن است
 با سنگ مرمر بسیار مصفا و شکست طرف عصر اظهار نمودند برویم دهنه زر و دشتیان
 را بنیم اگر چه من یک دفعه دیده بودم اما محض رفاقت با ایشان این دفعه نیز رفتم و ملاقات

دهنه با بسیار جای مرتفع با صفائی است و حقیقت قابل منیت اینجا را غارت دوتی
 بسازند در این محوطه که باغی است خوشنایب برج است همه شبیه یکدیگر شرح یکی از اینها
 مجملًا برای اینکه آتشی بدست بیاید کفایت می کند و الا قریب سیصد پا محیط داخلی هر
 برج است و همه مفروشند با شخته تنگهای عظیم لغتبی در زیری کرده اند که ابدًا قطره آب
 بر زمین فرو نیفتد و دور تا دور بقطار جاها ساخته اند که هر یک معرفت بنامی بنا
 بنویسند زردشتیان اعمال نیک و اقوال نیک و افکار نیک قطار اول
 مال ذکور و دویم مال اناث تیم مال اطفال است و قتیکه جسد مرده را در یکی از دهنه
 های مذکور جا میدهند و را بجلی برهنه می کنند و سندان یعنی که چون با برهنه خلق
 شده ایم باید برهنه از دنیا برویم در وسط هر برج چاهی است صد و پنجاه پا عمقش
 مفروش است از سنگ عظام مردگان را بعد از آنکه لاش خور با کوشششان را میخیزد
 میریزند و شش یا جسد آدم را در یکی از دهنه ها جای میدهند بفاصله یک یا دو عت
 لاش خورهای متعدد که در همین جا توطن گزیده اند تمام پوست و گوشت آن را کند و میخیزد
 چند روز بعد استخوانها را در چاه وسط برج میریزند بواسطه هوا و باران بتدریج خاک
 میشود تمام عظام اجساد و ضعیع و شریف بزرگ و کوچک اناث و ذکور باید مخلوط
 شوند که استیلا و اختصاصی فیما بین غنی و فقیر باقی نماند در کف چاه چهار بر زرقب
 چهار طرف زده چهار چاه دیگر حفر کرده در همه شش فذ خال ریخته اند آب باران اول
 روی استخوانهای گردنده ریخته از آنجا داخل لفتب میشود و تصفیه میشود بعد بر زمین فرو
 میرود بنا بر عقیده زردشتیان این همه کارها برای آن است که زمین ملوث نشود و آیه

که ابتدا تصفیه می کنند و میگویند چون مرده را در قبر میگذارند چندین که در حشرات الارض
جمع شده آنرا بتدریج و بتألی میخورند اینک لاش خور را از اشخاب کردیم از این بابت است
که گوشت و عظام لازم نیست تا مدتی زیر زمین مانده متعفن شوند و زمین را بهم ملوث نمایند
چون زردشتیان خاک و آب و آتش را از غنا صریحتر میدانستند محض اینکه عصب
مذکور ملوث نشوند چون مسلمانان دفن می نمایند و نه چون هندو میوزانند و نه چون برهمنیان
در آب رود می اندازند و حتی الاسکان دهنه با شان را در قلل لال یا رُوس جبال میبازند که
آب باران که از روی اجساد مردگان میگذرد به سهولت داخل زمین نشود من کفتم تمام این
رضاحت و کار برای این است که زمین ملوث نشود اما لاش خور با که گوشت مرده
میخورد و فضلا نشان بسیار متعفن تر و نجس تر از طیوری است که جنوب میخورد پس نجس
علاوه بر اینکه زمین را ملوث تر می کنند نباتات را بهم که از آثار آفتابست نجس
می کنند زیرا که عادت آنها بر این جاری شده که روی اشیا بنشینند و دهنه از دادن
جواب و آوردن دلیل عاجز ماند و فی الحقیقه محض مقصودند آشتیم مناظره و مکالمه
کنیم هر کس را می دارد علاحد و ندیبی جدا گانه خلاصه بعد از صحبتها و خنده های پائیز آل

روز دوشنبه نیز دهم شهر صفر

یک ساعت و نیم از ظهر گذشته بود قهقهه کالسه که بخار می نمود به و بختور یا استمسیون که
بهترین جوهر گسترین استمسیون های عالم است رفته سوار کالسه شده بطرف پونه حرکت
کردیم دو ساعت اندک شب گذشته وارد شدیم روز قبل آدم مخصوصی برای تدارک و گرفتن
خانه فرستادیم هیچ چیز حاضر نبود و در منزل شست و شو کرده شام خوردیم چون

خسته بودم روز سه شنبه چهاردهم زود خوابیدم

الی جمعه در پونه بودم روز جمعه دو ساعت از مغرب گذشته بطرف حیدرآباد فرخنده
سب کپادوکن راه افتاده شنبه عصر بسلامتی وارد شده شکر خدای تبارک و تعالی

بجای آوردم
و استلام

انتخاب مسافرت نامه شکنج تمامه جناب مستطاب عظمت و جلالت
انتخاب صدر افزای عزت و جلال سنجیدین عقل و کمال برانزده مسند
وزارت و فرزنده مصدر صدارت کوه پراکش سرشته سحر واز تمامت
علوم با خبر است بکالات ظاهرو باطن مسلم چنانچه بعلومالات پیشال
و اقران مقدم تا بر مسند عوارف احکام نشست بنیاد زخارف اعمال
از میان برخاست چنین چمن کمال و جویبار قبال مکر ملک بنجواب با فلک
در آب بیند در فصاحت کلام و حصافت مقام و محامدا شفاق و علونب
و سموحسب و انعام نبی پایان و احسان نبی هستنان و مدارج کمال و معارج
جلال طریقه مواسست و شیوه مجالست و عقل وکیاست هوش و فرست
کسی را با وی طاقت همسری و لیاقت برابری نیست با این بلند مرتبه
و ارتقاع مترتک چنان با غنی و درویش و بیکانه و خویش سلوک و رفار
بنماید و آنان را بداد و دهبش و ایثار و بخشش میخواند که توان گفت انرا که چشم
اسیدی است بروی باز باید و هر گز دست تمنائیت نبوی او دراز آید

اغنی اجل الاکرم افخم نواب محمداً الملک عماد السلطنه مد ظله العالی که فنون
ادب را دارا و صنوف لطایف را بهار عالم آرا این کوهر عظیم از شرف و نبی
همت او این درتیم از جدت طینت اوست که رشک چشمه حیوان فتح عیرت
خور فلکان است طراوت الفاظ و حلاوت معانی شن ماقوت رمان نرخیل
و جواهر عمان را منفعیل دارد بتابد ذوالبحلال و یمن اقبال سرکارشان این
دولت خواه میزرا محمد ملک الکتاب بزور طبع در آورده
و ضمناً خود را مفتخر و امیدوار حضورش داشته

امید که ظل عاظمش مدد و یار دهره

فی شهر رمضان المبارک ۱۲۵۱

بجلا اقل اندکان بنیرا

محمدی شیرازی

مد